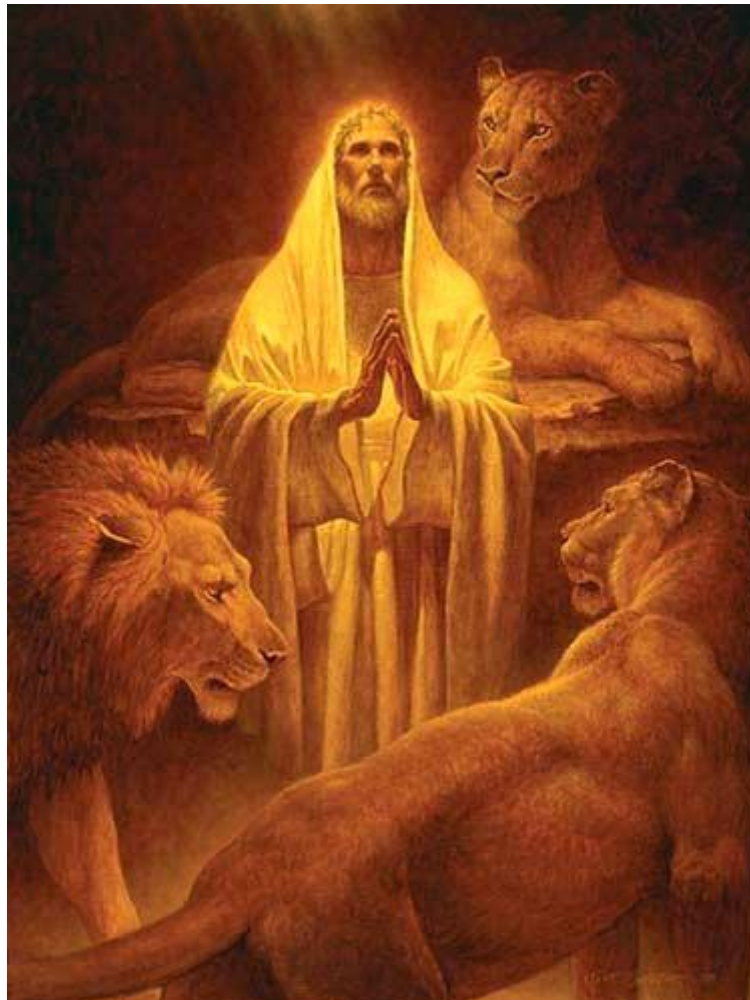


کتاب دانیال نبی ﷺ



بشارت‌ها و اندزهای پیامبر عظیم الشان دانیال، از وقایع و رخدادهاى آخرالزمان

سید احمدالحسن ﷺ : «وَسَيُشْكُوكمُ اشعيا وارميا ودانيال وعيسى ويوحنا البربري لأنهم بينوا أمري لأهل الأرض قبل سنين طويلة، وستشكوكم التوراة والإنجيل والقرآن التي ذكرتُ فيها، كل هذا وتخذلونني»؛ (اشعيا و ارميا و دانيال و عيسى و يوحناى بربرى از شما شكایت خواهند کرد، زیرا كه آنها امر مرا از سال‌هاى طولانى پیش برای مردم زمین روشن ساختند. و تورات و انجيل و قرآن كه در آن ذكر شده‌ام شما را شكایت خواهند كرد؛ با وجود اين همه دلائل باز مرا إنكار مى كنيد و مرا يارى نمى دهيد؟!).

ترجمه: هزاره نو

گردآوری و تنظیم: صادق شکاری

رجب ۱۴۴۱ ه.ق



جهت آشنایی با دعوت سید احمد الحسن علیه السلام به تارنمای زیر مراجعه نمایید:

<https://www.almahdyoon.co>

فهرست

اهداء :		٤
معرفی کتاب		٥
سفر دانیال : الأصْحاحُ الأوَّلُ * ١:١-٢١.....		٧
سفر دانیال : الأصْحاحُ الثَّانِي * ٢:١-٤٩.....		٩
سفر دانیال : الأصْحاحُ الثَّالِثُ * ٣:١-٣٠.....		١٤
سفر دانیال : الأصْحاحُ الرَّابِعُ * ٤:١-٣٧.....		١٧
سفر دانیال : الأصْحاحُ الْخَامِسُ * ٥:١-٣١.....		٢٢
سفر دانیال : الأصْحاحُ السَّادِسُ * ٦:١-٢٨.....		٢٥
سفر دانیال : الأصْحاحُ السَّابِعُ * ٧:١-٢٨.....		٢٨
سفر دانیال : الأصْحاحُ الثَّامِنُ * ٨:١-٢٧.....		٣٢
سفر دانیال : الأصْحاحُ التَّاسِعُ * ٩:١-٢٧.....		٣٤
سفر دانیال : الأصْحاحُ الْعَاشِرُ * ١٠:١-٢١.....		٣٨
سفر دانیال : الأصْحاحُ الْحَادِي عَشَرَ * ١١:١-٤٥.....		٤٠
سفر دانیال : الأصْحاحُ الثَّانِي عَشَرَ * ١٢:١-١٣.....		٤٤

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، الْأُمَّةِ وَ الْمُهْدِيِّينَ وَ سَلِّمْ تَسْلِيمًا كَثِيرًا

اهداء:

تقديم به دانیال نبی ﷺ

آنکه اسمش مزین بشعار «أَلْبِيعَةُ لِلَّهِ» است

آنکه رؤیاهای صادق‌اش توشه راه حقیقت جویان است

آنکه به ظهور پسر انسان در آخرالزمان بشارت داد و او را فرزند قدیم الایام خواند:

«۱۳ كُنْتُ أَرَى فِي رُؤْيَى اللَّيْلِ وَإِذَا مَعَ سُحُبِ السَّمَاءِ مِثْلُ ابْنِ إِنْسَانٍ أَتَى وَجَاءَ إِلَى الْقَدِيمِ الْإِيَّامِ، فَقَرَّبُوهُ قُدَّامَهُ. ۱۴ فَأَعْطِي سُلْطَانًا وَمَجْدًا وَمَلَكُوتًا لِّتَعْبَدَ لَهُ كُلُّ الشُّعُوبِ وَالْأُمَمِ وَالْأَلْسِنَةِ. سُلْطَانُهُ سُلْطَانُ أَبَدِيٍّ مَا لَنْ يَزُولَ، وَمَلَكُوتُهُ مَا لَا يَنْقَرِضُ»؛ (۱۳) چون در رؤیاهای شب می‌نگریستم، دیدم که به ناگاه کسی مانند پسر انسان با ابرهای آسمان می‌آمد. او نزد قدیم‌الایام رسید، و او را به حضور وی آوردند. ۱۴ حکومت و جلال و پادشاهی به او داده شد، تا تمامی قومها و ملتها و زبانها او را خدمت کنند. حکومت او حکومتی است جاودانه و بی‌زوال، و پادشاهی او زایل نخواهد شد).^۱

معرفی کتاب

کتاب دانیال مجموعه‌ای است از وقایع زندگی دانیال علیه السلام و رؤیاهای مکاشفه‌ای او زمانی که در تبعید بابل به سر می‌برد. در بخش نخست کتاب، یعنی باب‌های ۱ تا ۶ شاهد وفاداری دانیال و یارانش به احکام خدای یگانه هستیم. در بخش دوم کتاب، یعنی باب ۷ به بعد، شرح رؤیاهای دانیال را می‌خوانیم که به زبانی مکاشفه‌ای، ظهور و سقوط حکومت‌های بزرگ را پیشگویی کرده، و به ظهور منجی آخرالزمان نیز اشاره می‌کند. جزئیات برخی از این پیشگویی‌ها در کتاب مکاشفات یوحنا نیز یافت می‌شود که سبب شده پاره‌ای از دانشمندان، به آنها احتمال بیشتری داشته باشند.

در نگاهی کلی، می‌توان گفت پیام کتاب دانیال این است که خداوند و نه حکومت‌های بشری، بر وقایع تاریخ فرمان می‌راند و آن را به سوی تحقق اهداف خود هدایت می‌کند. قوم خدا همواره در این دنیا همچون غریبان و بیگانگانند، اما با این حال می‌توانند به خدا وفادار بمانند و زندگی خداپسندانه‌ای داشته باشند. این وفاداری بر ایمان به حاکمیت خدا بر تاریخ مبتنی است، و بر اعتقاد به اینکه او همه امور را در جهت استقرار پادشاهی خود به پیش می‌برد.

از سوی دیگر از جمله دلایلی که سید احمد الحسن علیه السلام وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام، عیسی، ایلیا و خضر (علیهم السلام)، آنرا سبب اتمام حجت جهت ایمان آوردن به خویش بر می‌شمارد، بشارت‌ها و اندازهای است که در کتاب دانیال موجود است. ایشان علیه السلام می‌فرماید:

«ولن أشكوكم إلى الله بل سيشكوكم جدي رسول الله (ص) لأنه وصى بي وذكر اسمي ونسبي وصفتي وسيشكوكم آبائي الأئمة (ع) لأنهم ذكروني باسمي ونسبي وصفتي ومسكني، وستشكوكم دماء الحسين التي سالت في كربلاء لله ولأجل أبي (ع) ولأجلي. وسيشكوكم اشعيا وارميا ودانيال وعيسى ويوحنا البربري لأنهم بينوا أمري لأهل الأرض قبل سنين طويلة، وستشكوكم التوراة والإنجيل والقرآن التي ذكرت فيها، كل هذا وتخذلونني. أريد حياتكم وأريد نجاتكم فأعينوني على أنفسكم»؛ (و از شما نزد خداوند شکایت نمی‌کنم، بلکه شکایت شما را رسول خدا صلی الله علیه و آله خواهد کرد، زیرا که او به من وصیت نمود و نام و نسب و صفاتم را ذکر کرد. و شکایت شما را پدرانم ائمه علیهم السلام خواهند کرد، زیرا که آنها اسم و نسب و صفات و مسکنم را، ذکر نمودند. و خون حسین که در کربلا برای خدا و به خاطر پدرم علیه السلام و خودم بر زمین جاری شد از شما شکایت خواهد کرد. و اشعیا و ارمیا و دانیال و عیسی و یوحنا یبربری از شما شکایت خواهند کرد، زیرا که آنها امر مرا از سال‌های طولانی پیش برای مردم زمین روشن ساختند. و تورات و انجیل و قرآن که در آن ذکر شده‌ام از شما شکایت خواهند

کرد؛ با وجود این همه دلایل باز مرا انکار می کنید و مرا یاری نمی دهید؟! زندگی و نجات شما را خواستارم پس در ساختن خودتان مرا یاری دهید).^۲

از اینرو بر آن شدم تا کتاب دانیال علیه السلام را گردآوری و تنظیم کنم و آن را در اختیار علاقه‌مندان قرار دهم، تا اینکه وحی الهی باری دیگر زنده گردد، و گوشه‌ای از حقانیت سید احمد الحسن علیه السلام نمایان شود؛ همچنین بشارت‌ها و اندازهای موجود در این کتاب چراغ راهی خواهند بود برای منتظران از حوادث و اتفاقات پیشرو؛ ولکن پیش از آغاز باب‌ها بیان چند نکته لازم است:

۱- اکثر سخنان و روشنگری‌های سید احمد الحسن علیه السلام از کُتب انبیاء پیشین مربوط به انجیل عیسی و مکاشفات یوحنا یبربری، است. و موارد مرتبط با این کتاب در پاورقی هر اصحاب آورده خواهد شد. همچنین برای دریافت سایر کُتب انبیاء پیشین که در کلام سید احمد الحسن علیه السلام ذکر شد می‌توانید به آدرس: sadeghshekari.com مراجعه نمایید.

۲- این کتاب ترجمه هزاره نو است، که از وب‌سایت رسمی شاهدان یهوه jw.org گرفته شده است؛ لکن در مواردی اندک گردآورنده اقدام به تصحیح بعضی از واژه‌هایی کرده که بخاطر جهالت‌ها یا پیشداوری‌های معتقدین به این کتاب‌ها بد و یا نابجا ترجمه شده است، این تصحیح نیز با انطباق آن با نسخه عربی بدست آمده است.

۳- متون عربی بجهت استفاده برادران عرب زبان و برای بالا بردن کیفیت مطالب آورده می‌شود این متون اعراب گذاری شده و از سایت‌های: mandaeannetwork.com و st-takla.org تهیه شده‌اند.

۴- تقسیم‌بندی کلی: ۱- مقدمه و وفاداری سه دوست دانیال (باب ۱)، ۲- خواب نبوکدنصر درباره تمثال بزرگ (باب ۲)، ۳- تمثال طلایی نبوکدنصر (باب ۳)، ۴- خواب نبوکدنصر درباره درختی بزرگ (باب ۴)، ۵- سقوط بابل (باب ۵)، ۶- رهایی دانیال (باب ۶)، ۷- رؤیای دانیال درباره چهار وحش (باب ۷)، ۸- رؤیای دانیال درباره قوچ و بز (باب ۸)، ۹- دعای دانیال و رؤیای هفتاد هفته (باب ۹)، ۱۰- رؤیاهای دانیال درباره آینده (باب‌های ۱۰ تا ۱۲)

سفر دانیال : الأصحاح الأول * ۱:۱-۲۱

۱ في السَّنةِ الثَّالِثَةِ مِنْ مُلْكِ يَهُوْيَاقِيمَ مَلِكِ يَهُودَا، ذَهَبَ نَبُوخَدْنَصَّرُ مَلِكُ بَابِلَ إِلَى أُورُشَلِيمَ وَحَاصَرَهَا. ۲ وَسَلَّمَ الرَّبُّ يَدَهُ يَهُوْيَاقِيمَ مَلِكِ يَهُودَا مَعَ بَعْضِ آتِيَةِ بَيْتِ اللَّهِ، فَجَاءَ بِهَا إِلَى أَرْضِ شِنْعَارَ إِلَى بَيْتِ إِلَهِهِ، وَأَدْخَلَ الْآتِيَةَ إِلَى خِزَانَةِ بَيْتِ إِلَهِهِ. ۳ وَأَمَرَ الْمَلِكُ أَشْفَنَزَ رَئِيسَ خِصْيَانِهِ بِأَنْ يُخْضِرَ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَمِنْ نَسْلِ الْمُلْكِ وَمِنْ الشُّرَفَاءِ، ۴ فَتَيَّانًا لَا عَيْبَ فِيهِمْ، حِسَانَ الْمَنْظَرِ، حَادِقِينَ فِي كُلِّ حِكْمَةٍ وَعَارِفِينَ مَعْرِفَةً وَذَوِي فَهْمٍ بِالْعِلْمِ، وَالَّذِينَ فِيهِمْ قُوَّةٌ عَلَى الْوُقُوفِ فِي قَصْرِ الْمَلِكِ، فَيُعَلِّمُوهُمْ كِتَابَةَ الْكَلْدَانِيِّينَ وَلِسَانَهُمْ. ۵ وَعَيَّنَ لَهُمُ الْمَلِكُ وَظِيفَةً كُلَّ يَوْمٍ بَيَوْمِهِ مِنْ أَطَايِبِ الْمَلِكِ وَمِنْ خَمْرِ مَشْرُوبِهِ لِتَرْبِيَّتِهِمْ ثَلَاثَ سِنِينَ، وَعِنْدَ نِهَائَتِهَا يَقِفُونَ أَمَامَ الْمَلِكِ. ۶ وَكَانَ بَيْنَهُمْ مِنْ بَنِي يَهُودَا: دَانِيَالُ وَحَنَنِيَا وَمِيشَائِيلُ وَعَزْرِيَا. ۷ فَجَعَلَ لَهُمُ رَئِيسُ الْخِصْيَانِ أَسْمَاءً، فَسَمَّى دَانِيَالُ «بَلْطَشَاصَّرَ»، وَحَنَنِيَا «شَدْرَحَ»، وَمِيشَائِيلُ «مِيشَخَ»، وَعَزْرِيَا «عَبْدَنَعُو».

۱ در سال سوم سلطنت یهو یاقیم پادشاه یهودا، نبوکدنصر پادشاه بابل به اورشلیم آمد و آن را محاصره کرد. ۲ خداوندگار، یهو یاقیم پادشاه یهودا را با شماری از ظروف خانه خدا، به دست نبوکدنصر تسلیم نمود. او نیز آنها را به سرزمین شنعار، به معبد خدای خود آورد و ظروف را در خزانه خدای خویش نهاد. ۳ آنگاه پادشاه به آشفناز، رئیس خواجه سرایان فرمود تا شماری از بنی اسرائیل، هم از شاهزادگان و هم از اشراف زادگان را بیاورد. ۴ این جوانان می بایست بری از هر نقص عضو، خوش سیما و ماهر در هر گونه حکمت می بودند؛ همچنین دانا در معرفت، فهم در علم، و قابل برای ایستادن به خدمت در کاخ پادشاه، تا زبان و ادبیات کلدانیان را به ایشان بیاموزند. ۵ پادشاه از طعام شاهانه و شرابی که می نوشید سهم روزانه برای ایشان تعیین کرد. ایشان می بایست سه سال تعلیم می دیدند و پس از پایان، در پیشگاه پادشاه به خدمت می ایستادند. ۶ دانیال، حننیا، میشائیل و عزریا از قبیله یهودا در شمار ایشان بودند. ۷ رئیس خواجه سرایان نامها بر ایشان نهاد: دانیال را بلطشاصر، حننیا را شدرک، میشائیل را میشک، و عزریا را عبدنغو نامید.

۸ أَمَّا دَانِيَالُ فَجَعَلَ فِي قَلْبِهِ أَنَّهُ لَا يَتَنَجَّسُ بِأَطَايِبِ الْمَلِكِ وَلَا بِخَمْرِ مَشْرُوبِهِ، فَطَلَبَ مِنْ رَئِيسِ الْخِصْيَانِ أَنْ لَا يَتَنَجَّسَ. ۹ وَأَعْطَى اللَّهُ دَانِيَالُ نِعْمَةً وَرَحْمَةً عِنْدَ رَئِيسِ الْخِصْيَانِ. ۱۰ فَقَالَ رَئِيسُ الْخِصْيَانِ لِدَانِيَالُ: «إِنِّي أَخَافُ سَيِّدِي الْمَلِكَ الَّذِي عَيَّنَ طَعَامَكُمْ وَشَرَابَكُمْ. فَلِمَادَا يَرَى وَجُوهَكُمْ أَهْزَلَ مِنَ الْفَتَيَانِ الَّذِينَ مِنْ جِيلِكُمْ، فَتَدِينُونَ رَأْسِي لِلْمَلِكِ؟». ۱۱ فَقَالَ دَانِيَالُ لِرَئِيسِ السَّقَاةِ الَّذِي وَلَاهُ رَئِيسُ الْخِصْيَانِ عَلَى دَانِيَالُ وَحَنَنِيَا وَمِيشَائِيلَ وَعَزْرِيَا: ۱۲ «جَرِّبْ عَيْدَكَ عَشْرَةَ أَيَّامٍ. فَلْيُعْطُوا الْقَطَانِيَّ لِنَاكُلَ وَمَاءً لِنَشْرَبَ. ۱۳ وَلْيُنْظَرُوا إِلَى مَنَاظِرِنَا أَمَامَكَ وَإِلَى مَنَاظِرِ الْفَتَيَانِ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ مِنْ أَطَايِبِ الْمَلِكِ. ثُمَّ اصْنَعْ بِعَيْدِكَ كَمَا تَرَى». ۱۴ فَسَمِعَ لَهُمْ هَذَا الْكَلَامَ وَجَرَّبَهُمْ عَشْرَةَ أَيَّامٍ. ۱۵ وَعِنْدَ نِهَائَةِ الْعَشْرَةِ الْأَيَّامِ ظَهَرَتْ مَنَاظِرُهُمْ أَحْسَنَ وَأَسْمَنَ لَحْمًا مِنْ كُلِّ الْفَتَيَانِ الْآكِلِينَ مِنْ أَطَايِبِ الْمَلِكِ. ۱۶ فَكَانَ رَئِيسُ السَّقَاةِ يَرْفَعُ أَطَايِبَهُمْ وَخَمْرَ مَشْرُوبِهِمْ وَيُعْطِيهِمْ قَطَانِيَّ.

ایمان دانیال: ۸ اما دانیال در دل خود عزم کرد که خود را با طعام پادشاه و شرابی که وی می نوشید، نجس نسازد. پس، از رئیس خواجه سرایان اجازه خواست تا خود را نجس نسازد. ۹ و خدا رئیس خواجه سرایان را بر آن داشت تا با نظر لطف و شفقت به دانیال بنگرد. ۱۰ پس رئیس خواجه سرایان به دانیال گفت: «از سرورم پادشاه که طعام و نوشیدنی شما را مقرر داشته است، بیم دارم. چرا روی شما را در قیاس با سایر جوانان هم سن تان نزار ببند؟ شما جان مرا نزد پادشاه به خطر خواهید افکند.» ۱۱ پس دانیال به ناظری که رئیس خواجه سرایان بر دانیال، حَنَیّا، میسائیل و عَزَریّا گماشته بود، گفت: ۱۲ «تمنّا دارم خدمتگزاران خود را ده روز بیازمایی؛ بگذار به ما حبوبات برای خوردن و آب برای نوشیدن بدهند. ۱۳ آنگاه سیمای ما و سیمای جوانان دیگر را که از طعام پادشاه می خورند، ملاحظه فرما، و طبق آنچه می بینی با خدمتگزارانت عمل نما.» ۱۴ پس وی در این امر به سخن ایشان گوش داده، ایشان را ده روز بیازمود. ۱۵ در پایان ده روز، سیمای ایشان از سیمای همه جوانانی که از طعام پادشاه خورده بودند، نیکوتر و بدنشان سالمتر می نمود. ۱۶ پس ناظر، طعام ایشان و شرابی را که باید می نوشیدند، از آنان بازمی داشت و بدیشان حبوبات می داد.

۱۷ أَمَّا هَؤُلَاءِ الْفَتَيَانِ الْأَرْبَعَةُ فَأَغْطَاهُمُ اللَّهُ مَعْرِفَةً وَعَقْلاً فِي كُلِّ كِتَابَةٍ وَحِكْمَةٍ، وَكَانَ دَانِيَالُ فَهِيمًا بِكُلِّ الرُّؤْيِ وَالْأَحْلَامِ. ۱۸ وَعِنْدَ نِهَآيَةِ الْآيَامِ الَّتِي قَالَ الْمَلِكُ أَنْ يُدْخِلُوهُمْ بَعْدَهَا، أَتَى بِهِمْ رَئِيسُ الْخَصِيَانِ إِلَى أَمَامِ نَبُوخَدْنَصَّرَ، ۱۹ وَكَلَّمَهُمْ الْمَلِكُ فَلَمْ يَوْجَدْ بَيْنَهُمْ كَلِمَةً مِثْلُ دَانِيَالٍ وَحَنَیْيَا وَمِيسَائِيلَ وَعَزَریْيَا. فَوَقَفُوا أَمَامَ الْمَلِكِ. ۲۰ وَفِي كُلِّ أَمْرِ حِكْمَةٍ فَهِمِ الَّذِي سَأَلَهُمْ عَنْهُ الْمَلِكُ وَجَدَهُمْ عَشْرَةَ أَضْعَافٍ فَوْقَ كُلِّ الْمَجُوسِ وَالسَّحَرَةِ الَّذِينَ فِي كُلِّ مَمْلَكَةٍ. ۲۱ وَكَانَ دَانِيَالُ إِلَى السَّنَةِ الْأُولَى لِكُورَشَ الْمَلِكِ.

۱۷ و اما خدا به این چهار جوان دانش و مهارت در هر گونه ادب و حکمت عطا فرمود، و دانیال در همه رؤیاها و خوابها فهیم گردید. ۱۸ در پایان زمانی که پادشاه مقرر فرموده بود تا ایشان را بیاورند، رئیس خواجه سرایان آنان را در پیشگاه نبوکدنصر حاضر ساخت. ۱۹ و پادشاه با آنان به گفتگو پرداخت، و در میان تمامی ایشان کسی همچون دانیال، حَنَیّا، میسائیل و عَزَریّا یافت نشد؛ پس ایشان در حضور پادشاه به خدمت ایستادند. ۲۰ و در هر مسئله حکمت و فهم که پادشاه از ایشان سؤال می کرد، آنان را از تمامی ساحران و افسونگران که در سراسر مملکت او بودند، ده برابر بهتر می یافت. ۲۱ دانیال تا نخستین سال کوروش پادشاه در آنجا بود.

سفر دانیال : الأصْحاحُ الثَّانِي * ۱:۲-۴۹

۱ وَفِي السَّنَةِ الثَّانِيَةِ مِنْ مُلْكِ نَبُوخَذْنَصَّرَ، حَلَمَ نَبُوخَذْنَصَّرُ أَحْلَامًا، فَأَنْزَعَجَتْ رُوحُهُ وَطَارَ عَنْهُ نَوْمُهُ. ۲ فَأَمَرَ الْمَلِكُ بِأَنْ يُسْتَدْعَى الْمَجُوسُ وَالسَّحَرَةُ وَالْعَرَّافُونَ وَالْكَلدَانِيُّونَ لِيُخْبِرُوا الْمَلِكَ بِأَحْلَامِهِ. فَأَتَوْا وَوَقَفُوا أَمَامَ الْمَلِكِ. ۳ فَقَالَ لَهُمُ الْمَلِكُ: «قَدْ حَلَمْتُ حُلُمًا وَأَنْزَعَجْتُ رُوحِي لِمَعْرِفَةِ الْحُلُمِ». ۴ فَكَلَّمَ الْكَلدَانِيُّونَ الْمَلِكَ بِالْأَرَامِيَّةِ: «عِشْ أَيُّهَا الْمَلِكُ إِلَى الْأَبَدِ. أَخْبِرْ عِبِيدَكَ بِالْحُلُمِ فَتُبَيِّنَ تَعْبِيرَهُ». ۵ فَأَجَابَ الْمَلِكُ وَقَالَ لِلْكَلدَانِيِّينَ: «قَدْ خَرَجَ مِنِّي الْقَوْلُ: إِنْ لَمْ تُبَيِّنُونِي بِالْحُلُمِ وَتَبْعِيْرِهِ، تُصَيِّرُونِ إِرْبًا إِرْبًا وَتُجْعَلُ بُيُوتُكُمْ مَرْبَلَةً. ۶ وَإِنْ يَبَيِّنْتُمُ الْحُلُمَ وَتَعْبِيرَهُ، تَنَالُونَ مِنْ قِبَلِي هَدَايَا وَحَلَاوِينَ وَإِكْرَامًا عَظِيمًا. فَبَيِّنُوا لِي الْحُلُمَ وَتَعْبِيرَهُ». ۷ فَأَجَابُوا ثَانِيَةً وَقَالُوا: «لِيُخْبِرِ الْمَلِكُ عِبِيدَهُ بِالْحُلُمِ فَتُبَيِّنَ تَعْبِيرَهُ». ۸ أَجَابَ الْمَلِكُ وَقَالَ: «إِنِّي أَعْلَمُ يَقِينًا أَنَّكُمْ تَكْتَسِبُونَ وَقْتًا، إِذْ رَأَيْتُمْ أَنَّ الْقَوْلَ قَدْ خَرَجَ مِنِّي ۹ بِأَنَّهُ إِنْ لَمْ تُبَيِّنُونِي بِالْحُلُمِ فَقَضَاؤُكُمْ وَاحِدٌ. لِأَنَّكُمْ قَدْ اتَّفَقْتُمْ عَلَى كَلَامٍ كَذِبٍ وَفَاسِدٍ لَتَتَكَلَّمُوا بِهِ قُدَّامِي إِلَى أَنْ يَتَحَوَّلَ الْوَقْتُ. فَأَخْبِرُونِي بِالْحُلُمِ، فَأَعْلَمُ أَنَّكُمْ تُبَيِّنُونَ لِي تَعْبِيرَهُ». ۱۰ أَجَابَ الْكَلدَانِيُّونَ قُدَّامَ الْمَلِكِ وَقَالُوا: «لَيْسَ عَلَى الْأَرْضِ إِنْسَانٌ يَسْتَطِيعُ أَنْ يُبَيِّنَ أَمْرَ الْمَلِكِ. لِذَلِكَ لَيْسَ مَلِكٌ عَظِيمٌ دُو سُلْطَانٍ سَأَلَ أَمْرًا مِثْلَ هَذَا مِنْ مَجُوسِيٍّ أَوْ سَاحِرٍ أَوْ كَلْدَانِيٍّ. ۱۱ وَالْأَمْرُ الَّذِي يَطْلُبُهُ الْمَلِكُ عَسِيرٌ، وَلَيْسَ آخَرٌ يُبَيِّنُهُ قُدَّامَ الْمَلِكِ غَيْرَ الْإِلَهِةِ الَّذِينَ لَيْسَتْ سُكْنَاهُمْ مَعَ الْبَشَرِ».

۱ در سال دوم سلطنت نبوکدنصر، نبوکدنصر خوابی دید؛ روحش پریشان شد، و خواب از چشمانش برفت. ۲ پس پادشاه فرمان داد که ساحران و افسونگران و جادوگران و کلدانیان را فرا خوانند تا خواب پادشاه را برایش بازگویند. آنان آمدند و در پیشگاه پادشاه ایستادند. ۳ پادشاه به ایشان گفت: «خوابی دیده‌ام و روحم برای درک آن پریشان است.» ۴ آنگاه کلدانیان به زبان آرامی در پاسخ شاه گفتند: «پادشاه تا به ابد زنده بماند! خواب خود را به خادمانت بازگو تا تعبیرش کنیم.» ۵ پادشاه در پاسخ کلدانیان فرمود: «حکم من قطعی است: اگر خواب و تعبیر آن را به من بازنگویید، پاره پاره خواهید شد و خانه‌هایتان به ویرانه‌ای بدل خواهد گشت. ۶ اما اگر خواب و تعبیرش را بازگویید، هدیه‌ها و پاداشها و حرمتی عظیم از من خواهید یافت. پس خواب و تعبیرش را برایم بازگویید.» ۷ ایشان دیگر بار گفتند: «پادشاه خواب خود را به خادمانش بازگوید، آنگاه آن را تعبیر خواهیم کرد.» ۸ پادشاه در پاسخ گفت: «یقین دارم که فرصت بیشتر می‌جوید، زیرا می‌دانید که حکم من قطعی است. ۹ اگر خواب را به من بازنگویید تنها یک حکم برای شما هست. شما تبانی کرده‌اید که سخنان دروغ و باطل در پیشگاه من بگویید، تا موقعیت عوض شود. پس خواب را به من بازگویید و من خواهم دانست که آن را برایم تعبیر نیز توانید کرد.» ۱۰ کلدانیان در پاسخ پادشاه گفتند: «بر روی زمین کسی نیست که بتواند مطلب مورد نظر پادشاه را بیان کند، زیرا هیچ پادشاه بزرگ و مقتدری چنین درخواستی از ساحران و افسونگران و کلدانیان نکرده است. ۱۱ مطلبی که

پادشاه می پرسد چندان دشوار است که به جز خدایان که مسکنشان با انسان نیست، احدی نمی تواند آن را به پادشاه باز گوید.»

۱۲ لِأَجْلِ ذَلِكَ غَضِبَ الْمَلِكُ وَاغْتَاظَ جِدًّا وَأَمَرَ بِإِبَادَةِ كُلِّ حُكْمَاءٍ بَابِلَ. ۱۳ فَخَرَجَ الْأَمْرُ، وَكَانَ الْحُكْمَاءُ يُقْتَلُونَ. فَطَلَبُوا دَانِيَالَ وَأَصْحَابَهُ لِيَقْتُلُوهُمْ. ۱۴ حِينَئِذٍ أَجَابَ دَانِيَالُ بِحِكْمَةٍ وَعَقْلٍ لَأَرْيُوخَ رَئِيسِ شَرْطِ الْمَلِكِ الَّذِي خَرَجَ لِيُقْتَلَ حُكْمَاءَ بَابِلَ، أَجَابَ وَقَالَ لَأَرْيُوخَ قَائِدِ الْمَلِكِ: ۱۵ «لِمَاذَا اسْتَدَّ الْأَمْرُ مِنْ قِبَلِ الْمَلِكِ؟» حِينَئِذٍ أَخْبَرَ أَرْيُوخَ دَانِيَالَ بِالْأَمْرِ. ۱۶ فَدَخَلَ دَانِيَالُ وَطَلَبَ مِنَ الْمَلِكِ أَنْ يُعْطِيَهُ وَقْتًا فَيُبَيِّنَ لِلْمَلِكِ التَّغْيِيرَ. ۱۷ حِينَئِذٍ مَضَى دَانِيَالُ إِلَى بَيْتِهِ، وَأَعْلَمَ حَنْنِيَا وَمِيشَائِيلَ وَعَزَرِيَا أَصْحَابَهُ بِالْأَمْرِ، ۱۸ لِيَطْلُبُوا الْمَرَاجِمَ مِنْ قِبَلِ إِلَهِ السَّمَاوَاتِ مِنْ جِهَةِ هَذَا السِّرِّ، لِكَيْ لَا يَهْلِكَ دَانِيَالُ وَأَصْحَابُهُ مَعَ سَائِرِ حُكْمَاءِ بَابِلَ.

۱۲ پادشاه از این سخن به خشم آمده، سخت برآشفست و فرمان داد که همه حکیمان بابل را هلاک کنند. ۱۳ بدین سان فرمان صادر شد که حکیمان کشته شوند، و در جستجوی دانیال و دوستانش برآمدند تا آنها را نیز بکشند. ۱۴ اما دانیال به حکمت و خرد با آریوک، رئیس جلادان شاه که برای کشتن حکیمان بابل فرستاده شده بود، سخن گفت. ۱۵ او از آریوک، سردار شاه پرسید: «از چه روی حکم شاه چنین سخت است؟» آنگاه آریوک دانیال را از موضوع آگاه ساخت. ۱۶ دانیال به درون رفت و از پادشاه فرصت خواست تا تعبیر را برای پادشاه بیان کند. ۱۷ سپس دانیال به خانه خویش بازگشت و موضوع را به دوستان خود حننیا، میشائیل و عزریا بازگفت ۱۸ تا درباره این راز از خدای آسمانها طلب رحمت کنند، مبدا دانیال و دوستانش نیز با دیگر حکیمان بابل هلاک شوند.

۱۹ حِينَئِذٍ لَدَانِيَالَ كُشِفَ السِّرُّ فِي رُؤْيَا اللَّيْلِ. فَبَارَكَ دَانِيَالُ إِلَهَ السَّمَاوَاتِ. ۲۰ أَجَابَ دَانِيَالُ وَقَالَ: «لِيَكُنْ اسْمُ اللَّهِ مُبَارَكًا مِنَ الْأَزَلِ وَإِلَى الْأَبَدِ، لِأَنَّ لَهُ الْحِكْمَةَ وَالْجَبْرُوتَ. ۲۱ وَهُوَ يُغَيِّرُ الْأَوْقَاتَ وَالْأَزْمَنَةَ. يَعْزِلُ مُلُوكًا وَيُنْصِبُ مُلُوكًا. يُعْطِي الْحُكْمَاءَ حِكْمَةً، وَيُعَلِّمُ الْعَارِفِينَ فَهْمًا. ۲۲ هُوَ يَكْشِفُ الْعَمَاقَ وَالْأَسْرَارَ. يَعْلَمُ مَا هُوَ فِي الظُّلْمَةِ، وَعِنْدَهُ يَسْكُنُ النُّورُ. ۲۳ إِيَّاكَ يَا إِلَهَ آبَائِي أَحْمَدُ، وَأَسْبِحُ الَّذِي أَعْطَانِي الْحِكْمَةَ وَالْقُوَّةَ وَأَعْلَمَنِي الْآنَ مَا طَلَبْنَاهُ مِنْكَ، لِأَنَّكَ أَعْلَمْتَنَا أَمْرَ الْمَلِكِ». ۲۴ فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ دَخَلَ دَانِيَالُ إِلَى أَرْيُوخَ الَّذِي عَيْنَهُ الْمَلِكُ لِإِبَادَةِ حُكْمَاءِ بَابِلَ، مَضَى وَقَالَ لَهُ هَكَذَا: «لَا تُبَدِّدْ حُكْمَاءَ بَابِلَ. ادْخُلْنِي إِلَى قُدَّامِ الْمَلِكِ فَأُبَيِّنَ لِلْمَلِكِ التَّغْيِيرَ».

خدا خواب نبوکدنصر را آشکار می کند: ۱۹ آنگاه آن راز در رؤیای شب بر دانیال آشکار گردید. پس او خدای آسمانها را متبارک خواند ۲۰ و گفت: «متبارک باد نام خدا تا ابدالآباد، زیرا حکمت و توانایی از آن اوست. ۲۱ او زمانها و فصلها را دگرگون می سازد؛ پادشاهان را برکنار می کند و پادشاهان را برقرار می نماید. او حکیمان را حکمت می بخشد و فهیمان را معرفت عطا می فرماید. ۲۲ او چیزهای عمیق و پنهان را آشکار می سازد؛ از آنچه در تاریکی نهفته است، آگاه است، و نور نزد وی مسکن دارد.

۲۳ ای خدای پدرانم، تو را سپاس می گویم و می ستایم، چرا که مرا حکمت و توانایی عطا کردی، و آنچه را از تو خواستیم اکنون بر من معلوم داشتی، و مطلب پادشاه را بر ما آشکار ساختی.» ۲۴ پس دانیال نزد آریوک که پادشاه او را به کشتن حکیمان بابل گماشته بود، رفت و او را گفت: «حکیمان بابل را هلاک مکن. مرا به پیشگاه پادشاه ببر تا تعبیر را برایش بیان کنم.»

۲۵ حِينَئِذٍ دَخَلَ أَرْيُوحُ بِدَانِيَالَ إِلَى قُدَّامِ الْمَلِكِ مُسْرِعًا وَقَالَ لَهُ هَكَذَا: «قَدْ وَجَدْتُ رَجُلًا مِنْ بَنِي سَبْيِ يَهُودَا الَّذِي يَعْرِفُ الْمَلِكُ بِالتَّعْبِيرِ». ۲۶ أَجَابَ الْمَلِكُ وَقَالَ لِدَانِيَالَ، الَّذِي اسْمُهُ بَلَطَشَاصَّرُ: «هَلْ تَسْتَطِيعُ أَنْتَ عَلَى أَنْ تُعَرِّفَنِي بِالْحُلُمِ الَّذِي رَأَيْتُ، وَتَبْعِيرِهِ؟» ۲۷ أَجَابَ دَانِيَالَ قُدَّامَ الْمَلِكِ وَقَالَ: «السِّرُّ الَّذِي طَلَبَهُ الْمَلِكُ لَا تَقْدِرُ الْحُكَمَاءُ وَلَا السَّحَرَةُ وَلَا الْمَجُوسُ وَلَا الْمُجْتَمِعُونَ عَلَى أَنْ يُبَيِّنُوهُ لِلْمَلِكِ. ۲۸ لَكِنْ يُوجَدُ إِلَهُ فِي السَّمَاوَاتِ كَاشِفُ الْأَسْرَارِ، وَقَدْ عَرَفَ الْمَلِكُ نَبُوخَذَنْصَرُ مَا يَكُونُ فِي الْأَيَّامِ الْآخِرَةِ. حُلْمُكَ وَرُؤْيَا رَأْسِكَ عَلَى فِرَاشِكَ هُوَ هَذَا: ۲۹ أَنْتَ يَا أَيُّهَا الْمَلِكُ أَفْكَارُكَ عَلَى فِرَاشِكَ صَعِدَتْ إِلَى مَا يَكُونُ مِنْ بَعْدِ هَذَا، وَكَاشِفُ الْأَسْرَارِ يَعْرِفُكَ بِمَا يَكُونُ. ۳۰ أَمَّا أَنَا فَلَمْ يُكْشَفْ لِي هَذَا السِّرُّ لِحِكْمَةٍ فِي أَكْثَرِ مِنْ كُلِّ الْأَحْيَاءِ، وَلَكِنْ لِكَيْ يُعَرَّفَ الْمَلِكُ بِالتَّعْبِيرِ، وَلِكَيْ تَعْلَمَ أَفْكَارَ قَلْبِكَ.»

۲۵ آنگاه آریوک شتابان دانیال را به پیشگاه پادشاه برد و گفت: «در میان اسیران یهودا مردی را یافته‌ام که تعبیر را برای پادشاه بیان تواند کرد.» ۲۶ پادشاه، دانیال را که بَلَطَشَاصَّر نام داشت خطاب کرده، گفت: «آیا تو می توانی خوابی را که دیده‌ام و تعبیرش را برایم بیان کنی؟» ۲۷ دانیال در پاسخ پادشاه گفت: «هیچ حکیم یا افسونگر یا جادوگر یا طالع بینی نمی تواند رازی را که پادشاه می خواهد، بر وی بگشاید، ۲۸ اما خدایی در آسمان هست که کاشف اسرار است. او آنچه را که در روزهای آخر رخ خواهد داد بر نبوکدنصر پادشاه نمایانده است. خواب تو و رؤیاهای سرت که بر بستر دیدی این است: ۲۹ پادشاه، آن هنگام که بر بستر بودی، اندیشه‌هایی درباره آنچه در آینده روی خواهد داد به ذهنت آمد، و کاشف اسرار آنچه را که رخ خواهد داد، بر تو نمایان ساخت. ۳۰ اما این راز از آن رو بر من آشکار نشد که حکمتی فزونتر از دیگر زندگان دارم، بلکه تا تعبیر بر پادشاه آشکار گردد و تا اندیشه‌های دلت را دریابی.

۳۱ «أَنْتَ أَيُّهَا الْمَلِكُ كُنْتَ تَنْظُرُ وَإِذَا بِتِمْتَالٍ عَظِيمٍ. هَذَا التِّمْتَالُ الْعَظِيمُ الْبَهِيُّ جِدًّا وَقَفَ قُبَالَتِكَ، وَمَنْظَرُهُ هَائِلٌ. ۳۲ رَأْسُ هَذَا التِّمْتَالِ مِنْ ذَهَبٍ جَيِّدٍ. صَدْرُهُ وَذِرَاعَاهُ مِنْ فِضَّةٍ. بَطْنُهُ وَفَخْذَاهُ مِنْ نُحَاسٍ. ۳۳ سَاقَاهُ مِنْ حَدِيدٍ. قَدَمَاهُ بَعْضُهُمَا مِنْ حَدِيدٍ وَالبَعْضُ مِنْ خَرْفٍ. ۳۴ كُنْتَ تَنْظُرُ إِلَى أَنْ قُطِعَ حَجَرٌ بَغَيْرِ يَدَيْنِ، فَضَرَبَ التِّمْتَالُ عَلَى قَدَمَيْهِ اللَّتَيْنِ مِنْ حَدِيدٍ وَخَرْفٍ فَسَحَقَهُمَا. ۳۵ فَانْسَحَقَ حِينَئِذٍ الْحَدِيدُ وَالْخَرْفُ وَالنُّحَاسُ وَالْفِضَّةُ وَالذَّهَبُ مَعًا، وَصَارَتْ كَصَافَةِ الْبَيْدَرِ فِي الصَّيْفِ، فَحَمَلَتْهَا الرِّيحُ فَلَمْ يَوْجَدْ لَهَا مَكَانٌ. أَمَّا الْحَجَرُ الَّذِي ضَرَبَ التِّمْتَالُ فَصَارَ جَبَلًا كَبِيرًا وَمَلَأَ الْأَرْضَ كُلَّهَا. ۳۶ هَذَا هُوَ الْحُلْمُ. فَخُبِّرْ بِتَعْبِيرِهِ قُدَّامَ الْمَلِكِ.»

دانیال خواب را تعبیر می کند: ۳۱ «پادشاه، چون می نگرستی، به ناگاه در برابرت تمثالی عظیم بر پا شد، تمثالی بزرگ با درخشندگی بی نهایت و منظری هولناک. ۳۲ سر آن تمثال از طلای ناب، سینه و بازوهایش از نقره، شکم و رانهایش برنجین، ۳۳ ساقهایش آهنین و پاهایش بخشی از آهن و بخشی از گِل بود. ۳۴ چون می نگرستی، سنگی برکنده شد، اما نه به دست بشر، و به پاهای آهنین و گِلین برخورد، آنها را خرد کرد. ۳۵ آنگاه آهن و گِل و برنج و نقره و طلا با هم خرد شده، همچون کاه خرمنگاه تابستانی گردید؛ و باد آنها را پراکنده ساخت، به گونه ای که اثری از آنها باقی نماند. اما آن سنگ که به تمثال برخورد، کوهی عظیم شد و جهان را به تمامی پر ساخت. ۳۶ «این بود خواب، و اکنون تعبیرش را برای پادشاه باز خواهیم گفت: ۳

۳۷ «أَنْتَ أَيُّهَا الْمَلِكُ مَلِكُ مُلُوكٍ، لَأَنَّ إِلَهَ السَّمَاوَاتِ أَعْطَاكَ مَمْلَكَةً وَاقْتِدَارًا وَسُلْطَانًا وَفَخْرًا. ۳۸ وَحَيْثُمَا يَسْكُنُ بَنُو الْبَشَرِ وَوُحُوشُ الْبَرِّ وَطُيُورُ السَّمَاءِ دَفَعَهَا لِيَدِكَ وَسَلَّطَكَ عَلَيْهَا جَمِيعَهَا. فَأَنْتَ هَذَا الرَّأْسُ مِنْ ذَهَبٍ. ۳۹ وَبَعْدَكَ تَقُومُ مَمْلَكَةٌ أُخْرَى أَصْغَرُ مِنْكَ وَمَمْلَكَةٌ ثَالِثَةٌ أُخْرَى مِنْ نَحَاسٍ فَتَسَلِّطُ عَلَى كُلِّ الْأَرْضِ. ۴۰ وَتَكُونُ مَمْلَكَةٌ رَابِعَةٌ صَلْبَةٌ كَالْحَدِيدِ، لَأَنَّ الْحَدِيدَ يَدْقُ وَيَسْحَقُ كُلَّ شَيْءٍ. وَكَالْحَدِيدِ الَّذِي يُكْسِرُ تَسْحَقُ وَتُكْسِرُ كُلُّ هَؤُلَاءِ. ۴۱ وَبِمَا رَأَيْتَ الْقَدَمَيْنِ وَالْأَصَابِعَ بَعْضُهَا مِنْ خَرْفٍ وَالْبَعْضُ مِنْ حَدِيدٍ، فَالْمَمْلَكَةُ تَكُونُ مُنْقَسِمَةً، وَيَكُونُ فِيهَا قُوَّةُ الْحَدِيدِ مِنْ حَيْثُ إِنَّكَ رَأَيْتَ الْحَدِيدَ مُخْتَلِطًا بِخَرْفِ الطِّينِ. ۴۲ وَأَصَابِعُ الْقَدَمَيْنِ بَعْضُهَا مِنْ حَدِيدٍ وَالْبَعْضُ مِنْ خَرْفٍ، فَبَعْضُ الْمَمْلَكَةِ يَكُونُ قَوِيًّا وَالْبَعْضُ قَصِيمًا. ۴۳ وَبِمَا رَأَيْتَ الْحَدِيدَ مُخْتَلِطًا بِخَرْفِ الطِّينِ، فَإِنَّهُمْ يَخْتَلِطُونَ بِنَسْلِ النَّاسِ، وَلَكِنْ لَا يَتَلَصَّقُ هَذَا بِذَلِكَ، كَمَا أَنَّ الْحَدِيدَ لَا يَخْتَلِطُ بِالْخَرْفِ. ۴۴ وَفِي أَيَّامِ هَؤُلَاءِ الْمُلُوكِ، يُقِيمُ إِلَهُ السَّمَاوَاتِ مَمْلَكَةً لَنْ تَنْقَرِضَ أَبَدًا، وَمَلِكُهَا لَا يُتْرَكُ لِشَعْبٍ آخَرَ، وَتَسْحَقُ وَتُفْنِي كُلَّ هَذِهِ الْمَمَالِكِ، وَهِيَ تَثْبُتُ إِلَى الْأَبَدِ. ۴۵ لِأَنَّكَ رَأَيْتَ أَنَّهُ قَدْ قُطِعَ حَجَرٌ مِنْ جَبَلٍ لَا يَدَيْنِ، فَسَحَقَ الْحَدِيدَ وَالنَّحَاسَ وَالْخَرْفَ وَالْفِصَّةَ وَالذَّهَبَ. اللَّهُ الْعَظِيمُ قَدْ عَرَفَ الْمَلِكَ مَا سَيَأْتِي بَعْدَ هَذَا. أَلْحُلْمُ حَقٌّ وَتَعْبِيرُهُ يَقِينٌ».

۳۷ پادشاه، تو شاه شاهانی. خدای آسمانها به تو سلطنت و اقتدار و توانایی و شوکت عطا فرموده است؛ ۳۸ و انسانها را، در هر جا که ساکن باشند، و جانوران زمین و پرندگان هوا را به دست تو سپرده و تو را به حکمفرمایی بر همه آنها برگماشته است. آن سر طلا تویی. ۳۹ پس از تو، سلطنتی دیگر ظهور خواهد کرد پست تر از سلطنت تو. سپس سلطنتی سوم، از برنج، بر همه جهان حکمفرما خواهد شد. ۴۰ آنگاه سلطنتی چهارم، نیرومند همچون آهن خواهد بود، زیرا آهن همه چیز را له می کند و در هم می شکند.

۳ سید احمد الحسن (ع): «فهذا الحجر الذي يقضي على مملكة الطاغوت والشیطان في هذه الأرض هو رسول من الإمام المهدي (ع) ومن عیسی وایلیا والخضر (ع)؛ (این سنگی که مملکت طاغوت و شیطان را از بین می برد همان فرستاده از سوی امام مهدی (ع) و عیسی و ایلیا و خضر (ع) است). جواب المنیر، جلد ۱، سوال: ۱۵

آری، به همان سان که آهن همه چیز را خرد می‌کند، سلطنت چهارم نیز همه اینها را خرد خواهد کرد و له خواهد نمود. ۴۱ همان‌گونه که پاها و انگشتان را دیدی که بخشی از گلِ کوزه‌گر و بخشی از آهن بود، این سلطنت نیز سلطنتی مُنْقَسِم خواهد بود. با این حال قدری از قوت آهن نیز در آن وجود خواهد داشت، چنانکه دیدی آهن با گل آمیخته بود. ۴۲ و همان سان که انگشتان پاهایش بخشی از آهن و بخشی از گل بود، بخشی از این پادشاهی نیز نیرومند و بخشی شکننده خواهد بود. ۴۳ و چنانکه آهن را دیدی که با گل آمیخته بود، همچنین آنان با یکدیگر از طریق اختلاط قومی در خواهند آمیخت، اما همان‌گونه که آهن با گل در نمی‌آمیزد، آنان نیز به یکدیگر نخواهند چسبید. ۴۴ در روزهای آن پادشاهان، خدای آسمانها سلطنتی را برقرار خواهد کرد که هرگز از بین نخواهد رفت. آن سلطنت به قومی دیگر واگذار نخواهد شد بلکه همه سلطنتها را در هم خواهد کوبید و نابود خواهد کرد، و خود تا به ابد استوار خواهد ماند، ۴۵ درست همان‌گونه که دیدی سنگی از کوه برکنده شد، اما نه به دست بشر، و آهن و برنج و گل و نقره و طلا را خرد کرد. خدای بزرگ آنچه را که باید در آینده رخ دهد، به پادشاه نمایانده است. این خواب درست است و تعبیرش مطمئن.»^۴

۴۶ حَبْنَدُ خَرَّ نَبُوخَذَنْصَرٌ عَلَى وَجْهِهِ وَسَجَدَ لِدَانِيَالَ، وَأَمَرَ بَأَنْ يُقَدِّمُوا لَهُ تَقْدِيمَةً وَرَوَائِحَ سُرُورٍ. ۴۷ فَأَجَابَ الْمَلِكُ دَانِيَالَ وَقَالَ: «حَقًّا إِنَّ إِلَهَكُمْ إِلَهُ الْإِلَهِةِ وَرَبُّ الْمُلُوكِ وَكَاشَفَ الْأَسْرَارَ، إِذْ اسْتَطَعْتَ عَلَى كَشْفِ هَذَا

^۴ سید احمد الحسن (ع): «فالحجر أو المخلص الذي ينقض هيكل الباطل وحكم الطاغوت والشیطان على هذه الأرض ويكون في ملكه نشر الحق والعدل في الأرض يأتي في آخر الزمان، ويأتي في العراق كما هو واضح في رؤيا دانيال، وهو الحجر الذي ينسف الصنم أو حكم الطاغوت والأنبا، بينما لا عيسى (ع) ولا داود (ع) أرسلوا في العراق وفي آخر الزمان فلا يمكن أن يكون أي منهما هو حجر الزاوية المذكور، بل تبين بوضوح من كل ما تقدم أن حجر الزاوية في اليهودية والنصرانية هو نفسه الحجر الأسود الموضوع في زاوية بيت الله الحرام في مكة. فالحجر الأسود الموضوع في ركن بيت الله والذي هو تجلٍ ورمز للموكل بالعهد والميثاق، هو نفسه حجر الزاوية الذي ذكره داود وعيسى عليهما السلام، وهو نفسه الحجر الذي يهدم حكومة الطاغوت في سفر دانيال (ع)، وهو نفسه قائم آل محمد أو المهدي الأول الذي يأتي في آخر الزمان كما روي عن رسول الله محمد (ص) وأهل بيته (ع)؛ (بنابراین سنگ یا نجات دهنده‌ای که هيكل باطل و زمامداری طاغوت و شیطان بر این زمین را درهم می‌شکند و در حکومت او حق و عدل در زمین منتشر می‌شود، در آخر الزمان و در عراق ظهور می‌یابد که این معنا در خواب دانیال واضح است. این همان سنگی است که بُت یا زمامداری طاغوت و انانیت را از اصل برمی‌کند و ویران می‌سازد. این در حالی است که نه عیسی و نه داوود هیچ یک نه به عراق فرستاده شده بودند و نه در آخر الزمان بودند؛ بنابراین امکان ندارد که هیچ کدامشان همان سنگ بنای مزبور باشند. بلکه از تمام مطالب پیشین به روشنی مشخص می‌شود که سنگ بنایی که در یهودیت و نصرانیت وجود دارد، همان حجر الاسودی است که در گوشه‌ی بیت الله الحرام در مکه نهاده شده است. حجر الاسودی که در رکن خانه‌ی خدا قرار داده شده، تجلی و نماد موکل بر عهد و پیمان است، و همان سنگ بنایی است که داوود و عیسی ذکر کرده‌اند و این همان سنگی است که در سفر دانیال حکومت طاغوت را منهدم می‌سازد؛ او، همان قائم آل محمد یا مهدی اول (ع) است و همان‌گونه که در روایات از پیامبر خدا محمد (ص) و اهل بیت ایشان (ع) وارد شده، در آخر الزمان می‌آید). جواب المنیر، جلد ۴، سوال: ۳۲۷»

السِّرِّ». ۴۸ حِينَئِذٍ عَظَّمَ الْمَلِكُ دَانِيَالَ وَأَعْطَاهُ عَطَايَا كَثِيرَةً، وَسَلَّطَهُ عَلَى كُلِّ وَلَايَةِ بَابِلَ وَجَعَلَهُ رَئِيسَ الشَّيْحَنَ عَلَى جَمِيعِ حُكَمَاءِ بَابِلَ. ۴۹ فَطَلَّبَ دَانِيَالُ مِنَ الْمَلِكِ، فَوَلَّى شَدْرَخَ وَمِيشَاحَ وَعَبْدَنُغُو عَلَى أَعْمَالِ وَلَايَةِ بَابِلَ. أَمَّا دَانِيَالُ فَكَانَ فِي بَابِ الْمَلِكِ.

ارتقاء دانیال: ۴۶ آنگاه نبوکدنصر پادشاه روی بر خاک نهاده، دانیال را سجدہ کرد و دستور داد تا ہدیہ و بخور بہ وی تقدیم کنند. ۴۷ پادشاه خطاب بہ دانیال گفت: «براستی کہ خدای شما، خدای خدایان و سرور پادشاهان و کاشف اسرار است، زیرا تو توانستی این راز را آشکار کنی.» ۴۸ پس پادشاه مقامی بلند بہ دانیال عطا فرمود و ہدایای بزرگ بسیار بہ او بخشید و او را بہ حکمرانی بر سراسر ولایت بابل برگماشت و او را رئیسِ رئیسان بر ہمہ حکیمان بابل ساخت. ۴۹ بہ درخواست دانیال، پادشاه شدرک و میسک و عبدنغو را نیز بر امور ولایت بابل برگماشت. اما دانیال در دربار شاہ بود.

سفر دانیال : الأصْحَاحُ الثَّالِثُ * ۳: ۱-۳۰

۱ نَبُوخَدْنَصَّرُ الْمَلِكُ صَنَعَ تِمْنَالًا مِنْ ذَهَبٍ طَوْلُهُ سِتُّونَ ذِرَاعًا وَعَرْضُهُ سِتُّ أذْرُعٍ، وَنَصَبَهُ فِي بُقْعَةٍ دُورًا فِي وَلَايَةِ بَابِلَ. ۲ ثُمَّ أَرْسَلَ نَبُوخَدْنَصَّرُ الْمَلِكُ لِيَجْمَعَ الْمَرَازِبَةَ وَالشَّيْحَنَ وَالْوَلَاةَ وَالْقُضَاةَ وَالْخَزَنَةَ وَالْفُقَهَاءَ وَالْمُفْتِينَ وَكُلَّ حُكَّامِ الْوَلَايَاتِ، لِيَأْتُوا لِنَدَشِينَ التِّمْنَالَ الَّذِي نَصَبَهُ نَبُوخَدْنَصَّرُ الْمَلِكِ. ۳ حِينَئِذٍ اجْتَمَعَ الْمَرَازِبَةُ وَالشَّيْحَنُ وَالْوَلَاةُ وَالْقُضَاةُ وَالْخَزَنَةُ وَالْفُقَهَاءُ وَالْمُفْتُونَ وَكُلُّ حُكَّامِ الْوَلَايَاتِ لِنَدَشِينَ التِّمْنَالَ الَّذِي نَصَبَهُ نَبُوخَدْنَصَّرُ الْمَلِكِ، وَوَقَفُوا أَمَامَ التِّمْنَالِ الَّذِي نَصَبَهُ نَبُوخَدْنَصَّرُ. ۴ وَتَادَى مُنَادٍ بِشِدَّةٍ: «قَدْ أُمِرْتُمْ أَيُّهَا الشُّعُوبُ وَالْأُمَمُ وَالْأَلْسِنَةُ، ۵ عِنْدَمَا تَسْمَعُونَ صَوْتَ الْقَرْنِ وَالنَّايِ وَالْعُودِ وَالرَّبَّابِ وَالسِّنْطِيرِ وَالْمَرْمَارِ وَكُلِّ أَنْوَاعِ الْعَرَفِ، أَنْ تَخْرُجُوا وَتَسْجُدُوا لِتِمْنَالِ الذَّهَبِ الَّذِي نَصَبَهُ نَبُوخَدْنَصَّرُ الْمَلِكِ. ۶ وَمَنْ لَا يَخِرُّ وَيَسْجُدُ، فِيهِ تِلْكَ السَّاعَةِ يُلْقَى فِي وَسْطِ أَتُونِ نَارٍ مُتَقَدَّةٍ». ۷ لِأَجْلِ ذَلِكَ وَقَتَّمَا سَمِعَ كُلُّ الشُّعُوبِ صَوْتَ الْقَرْنِ وَالنَّايِ وَالْعُودِ وَالرَّبَّابِ وَالسِّنْطِيرِ وَكُلِّ أَنْوَاعِ الْعَرَفِ، خَرَّ كُلُّ الشُّعُوبِ وَالْأُمَمِ وَالْأَلْسِنَةِ وَسَجَدُوا لِتِمْنَالِ الذَّهَبِ الَّذِي نَصَبَهُ نَبُوخَدْنَصَّرُ الْمَلِكِ.

۱ نبوکدنصر پادشاہ تمثالی از طلا ساخت، بہ بلندی شصت ذراع و پهنای شش ذراع؛ و آن را در دشت دورا واقع در ولایت بابل بر پا داشت. ۲ آنگاه نبوکدنصر پادشاہ کسان فرستاد تا ساتراپها و رئیسان و والیان و مشاوران و خزانه داران و قاضیان و دادرسان و ہمہ صاحبمنصبان ولایتها را گرد آورند، تا در مراسم تبرک تمثالی کہ نبوکدنصر پادشاہ بر پا کرده بود حضور یابند. ۳ پس ساتراپها و رئیسان و والیان و مشاوران و خزانه داران و قاضیان و دادرسان و ہمہ صاحب منصبان ولایتها جهت مراسم تبرک تمثالی کہ نبوکدنصر پادشاہ بر پا داشته بود، گرد آمدند. آنان در برابر تمثالی کہ نبوکدنصر بر پا کرده بود، ایستادند.

۴ آنگاه مُنادی به بانگ بلند اعلام کرد: «ای قومها و ملتها و زبانها، به شما فرمان داده می‌شود ۵ که چون نوای کَرنا و سُرنا و چنگ و بربط و سنتور و نی و هر قسم ساز دیگر را بشنوید، همگی به روی درافتاده، تمثال طلا را که نبوکدنصر پادشاه بر پا داشته است، سَجده کنید. ۶ هر که به روی درنیفتد و سَجده نکند، بی‌درنگ به میان کوره آتش سوزان افکنده خواهد شد!» ۷ پس چون همه مردم نوای کَرنا و سُرنا و چنگ و بربط و سنتور و هر قسم ساز دیگر را شنیدند، همه قومها و ملتها و زبانها به روی درافتاده، تمثال طلا را که نبوکدنصر پادشاه بر پا داشته بود سَجده کردند.

۸ لِأَجْلِ ذَلِكَ تَقَدَّمَ حِينَئِذٍ رِجَالٌ كَلْدَانِيَّوْنَ وَاشْتَكَوْا عَلَى الْيَهُودِ، ۹ أَجَابُوا وَقَالُوا لِلْمَلِكِ نَبُوخَذَنْصَرُ: «أَيُّهَا الْمَلِكُ، عِشْ إِلَى الْأَبَدِ! ۱۰ أَنْتَ أَيُّهَا الْمَلِكُ قَدْ أَصْدَرْتَ أَمْرًا بِأَنْ كُلَّ إِنْسَانٍ يَسْمَعُ صَوْتَ الْقَرْنِ وَالنَّايِ وَالْعُودِ وَالرَّبَّابِ وَالسِّنْطِيرِ وَالْمِزْمَارِ وَكُلِّ أَنْوَاعِ الْعَزْفِ، يَخِرُّ وَيَسْجُدُ لِتِمْتَالِ الذَّهَبِ. ۱۱ وَمَنْ لَا يَخِرُّ وَيَسْجُدُ فَإِنَّهُ يُلْقَى فِي وَسْطِ أَثْوَنِ نَارٍ مُتَّقِدَةٍ. ۱۲ يُوجَدُ رِجَالٌ يَهُودُ، الَّذِينَ وَكَلْتَهُمْ عَلَى أَعْمَالٍ وَلَايَةِ بَابِلَ: شَذْرُخُ وَمِيشُخُ وَعَبْدَنْغُو. هَؤُلَاءِ الرِّجَالُ لَمْ يَجْعَلُوا لَكَ أَيُّهَا الْمَلِكُ اغْتِيَابًا. إِلَهَتُكَ لَا يَعْبُدُونَ، وَلِتِمْتَالِ الذَّهَبِ الَّذِي نَصَبْتَ لَا يَسْجُدُونَ».

کوره آتش: ۸ در این هنگام برخی از کلدانیان نزدیک آمدند و از یهودیان شکایت کرده، ۹ نبوکدنصر پادشاه را گفتند: «پادشاه تا به ابد زنده بماند! ۱۰ تو ای پادشاه فرمانی صادر کردی که هر که نوای کَرنا و سُرنا و چنگ و بربط و سنتور و نی و هر قسم ساز دیگر را بشنود، به روی درافتاده، تمثال طلا را سَجده کند، ۱۱ و هر که به روی درنیفتد و سَجده نکند به میان کوره آتش سوزان افکنده شود. ۱۲ اما تنی چند از یهودیان، یعنی شدرک، میشک و عبدنغو، که آنان را به اداره امور ولایت بابل برگماشته‌ای، تو را، پادشاه، اعتنا نمی‌کنند. آنان نه خدایان تو را می‌پرستند و نه تمثال طلا را که بر پا داشته‌ای، سَجده می‌کنند.»

۱۳ حِينَئِذٍ أَمَرَ نَبُوخَذَنْصَرُ بِغَضَبٍ وَغَيْظٍ بِإِخْصَارِ شَذْرُخَ وَمِيشُخَ وَعَبْدَنْغُو. فَأَتَوْا بِهِؤُلَاءِ الرِّجَالِ قُدَّامَ الْمَلِكِ. ۱۴ فَأَجَابَ نَبُوخَذَنْصَرُ وَقَالَ لَهُمْ: «تَعَمَّدُوا يَا شَذْرُخُ وَمِيشُخُ وَعَبْدَنْغُو لَا تَعْبُدُونَ إِلَهَتِي وَلَا تَسْجُدُونَ لِتِمْتَالِ الذَّهَبِ الَّذِي نَصَبْتُ! ۱۵ فَإِنْ كُنْتُمْ الْآنَ مُسْتَعِدِّينَ عِنْدَمَا تَسْمَعُونَ صَوْتَ الْقَرْنِ وَالنَّايِ وَالْعُودِ وَالرَّبَّابِ وَالسِّنْطِيرِ وَالْمِزْمَارِ وَكُلِّ أَنْوَاعِ الْعَزْفِ إِلَى أَنْ تَخْرُجُوا وَتَسْجُدُوا لِلتِمْتَالِ الَّذِي عَمِلْتُهُ. وَإِنْ لَمْ تَسْجُدُوا فَبِئْسَ تِلْكَ السَّاعَةُ تُلْقَوْنَ فِي وَسْطِ أَثْوَنِ النَّارِ الْمُتَّقِدَةِ. وَمَنْ هُوَ إِلَهٌ الَّذِي يُنْقِذُكُمْ مِنْ يَدَيَّ؟». ۱۶ فَأَجَابَ شَذْرُخُ وَمِيشُخُ وَعَبْدَنْغُو وَقَالُوا لِلْمَلِكِ: «يَا نَبُوخَذَنْصَرُ، لَا يَلْزَمُنَا أَنْ نُجِيبَكَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ. ۱۷ هُوَذَا إِلَهُنَا الَّذِي نَعْبُدُهُ يَسْتَطِيعُ أَنْ يُنْجِيَنَا مِنْ أَثْوَنِ النَّارِ الْمُتَّقِدَةِ، وَأَنْ يُنْقِذَنَا مِنْ يَدِكَ أَيُّهَا الْمَلِكُ. ۱۸ وَإِلَّا فَلْيَكُنْ مَعْلُومًا لَكَ أَيُّهَا الْمَلِكُ، أَنَّنَا لَا نَعْبُدُ إِلَهَتَكَ وَلَا نَسْجُدُ لِتِمْتَالِ الذَّهَبِ الَّذِي نَصَبْتَهُ».

۱۳ آنگاه نبوکدنصر با خشم و غضب فرمان داد تا شدرک، میشک و عبدنغو را حاضر کنند. پس ایشان را به حضور پادشاه آوردند. ۱۴ نبوکدنصر خطاب به ایشان گفت: «ای شدرک، میشک و عبدنغو، آیا راست است که شما خدایان مرا نمی‌پرستید و تمثال طلا را که بر پا داشته‌ام، سجده نمی‌کنید؟ ۱۵ حال اگر آماده‌اید با شنیدن نوای کرنا و سُرنا و چنگ و بربط و سنتور و نی و هر قسم ساز دیگر به روی درافتاده، تمثالی را که ساخته‌ام سجده کنید، که چه خوب. ولی اگر آن را سجده نکنید، بی‌درنگ به میان کوره آتش سوزان افکنده خواهید شد. و کدام خداست که بتواند شما را از دست من برهاند؟» ۱۶ شدرک، میشک و عبدنغو در پاسخ پادشاه گفتند: «ای نبوکدنصر، ما نیازی نمی‌بینیم در این باره تو را جواب دهیم. ۱۷ اگر چنان کنی که می‌گویی، خدای ما که او را می‌پرستیم قادر است ما را از کوره آتش سوزان برهاند، و او ما را از دست تو، پادشاه، خواهد رها کند. ۱۸ ولی حتی اگر نرهای، پادشاه، بدان که خدایان تو را نخواهیم پرستید و تمثال طلا را که بر پا داشته‌ای، سجده نخواهیم کرد.»

۱۹ جِئِئِدْ اَمْتَلًا نَبُوخْدَنْصَرُ غَيْظًا وَتَغَيَّرَ مَنَظَرُ وَجْهِهِ عَلَى شَدْرَخَ وَمِيشَخَ وَعَبْدَنْغُو، فَأَجَابَ وَأَمَرَ بِأَنْ يَحْمُوا الْأَتُونِ سَبْعَةَ أَضْعَافٍ أَكْثَرَ مِمَّا كَانَ مُعْتَادًا أَنْ يُحْمَى. ۲۰ وَأَمَرَ جَبَابِرَةُ الْقُوَّةِ فِي جَيْشِهِ بِأَنْ يُوثِقُوا شَدْرَخَ وَمِيشَخَ وَعَبْدَنْغُو وَيُلْقُوهُمْ فِي أَتُونِ النَّارِ الْمُتَقَدَّةِ. ۲۱ ثُمَّ أُوثِقَ هَؤُلَاءِ الرِّجَالُ فِي سَرَائِلِهِمْ وَأَقْصَصَتِهِمْ وَأَرْدِيَتِهِمْ وَلِبَاسِهِمْ وَأُلْقُوا فِي وَسْطِ أَتُونِ النَّارِ الْمُتَقَدَّةِ. ۲۲ وَمِنْ حَيْثُ إِنَّ كَلِمَةَ الْمَلِكِ شَدِيدَةٌ وَالْأَتُونُ قَدْ حَمِيَ جِدًّا، قَتَلَ لَهَيْبُ النَّارِ الرِّجَالَ الَّذِينَ رَفَعُوا شَدْرَخَ وَمِيشَخَ وَعَبْدَنْغُو. ۲۳ وَهَؤُلَاءِ الثَّلَاثَةُ الرِّجَالُ، شَدْرَخُ وَمِيشَخُ وَعَبْدَنْغُو، سَقَطُوا مُوثَقِينَ فِي وَسْطِ أَتُونِ النَّارِ الْمُتَقَدَّةِ.

۱۹ آنگاه نبوکدنصر از خشم مملو گردید و حالت چهره‌اش بر شدرک و میشک و عبدنغو دگرگون شد. پس دستور داد کوره را از حد معمول هفت چندان داغ‌تر کنند. ۲۰ او شماری از قویترین جنگاوران لشکر خود را امر فرمود که شدرک و میشک و عبدنغو را ببندند تا ایشان را به درون کوره آتش سوزان افکنند. ۲۱ پس آن مردان را با رداها و شلوارها و دستارها و دیگر جامه‌هایشان، بستند و به میان کوره آتش سوزان افکندند. ۲۲ فرمان پادشاه چنان سخت بود و کوره آتش چنان سوزان که شعله‌های آتش کسانی را که شدرک و میشک و عبدنغو را می‌بردند، کشت. ۲۳ و این سه مرد، یعنی شدرک و میشک و عبدنغو در حالی که بسته شده بودند، به میان کوره آتش سوزان افتادند.

۲۴ جِئِئِدْ تَحَيَّرَ نَبُوخْدَنْصَرُ الْمَلِكُ وَقَامَ مُسْرِعًا فَأَجَابَ وَقَالَ لِمُشِيرِيهِ: «أَلَمْ نُلْقِ ثَلَاثَةَ رِجَالٍ مُوثَقِينَ فِي وَسْطِ النَّارِ؟» فَأَجَابُوا وَقَالُوا لِلْمَلِكِ: «صَحِيحُ أَيُّهَا الْمَلِكُ». ۲۵ أَجَابَ وَقَالَ: «هَا أَنَا نَاطِرُ أَرْبَعَةِ رِجَالٍ مَحْلُولِينَ يَتَمَشَّوْنَ فِي وَسْطِ النَّارِ وَمَا بِهِمْ ضَرَرٌ، وَمَنْظَرُ الرَّابِعِ شَبِيهُ بِابْنِ الْإِلَهِةِ». ۲۶ ثُمَّ اقْتَرَبَ نَبُوخْدَنْصَرُ إِلَى بَابِ أَتُونِ النَّارِ الْمُتَقَدَّةِ وَأَجَابَ، فَقَالَ: «يَا شَدْرَخُ وَمِيشَخُ وَعَبْدَنْغُو، يَا عِبِيدَ اللَّهِ الْعَلِيِّ، اخْرُجُوا وَتَعَالَوْا». فَخَرَجَ شَدْرَخُ

وَمِيشَخُ وَعَبْدَنُغُو مِنْ وَسَطِ النَّارِ. ۲۷ فَاجْتَمَعَتِ الْمَرَاذِبَةُ وَالشَّيْحَنُ وَالْوَلَاةُ وَمُشِيرُو الْمَلِكِ وَرَأَوُا هَؤُلَاءِ الرِّجَالَ الَّذِينَ لَمْ تَكُنْ لِلنَّارِ قُوَّةٌ عَلَى أَجْسَامِهِمْ، وَشَعْرَةٌ مِنْ رُؤُوسِهِمْ لَمْ تَحْتَرِقْ، وَسَرَاوِيلُهُمْ لَمْ تَتَغَيَّرْ، وَرَائِحَةُ النَّارِ لَمْ تَأْتِ عَلَيْهِمْ. ۲۸ فَاجَابَ نَبُوخَدْنَصَّرُ وَقَالَ: «تَبَارَكَ إِلَهُ شَدْرَخَ وَمِيشَخَ وَعَبْدَنُغُو، الَّذِي أَرْسَلَ مَلَائِكَةً وَأَنْقَذَ عِبِيدَهُ الَّذِينَ أَتَكَلَّوْا عَلَيْهِ وَغَيَّرُوا كَلِمَةَ الْمَلِكِ وَأَسْلَمُوا أَجْسَادَهُمْ لِكَيْلَا يَعْبُدُوا لِإِلَهِ غَيْرِ إِلَهِهِمْ. ۲۹ فَمَنِّي قَدْ صَدَرَ أَمْرٌ بِأَنْ كُلَّ شَعْبٍ وَأُمَّةٍ وَلِسَانٍ يَتَكَلَّمُونَ بِالسَّوَاءِ عَلَى إِلَهِ شَدْرَخَ وَمِيشَخَ وَعَبْدَنُغُو، فَإِنَّهُمْ يُصَيِّرُونَ إِرْبًا إِرْبًا، وَتُجْعَلُ بُيُوتُهُمْ مَرْبَلَةً، إِذْ لَيْسَ إِلَهُ آخَرُ يَسْتَطِيعُ أَنْ يُنْجِيَ هَكَذَا». ۳۰ حِينَئِذٍ قَدَّمَ الْمَلِكُ شَدْرَخَ وَمِيشَخَ وَعَبْدَنُغُو فِي وَلَايَةِ بَابِلَ.

۲۴ آنگاه نبوکدنصر پادشاه در شگفت شد و شتابان از جا برخاسته، از مشاوران خود پرسید: «آیا سه مرد را نبستیم و به درون آتش نیفکندیم؟» آنها در پاسخ پادشاه گفتند: «درست است، پادشاه». ۲۵ گفت: «اما من چهار مرد می‌بینم که رها از بندها در میان آتش گام می‌زنند و گزندى به ایشان نرسیده است؛ و سیمای چهارمین شبیه پسر خدا است!» ۲۶ سپس نبوکدنصر به دهانه کوره آتش سوزان نزدیک آمد و گفت: «شدرک، میشک و عبدنغو، ای خدمتگزاران خدای متعال، بیرون شوید و به اینجا آید!» پس شدرک و میشک و عبدنغو از میان آتش بیرون آمدند. ۲۷ آنگاه ساتراپها و رؤسان و والیان و مشاوران پادشاه گرد هم آمدند و این مردان را دیدند که نه آتش به بدنهایشان گزندى رسانده بود، نه مویی از سرشان سوخته بود، نه ردهایشان تغییری کرده بود و نه حتی بوی آتش به ایشان رسیده بود. ۲۸ پس نبوکدنصر گفت: «متبارک باد خدای شدرک و میشک و عبدنغو که فرشته خود را فرستاد و خدمتگزارانش را که بر او توکل داشتند، رهایی بخشید! آنان از فرمان پادشاه سر پیچیدند و بدنهای خویش را تسلیم کردند تا خدایی دیگر جز خدای خود را پرستش و سجده نکنند. ۲۹ پس فرمانی صادر کردم که هر کس، از هر قوم و ملت و زبان، که بر ضد خدای شدرک، میشک و عبدنغو سخنی بگوید، پاره پاره شود و خانه‌اش به ویرانه‌ای بدل گردد، زیرا خدایی دیگر نیست که اینچنین رهایی تواند داد.» ۳۰ و پادشاه، شدرک و میشک و عبدنغو را در ولایت بابل کامروا ساخت.

سفر دانیال : الأصْحَاحُ الرَّابِعُ * ۱:۴-۳۷

۱ مِنْ نَبُوخَدْنَصَّرِ الْمَلِكِ إِلَى كُلِّ الشُّعُوبِ وَالْأُمَمِ وَالْأَلْسِنَةِ السَّاكِنِينَ فِي الْأَرْضِ كُلِّهَا: لِيَكْثُرَ سَلَامُكُمْ. ۲ آيَاتُ وَالْعَجَائِبُ الَّتِي صَنَعَهَا مَعِيَ اللَّهُ الْعَلِيُّ، حَسَنَ عِنْدِي أَنْ أُخْبَرَ بِهَا. ۳ آيَاتُهُ مَا أَعْظَمُهَا، وَعَجَائِبُهُ مَا أَقْوَاهَا! مَلَكُوتُهُ مَلَكُوتٌ أَبَدِيٌّ وَسُلْطَانُهُ إِلَى دَوْرٍ فَدَوْرٍ.

۱ از نبوکدنصر پادشاه، به همه قومها و ملتها و زبانها که بر تمامی زمین ساکنند: سلامتی شما افزون باد!
 ۲ مرا چنین پسند آمد تا آیات و معجزاتی را که خدای متعال در حق من به عمل آورده است، برای شما بازگویم. ۳ چه عظیم است آیات او، و چه بزرگ است معجزاتش! سلطنتش سلطنتی است جاودانی، و حکومتش نسل اندر نسل.

۴ أَنَا نَبُوکَذَنْصَرٌ قَدْ كُنْتُ مُطْمَئِنًّا فِي بَيْتِي وَتَاخِرًا فِي قَصْرِی. ۵ رَأَيْتُ خُلُمًا فَرَوَّعَنِي، وَالْأَفْكَارُ عَلَى فِرَاشِي وَرُؤَى رَأْسِي أَفْرَعَتْنِي. ۶ فَصَدَرَ مِنِّي أَمْرٌ بِإِخْضَارِ جَمِيعِ حُكَمَاءِ بَابِلَ قَدَّامِي لِيُعْرِفُونِي بِتَغْيِيرِ الْحُلُمِ. ۷ حِينَئِذٍ خَضَرَ الْمَجُوسُ وَالسَّحَرَةُ وَالْكَلدَانِيُّونَ وَالْمُنْجَمُونَ، وَقَصَصْتُ الْحُلُمَ عَلَيْهِمْ، فَلَمْ يُعْرِفُونِي بِتَغْيِيرِهِ. ۸ أَخِيرًا دَخَلَ قَدَّامِي دَانِيَالُ الَّذِي اسْمُهُ بَلْطَشَاصْرُ كَاسِمٍ إِلَهِي، وَالَّذِي فِيهِ رُوحُ الْإِلَهِةِ الْقُدُّوسِينَ، فَقَصَصْتُ الْحُلُمَ قَدَّامَهُ: ۹ «يَا بَلْطَشَاصْرُ، كَبِيرُ الْمَجُوسِ، مِنْ حَيْثُ إِنِّي أَعْلَمُ أَنَّ فِيكَ رُوحَ الْإِلَهِةِ الْقُدُّوسِينَ، وَلَا يَغْسُرُ عَلَيْكَ سِرٌّ، فَأَخْبِرْنِي بِرُؤَى حُلُمِي الَّذِي رَأَيْتُهُ وَتَغْيِيرِهِ. ۱۰ فَرُؤَى رَأْسِي عَلَى فِرَاشِي هِيَ: أَنِّي كُنْتُ أَرَى فَإِذَا بِشَجَرَةٍ فِي وَسْطِ الْأَرْضِ وَطُولُهَا عَظِيمٌ. ۱۱ فَكَبُرَتِ الشَّجَرَةُ وَقَوِيَتْ، فَبَلَغَ عُلوُّهَا إِلَى السَّمَاءِ وَمَنْظَرُهَا إِلَى أَقْصَى كُلِّ الْأَرْضِ. ۱۲ أَوْراقُهَا جَمِيلَةٌ وَثَمَرُهَا كَثِيرٌ وَفِيهَا طَعَامٌ لِلْجَمِيعِ، وَتَحْتَهَا اسْتَقَلَّ حَيَوَانُ الْبَرِّ، وَفِي أَغْصَانِهَا سَكَنَتْ طُيُورُ السَّمَاءِ، وَطَعِمَ مِنْهَا كُلُّ الْبَشَرِ.

خواب دوم نبوکدنصر: ۴ من، نبوکدنصر، که در سرای خود آسوده و در کاخ خویش خوش و خرم بودم، ۵ خوابی دیدم که مرا ترسانید. خیالاتم در بستر و رؤیاهای سرم مرا پریشان ساخت. ۶ پس فرمانی صادر کردم که تمامی حکیمان بابل را نزد من آورند تا خواب را برایم تعبیر کنند. ۷ آنگاه ساحران و افسونگران و کلدانیان و طالع‌بینان آمدند و من خواب را برای آنان بازگفتم؛ اما ایشان نتوانستند آن را برایم تعبیر کنند. ۸ سرانجام، دانیال که بر طبق نام خدای من، بَلْطَشَاصْرُ خوانده می‌شود و روح خدایان قدوس در اوست، نزد من آمد و من خواب را برای او بیان داشته، گفتم: ۹ «ای بَلْطَشَاصْرُ، ای رئیس ساحران، می‌دانم که روح خدایان قدوس در توست و هیچ رازی برای تو دشوار نیست. این است آنچه در خواب دیدم؛ تعبیرش را به من بازگو. ۱۰ رؤیاهای سرم بر بستر من این بود: چون می‌نگریستم، در وسط زمین درختی بسیار بلند دیدم. ۱۱ آن درخت، بزرگ و تنومند شد و سرش به آسمان رسید، چندان که از تمامی کرانه‌های زمین دیده می‌شد. ۱۲ برگ‌هایش زیبا بود و میوه‌اش بسیار، و در آن برای همگان خوراک بود. جانوران صحرا زیر آن سایه می‌گرفتند و پرندگان آسمان بر شاخسارانش مسکن می‌گزیدند و همه جانداران از آن تغذیه می‌کردند.

۱۳ كُنْتُ أَرَى فِي رُؤَى رَأْسِي عَلَى فِرَاشِي وَإِذَا بِسَاهِرٍ وَقُدُّوسٍ نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ، ۱۴ فَصَرَخَ بِشِدَّةٍ وَقَالَ هَكَذَا: اقْطَعُوا الشَّجَرَةَ، وَأَقْضِبُوا أَغْصَانَهَا، وَانْثُرُوا أَوْراقَهَا، وَابْذُرُوا ثَمَرَهَا، لِيَهْرُبَ الْحَيَوَانُ مِنْ تَحْتِهَا وَالطُّيُورُ مِنْ

أَغْصَانَهَا. ١٥ وَلَكِنْ اتْرُكُوا سَاقَ أَصْلِهَا فِي الْأَرْضِ، وَبَقَيْدٍ مِنْ حَدِيدٍ وَنُحَاسٍ فِي عُشْبِ الْحَقْلِ، وَلِيَتَبَلَّ بِبَدَى السَّمَاءِ، وَلِيَكُنْ نَصِيْبُهُ مَعَ الْحَيَوَانَ فِي عُشْبِ الْحَقْلِ. ١٦ لِيَتَغَيَّرَ قَلْبُهُ عَنِ الْإِنْسَانِيَّةِ، وَلِيُعْطَا قَلْبَ حَيَوَانَ، وَلِيَتَمَضَّ عَلَيْهِ سَبْعَةُ أَزْمِنَةٍ. ١٧ هَذَا الْأَمْرُ بِقَضَاءِ السَّاهِرِينَ، وَالْحُكْمُ بِكَلِمَةِ الْقُدُّوسِينَ، لِكَيْ تَعْلَمَ الْأَخْيَاءُ أَنَّ الْعَلِيِّ مُتَسَلِّطٌ فِي مَمْلَكَةِ النَّاسِ، فَيُعْطِيهَا مَنْ يَشَاءُ، وَيُنَصِّبُ عَلَيْهَا أَذْنَى النَّاسِ. ١٨ هَذَا الْحُكْمُ رَأْيُنِي أَنَا نَبُوخَذَنْصَرُ الْمَلِكِ. أَمَّا أَنْتَ يَا بَلُطْشَاصَرُ فَبَيِّنْ تَغْيِيرَهُ، لِأَنَّ كُلَّ حُكَمَاءِ مَمْلَكَتِي لَا يَسْتَطِيعُونَ أَنْ يُعَرِّفُونِي بِالتَّغْيِيرِ. أَمَّا أَنْتَ فَتَسْتَطِيعُ، لِأَنَّ فِيكَ رُوحَ الْإِلَهَةِ الْقُدُّوسِينَ».

۱۳ «در رؤیاهای سرم بر بستر، چون می‌نگریستم، هان دیدبانی در برابرم بود، موجودی مقدس که از آسمان فرود می‌آمد. ۱۴ او به آواز بلند ندا در داد و گفت: «درخت را قطع کنید و شاخه‌هایش را ببرید؛ برگ‌هایش را بکنید و میوه‌اش را بپراکنید. بگذارید جانوران از زیر آن و پرندگان از روی شاخه‌هایش بگریزند. ۱۵ اما گنده و ریشه‌هایش را با بند آهنین و برنجین در میان سبزه‌های صحرا در خاک واگذارید. بگذارید از شب‌نم آسمان تر شود و سهمش از علف زمین با جانوران باشد. ۱۶ دل او از آدمیت تبدیل شود و دل حیوان به او داده شود، و هفت زمان بر او بگذرد. ۱۷ این امر از فرمان دیدبانان شده و این موضوع از حکم موجودات مقدس واقع گردیده است، تا زندگان بدانند که آن متعال در حکومت بشری حکم می‌راند، و آن را به هر که بخواهد می‌بخشد، و حقیرترین مردمان را بر آن می‌گمارد.» ۱۸ این بود خوابی که من، نبوکدنصر پادشاه دیدم. اکنون ای بَلُطْشَاصَرُ، تو تعبیر آن را بازگو زیرا هیچ‌یک از حکیمان مملکت‌م نمی‌توانند آن را برایم تعبیر کنند. اما تو می‌توانی زیرا روح خدایان قدوس در توست.»

١٩ جِينَيْذُ تَحْيَرُ دَانِيَالُ الَّذِي اسْمُهُ بَلُطْشَاصَرُ سَاعَةً وَاحِدَةً وَأَفْزَعَتْهُ أَفْكَارُهُ. أَجَابَ الْمَلِكُ وَقَالَ: «يَا بَلُطْشَاصَرُ، لَا يُفْرِعُكَ الْحُلْمُ وَلَا تَغْيِيرُهُ». فَأَجَابَ بَلُطْشَاصَرُ وَقَالَ: «يَا سَيِّدِي، الْحُلْمُ لِمُنْعِضِيكَ وَتَغْيِيرُهُ لِأَعَادِيكَ. ٢٠ الشَّجَرَةُ الَّتِي رَأَيْتَهَا، الَّتِي كَبُرَتْ وَقَوِيَتْ وَبَلَغَ غُلُّهَا إِلَى السَّمَاءِ، وَمَنْظَرُهَا إِلَى كُلِّ الْأَرْضِ، ٢١ وَأَوْرَاقُهَا جَمِيلَةٌ وَثَمَرُهَا كَثِيرٌ وَفِيهَا طَعَامٌ لِلْجَمِيعِ، وَتَحْتَهَا سَكَنَ حَيَوَانُ الْبَرِّ، وَفِي أَغْصَانِهَا سَكَنَتْ طُيُورُ السَّمَاءِ، ٢٢ إِنَّمَا هِيَ أَنْتَ يَا أَيُّهَا الْمَلِكُ، الَّذِي كَبُرَتْ وَتَقَوَّيَتْ، وَعَظُمَتْكَ قَدْ زَادَتْ وَبَلَغَتْ إِلَى السَّمَاءِ، وَسُلْطَانُكَ إِلَى أَقْصَى الْأَرْضِ. ٢٣ وَحَيْثُ رَأَى الْمَلِكُ سَاهِرًا وَقُدُّوسًا نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ وَقَالَ: اقْطَعُوا الشَّجَرَةَ وَأَهْلِكُوهَا، وَلَكِنْ اتْرُكُوا سَاقَ أَصْلِهَا فِي الْأَرْضِ، وَبَقَيْدٍ مِنْ حَدِيدٍ وَنُحَاسٍ فِي عُشْبِ الْحَقْلِ، وَلِيَتَبَلَّ بِبَدَى السَّمَاءِ، وَلِيَكُنْ نَصِيْبُهُ مَعَ حَيَوَانِ الْبَرِّ، حَتَّى تَمْضِيَ عَلَيْهِ سَبْعَةُ أَزْمِنَةٍ. ٢٤ فَهَذَا هُوَ التَّغْيِيرُ أَيُّهَا الْمَلِكُ، وَهَذَا هُوَ قَضَاءُ الْعَلِيِّ الَّذِي يَأْتِي عَلَى سَيِّدِي الْمَلِكِ: ٢٥ يَطْرُدُونَكَ مِنْ بَيْنِ النَّاسِ، وَتَكُونُ سَكْنَاكَ مَعَ حَيَوَانِ الْبَرِّ وَيُطْعِمُونَكَ الْعُشْبَ كَالثِّيَرَانِ، وَيَبْلُغُونَكَ بِبَدَى السَّمَاءِ، فَتَمْضِي عَلَيْكَ سَبْعَةُ أَزْمِنَةٍ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّ الْعَلِيَّ مُتَسَلِّطٌ فِي مَمْلَكَةِ النَّاسِ وَيُعْطِيهَا مَنْ يَشَاءُ. ٢٦ وَحَيْثُ أَمَرُوا بِتَرْكِ سَاقِ أَصُولِ الشَّجَرَةِ، فَإِنَّ مَمْلَكَتَكَ تَثْبُتُ لَكَ عِنْدَمَا تَعْلَمُ أَنَّ

السَّمَاءَ سُلْطَانًا. ۲۷ لِذَلِكَ أَيُّهَا الْمَلِكُ، فَلَتَكُنْ مَشُورَتِي مَقْبُولَةً لَدَيْكَ، وَفَارِقْ خَطَايَاكَ بِالْبَرِّ وَأَتَامَكَ بِالرَّحْمَةِ لِلْمَسَاكِينِ، لَعَلَّهُ يُطَالُ أَطْمِنَانُكَ».

تعبیر خواب توسط دانیال: ۱۹ آنگاه دانیال، که بَلَطَشَصَّرَ نیز خوانده می شد، ساعتی مبہوت ماند و اندیشه هایش او را پریشان ساخت. پس پادشاه به دانیال گفت: «ای بَلَطَشَصَّرَ، خواب و تعبیرش تو را پریشان نسازد.» بَلَطَشَصَّرَ در پاسخ گفت: «سرورم، خواب برای دشمنانت، و تعبیرش برای خصمانت باشد! ۲۰ درختی که دیدی بزرگ و تنومند شد و سر آن به آسمان رسید چندان که از تمامی گرانهای زمین دیده می شد، ۲۱ و برگهایش زیبا بود و میوه اش بسیار، و در آن برای همگان خوراک بود و جانوران صحرا زیر آن می زیستند و پرندگان آسمان بر شاخسارانش مسکن می گزیدند؛ ۲۲ پادشاه، آن درخت تویی! تو بزرگ و نیرومند شده ای. عظمت چندان افزون شده که به آسمان رسیده و سلطنت تا به گرانهای زمین گسترده است. ۲۳ و نیز پادشاه دیدبانی دید، موجودی مقدس که از آسمان فرود آمد و گفت: «درخت را قطع کنی و از بین ببری، اما گنده و ریشه هایش را با بند آهنین و برنجین در میان سبزه های صحرا در خاک واگذاری. بگذاری از شب نیم آسمان تر شود و سهمش با جانوران صحرا باشد، تا هفت زمان بر او بگذرد.» ۲۴ پادشاه، تعبیر خواب و حکم آن متعال که بر سرورم پادشاه وارد آمده، این است: ۲۵ تو از میان مردمان رانده خواهی شد و مسکن تو با جانوران صحرا خواهد بود؛ تو را همچون گاوان علف خواهند خوراند و از شب نیم آسمان تر خواهی شد. هفت زمان بر تو خواهد گذشت، تا آنگاه که دریابی آن متعال است که در حکومت بشری حکم می راند و آن را به هر که بخواهد می بخشد. ۲۶ چنانکه فرمان آمد تا گنده و ریشه های درخت واگذاشته شود، چون دریابی آسمان است که حکم می راند، پادشاهی تو نیز به تو باز گردانیده خواهد شد. ۲۷ پس، پادشاه، مشورت من تو را پسند آید: با پارسایی، خویشان را از گناهان خود به دور دار، و با شفقت بر فقیران، از خطایای خویش اجتناب کن تا کامروایی ات به طول انجامد.»

۲۸ كُلُّ هَذَا جَاءَ عَلَى نَبُوءَةِ نَصْرَ الْمَلِكِ. ۲۹ عِنْدَ نِهَآيَةِ اِثْنَيْ عَشَرَ شَهْرًا كَانَ يَتَمَشَّى عَلَى قَصْرِ مَمْلَكَةِ بَابِلَ. ۳۰ وَأَجَابَ الْمَلِكُ فَقَالَ: «أَلَيْسَتْ هَذِهِ بَابِلَ الْعَظِيمَةِ الَّتِي بَنَيْتَهَا لِبَيْتِ الْمَلِكِ بِقُوَّةِ اقْتِدَارِي، وَلِجَلَالِ مَجْدِي؟» ۳۱ وَالْكَلِمَةُ بَعْدُ بِفَمِ الْمَلِكِ، وَقَعَ صَوْتُ مِنَ السَّمَاءِ قَائِلًا: «لَكَ يَقُولُونَ يَا نَبُوءَةُ نَصْرَ الْمَلِكِ: إِنَّ الْمَلِكَ قَدْ زَالَ عَنْكَ. ۳۲ وَيَطْرُدُونَكَ مِنْ بَيْنِ النَّاسِ، وَتَكُونُ سَكْنًا مَعَ حَيَوَانَ الْبَرِّ، وَيُطْعَمُونَكَ الْعُشْبَ كَالثَّيْرَانِ، فَتَمُضِي عَلَيْكَ سَبْعَةُ أَزْمِنَةٍ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّ الْعَلِيَّ مُسَلِّطٌ فِي مَمْلَكَةِ النَّاسِ وَأَنَّهُ يُعْطِيهَا مَنْ يَشَاءُ». ۳۳ فِي تِلْكَ السَّاعَةِ تَمَّ الْأَمْرُ عَلَى نَبُوءَةِ نَصْرَ، فَطُرِدَ مِنَ بَيْنِ النَّاسِ، وَأَكَلَ الْعُشْبَ كَالثَّيْرَانِ، وَابْتَلَّ جِسْمُهُ بِبَنَدَى السَّمَاءِ حَتَّى طَالَ شَعْرُهُ مِثْلَ النَّسُورِ، وَأُظْفَرُهُ مِثْلَ الطُّيُورِ.

خَفَّت و خواری نبوکدنصر: ۲۸ این همه بر نبوکدنصر پادشاه واقع شد. ۲۹ در آخر دوازده ماه، چون او بر بام کاخ سلطنتی بابل قدم می‌زد، ۳۰ گفت: «آیا این بابل بزرگ نیست که من آن را به نیروی عظیم خویش، چون خانه سلطنت، برای فرّ و شکوه خود ساختم؟» ۳۱ این سخن هنوز بر زبان پادشاه بود که ندایی از آسمان در رسیده، گفت: «ای نبوکدنصر پادشاه، به تو اعلام می‌شود که سلطنت از تو برگرفته شده است. ۳۲ تو را از میان مردمان خواهند راند و مسکن تو با جانوران صحرا خواهد بود. تو را چون گاوان علف خواهند خورانید، و هفت زمان بر تو خواهد گذشت تا آنگاه که دریایی آن متعال است که در حکومت بشری حکم می‌راند و آن را به هر که بخواهد می‌بخشد.» ۳۳ در همان دم، این سخن بر نبوکدنصر واقع شد. او از میان مردمان رانده شده، چون گاوان علف می‌خورد و بدنش از شبنم آسمان تر می‌شد تا موهایش چون پرهای عقاب بلند شد و ناخنهایش چون چنگال پرندگان گردید.

۳۴ وَعِنْدَ انْتِهَاءِ الْاَيَّامِ، اَنَا نَبُوخَذْنَصْرُ، رَفَعْتُ عَيْنَيَّ اِلَى السَّمَاءِ، فَرَجَعْتُ اِلَيَّ عَقْلِي، وَبَارَكْتُ الْعَلِيَّ وَسَبَّحْتُ وَحَمَدْتُ الْحَيَّ اِلَى الْاَبَدِ، الَّذِي سُلْطَانُهُ سُلْطَانُ اَبَدِيٍّ، وَمَلَكُوتُهُ اِلَى دَوْرٍ فَدَوْرٍ. ۳۵ وَحُسِبْتُ جَمِيعُ سَكَّانِ الْاَرْضِ كَلَا شَيْءٍ، وَهُوَ يَفْعَلُ كَمَا يَشَاءُ فِي جُنْدِ السَّمَاءِ وَسَكَّانِ الْاَرْضِ، وَلَا يُوْجَدُ مَنْ يَمْنَعُ يَدَهُ اَوْ يَقُولُ لَهُ: «مَاذَا تَفْعَلُ؟». ۳۶ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ رَجَعْتُ اِلَيَّ عَقْلِي، وَعَادْتُ اِلَى جَلَالِ مَمْلَكَتِي وَمَجْدِي وَبَهَائِي، وَطَلَبْتَنِي مُشِيرِيَّ وَعُظْمَائِي، وَتَثَبْتُ عَلَى مَمْلَكَتِي وَازْدَادَتْ لِي عَظَمَةٌ كَثِيرَةٌ. ۳۷ فَالآنَ، اَنَا نَبُوخَذْنَصْرُ، اُسْبِحْ وَأَعْظِمْ وَأُحْمَدُ مَلِكَ السَّمَاءِ الَّذِي كُلُّ اَعْمَالِهِ حَقٌّ وَطَرِيقُهُ عَدْلٌ، وَمَنْ يَسْأَلُ بِالْكِبْرِيَاءِ فَهُوَ قَادِرٌ عَلَى اَنْ يُذِلَّهُ.

بازگشت نبوکدنصر به حال طبیعی: ۳۴ در پایان آن روزها، من، نبوکدنصر، چشمان خود را به سوی آسمان برافراشتم، و عقل من به من برگشت. آنگاه آن متعال را متبارک خواندم و او را که تا به ابد زنده است، ستایش و تکریم کردم. زیرا سلطنت او سلطنتی است جاودانی، و پادشاهی‌اش، نسل اندر نسل؛ ۳۵ ساکنان زمین جملگی هیچ شمرده می‌شوند، و او بر طبق اراده خویش عمل می‌کند، در میان لشکر آسمان و ساکنان زمین. کسی را یارای آن نیست که دست او را بازدارد، یا او را بگوید: «چه کرده‌ای؟» ۳۶ در آن هنگام عقل من به من برگشت، و به جهت جلال پادشاهی من، فرّ و شکوهم به من باز داده شد. مشاوران و اُمرایم مرا جُستند، و در حکومت خویش استوار گردیدم، و عظمتی بی‌حد بر من افزوده شد. ۳۷ اکنون من، نبوکدنصر، پادشاه آسمانها را می‌ستایم و تمجید و تکریم می‌کنم زیرا همه کارهای او حق و راههایش عدل است. او قادر است کسانی را که با تکبر رفتار می‌کنند، پست گرداند.

سفر دانیال : الأصْحاحُ الْخَامِسُ * ۱:۵-۳۱

۱ بَيْلُشَاصَّرُ الْمَلِكُ صَنَعَ وَلِيْمَةً عَظِيْمَةً لِعُظَمَائِهِ الْأَلْفِ، وَشَرِبَ خَمْرًا قُدَّامَ الْأَلْفِ. ۲ وَإِذْ كَانَ بَيْلُشَاصَّرُ يَذُوقُ الْخَمْرَ، أَمَرَ بِإِحْضَارِ آتِيَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ الَّتِي أَخْرَجَهَا نَبُوخَذَنْصَرُ أَبُوهُ مِنَ الْهَيْكَلِ الَّذِي فِي أُورُشَلِيمَ، لِيَشْرَبَ بِهَا الْمَلِكُ وَعُظَمَاؤُهُ وَزَوَجاتُهُ وَسَرَاريه. ۳ حِينَئِذٍ أَخْضَرُوا آتِيَةَ الذَّهَبِ الَّتِي أُخْرِجَتْ مِنْ هَيْكَلِ بَيْتِ اللَّهِ الَّذِي فِي أُورُشَلِيمَ، وَشَرِبَ بِهَا الْمَلِكُ وَعُظَمَاؤُهُ وَزَوَجاتُهُ وَسَرَاريه. ۴ كَانُوا يَشْرَبُونَ الْخَمْرَ وَيُسَبِّحُونَ إِلَهَةَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالنَّحَاسِ وَالْحَدِيدِ وَالْخَشَبِ وَالْحَجَرِ.

۱ بلشصر پادشاه ضیافتی بزرگ برای هزار تن از بزرگان خود بر پا داشت و با آن هزار تن به نوشیدن شراب پرداخت. ۲ بلشصر به هنگام نوشیدن شراب دستور داد تا جامهای طلا و نقره را که پدرش نبوکدنصر از معبد اورشلیم برده بود، بیاورند تا پادشاه و امرا و زنان و مُتعه‌هایش از آنها بنوشند. ۳ پس جامهای طلا را که از معبد، یعنی خانه خدا در اورشلیم برده بودند، آوردند، و پادشاه و امرا و زنان و مُتعه‌هایش از آنها نوشیدند. ۴ آنها شراب می‌نوشیدند و خدایان طلا و نقره و برنج و آهن و چوب و سنگ را ستایش می‌کردند.

۵ فِي تِلْكَ السَّاعَةِ ظَهَرَتْ أَصَابِعُ يَدِ إِنْسَانٍ، وَكَتَبَتْ بِإِزَاءِ النَّبْرَاسِ عَلَى مُكَلَّسٍ حَائِطِ قَصْرِ الْمَلِكِ، وَالْمَلِكُ يَنْظُرُ طَرَفَ الْيَدِ الْكَاتِبَةِ. ۶ حِينَئِذٍ تَغَيَّرَتْ هَيْئَةُ الْمَلِكِ وَأَفْرَعَتْهُ أَفْكَارُهُ، وَانْحَلَّتْ خَرَزُ حَقْوِيهِ، وَاصْطَلَتْ رُكْبَتَاهُ. ۷ فَصَرَخَ الْمَلِكُ بِشِدَّةٍ لِإِدْخَالِ السَّحَرَةِ وَالْكَلدَانِيِّينَ وَالْمُنْجِمِينَ، فَأَجَابَ الْمَلِكُ وَقَالَ لِحُكَمَاءِ بَابِلَ: «أَيُّ رَجُلٍ يَقْرَأُ هَذِهِ الْكِتَابَةَ وَيُبَيِّنُ لِي تَفْسِيرَهَا فَإِنَّهُ يُلبَسُ الْأَرْجُوانَ وَقِلَادَةٌ مِنْ ذَهَبٍ فِي عُنُقِهِ، وَيَتَسَلَّطُ ثَالِثًا فِي الْمَمْلَكَةِ». ۸ ثُمَّ دَخَلَ كُلُّ حُكَمَاءِ الْمَلِكِ، فَلَمْ يَسْتَطِيعُوا أَنْ يَقْرَأُوا الْكِتَابَةَ، وَلَا أَنْ يُعْرِفُوا الْمَلِكَ بِتَفْسِيرِهَا. ۹ فَفَرَعَ الْمَلِكُ بَيْلُشَاصَّرَ جِدًّا وَتَغَيَّرَتْ فِيهِ هَيْئَتُهُ، وَاضْطَرَبَ عُظَمَاؤُهُ. ۱۰ أَمَّا الْمَلِكَةُ فَلَسَبَبِ كَلَامِ الْمَلِكِ وَعُظَمَائِهِ دَخَلَتْ بَيْتَ الْوَلِيْمَةِ، فَأَجَابَتْ الْمَلِكَةَ وَقَالَتْ: «أَيُّهَا الْمَلِكُ، عِشْ إِلَى الْأَبَدِ! لَا تَفْرَعْكَ أَفْكَارُكَ وَلَا تَتَغَيَّرْ هَيْئَتُكَ. ۱۱ يُوجَدُ فِي مَمْلَكَتِكَ رَجُلٌ فِيهِ رُوحُ الْإِلَهِةِ الْقُدُّوسِينَ، وَفِي أَيَّامِ أَبِيكَ وَجَدْتُ فِيهِ نَبْرَةً وَفِطْنَةً وَحِكْمَةً كَحِكْمَةِ الْإِلَهِةِ، وَالْمَلِكُ نَبُوخَذَنْصَرُ أَبُوكَ جَعَلَهُ كَبِيرَ الْمَجُوسِ وَالسَّحَرَةِ وَالْكَلدَانِيِّينَ وَالْمُنْجِمِينَ. أَبُوكَ الْمَلِكُ. ۱۲ مِنْ حَيْثُ إِنَّ رُوحًا فَاضِلَةً وَمَعْرِفَةً وَفِطْنَةً وَتَغْيِيرَ الْأَخْلَامِ وَتَبْيِينَ الْغَايِ وَحَلَّ عُقْدٍ وَجَدْتُ فِي دَانِيَالَ هَذَا، الَّذِي سَمَّاهُ الْمَلِكُ بِلُطْشَاصَّرَ. فَلْيُدْعَ الْآنَ دَانِيَالَ فَيُبَيِّنَ التَّفْسِيرَ».

۵ ناگاه انگشتان دست انسانی پدیدار شد و در برابر چراغدان بر گچ دیوار کاخ پادشاه نوشتن آغاز کرد. و پادشاه دستی را که می‌نوشت می‌دید. ۶ آنگاه رنگ از رخسار پادشاه برفت و اندیشه‌های او را مضطرب ساخت و بندهای کمرش سست شده، زانوانش به هم می‌خورد. ۷ پادشاه به آواز بلند ندا در داد که افسونگران و کلدانیان و طالع‌بینان را بیاورند. پادشاه حکیمان بابل را خطاب کرده، گفت: «هر که این

نوشته را بخواند و تفسیرش را برایم بیان کند، جامه ارغوان بر تنش خواهند کرد و طوق زرین بر گردنش خواهند نهاد، و حاکم سوم در مملکت خواهد بود.» ۸ پس تمامی حکیمان پادشاه آمدند، اما نتوانستند نوشته را بخوانند یا تفسیرش را بر پادشاه بازگویند. ۹ پس بلشصر پادشاه بسیار مضطرب گشت و رنگ از رخسارش برفت، و امرای او نیز پریشان شدند. ۱۰ شهبانو به سبب سخنان پادشاه و امرایش به تالار ضیافت درآمد، و گفت: «پادشاه تا به ابد زنده بماند! اندیشه‌هایت تو را مضطرب مسازد و رنگ از رخسارت مرود! ۱۱ مردی در مملکت تو هست که روح خدایان قدوس در اوست. در روزگار پدرت، روشن‌بینی و بصیرت و حکمتی همچون حکمت خدایان در او یافت شد. پدرت نبوکدنصر پادشاه، آری پدرت، پادشاه، وی را به ریاست جادوگران و افسونگران و کلدانیان و طالع‌بینان برگماشت؛ ۱۲ زیرا روحی برتر و معرفت و بصیرت و تعبیر خوابها و حل معماها و گشودن گره‌ها در این دانیال که پادشاه او را بلطشصر نامید، یافت شد. اکنون دانیال فرا خوانده شود، و او تفسیر را بیان خواهد کرد.»

۱۳ حِينَئِذٍ أُدْخِلَ دَانِيَالُ إِلَى قُدَّامِ الْمَلِكِ. فَأَجَابَ الْمَلِكُ وَقَالَ لِدَانِيَالٍ: «أَنْتَ هُوَ دَانِيَالُ مِنْ بَنِي سَبْيِ يَهُوذَا، الَّذِي جَلَبَهُ أَبِي الْمَلِكُ مِنْ يَهُوذَا؟ ۱۴ قَدْ سَمِعْتُ عَنْكَ أَنَّ فِيكَ رُوحَ الْإِلَهِ، وَأَنَّ فِيكَ نَبِيَّةً وَفُطْنَةً وَحِكْمَةً فَاضِلَةً. ۱۵ وَالْآنَ أُدْخِلُ قُدَّامِي الْحُكَمَاءَ وَالسَّحَرَةَ لِيَقْرَأُوا هَذِهِ الْكِتَابَةَ وَيُعَرِّفُونِي بِتَفْسِيرِهَا، فَلَمْ يَسْتَطِيعُوا أَنْ يُبَيِّنُوا تَفْسِيرَ الْكَلَامِ. ۱۶ وَأَنَا قَدْ سَمِعْتُ عَنْكَ أَنَّكَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَفْسِّرَ تَفْسِيرًا وَتَحُلَّ عُقْدًا. فَإِنْ اسْتَطَعْتَ الْآنَ أَنْ تَقْرَأَ الْكِتَابَةَ وَتُعَرِّفَنِي بِتَفْسِيرِهَا فَتُلَبَّسُ الْأَرْجُوانَ وَقِلَادَةً مِنْ ذَهَبٍ فِي عُنُقِكَ وَتَسَلِّطُ ثَلَاثًا فِي الْمَمْلَكَةِ».

دانیال نوشته را تفسیر می‌کند: ۱۳ پس دانیال را به حضور پادشاه آوردند، و پادشاه دانیال را گفت: «آیا تو همان دانیال از تبعیدیان یهود هستی که پدرم پادشاه از یهودا آورد؟ ۱۴ درباره تو شنیده‌ام که روح خدایان در توست و روشن‌بینی و بصیرت و حکمتی برتر در تو یافت می‌شود. ۱۵ هم‌اکنون حکیمان و افسونگران را نزد من آوردند تا این نوشته را بخوانند و تفسیرش را برایم بازگویند، ولی نتوانستند آن را تفسیر کنند. ۱۶ اما درباره تو شنیده‌ام که به بیان تعبیرها و گشودن گره‌ها توانایی. حال اگر بتوانی این نوشته را بخوانی و تفسیرش را برایم بیان کنی، جامه ارغوان بر تنت خواهند کرد و طوقی زرین بر گردنت خواهند نهاد و حاکم سوم در مملکت خواهی شد.»

۱۷ فَأَجَابَ دَانِيَالُ وَقَالَ قُدَّامَ الْمَلِكِ: «لِتَكُنْ عَطَايَاكَ لِنَفْسِكَ وَهَبْ هَيَاتِكَ لِغَيْرِي. لَكِنِّي أَقْرَأُ الْكِتَابَةَ لِلْمَلِكِ وَأُعَرِّفُهُ بِالتَّفْسِيرِ. ۱۸ أَنْتَ أَيُّهَا الْمَلِكُ، فَاللَّهُ الْعَلِيُّ أَعْطَى أَبَاكَ نَبُوخَذَنْصَرَ مَلَكُوتًا وَعَظْمَةً وَجَلَالًا وَبَهَاءً. ۱۹ وَلِلْعَظْمَةِ الَّتِي أَعْطَاهُ إِيَّاهَا كَانَتْ تَرْتَعِدُ وَتَفْزَعُ قُدَّامَهُ جَمِيعُ الشُّعُوبِ وَالْأُمَمِ وَالْأَلْسِنَةِ. فَأَيًّا شَاءَ قَتَلَ، وَأَيًّا شَاءَ اسْتَحْيَا، وَأَيًّا شَاءَ رَفَعَ، وَأَيًّا شَاءَ وَضَعَ. ۲۰ فَلَمَّا ارْتَفَعَ قَلْبُهُ وَقَسَتْ رُوحُهُ تَجَبُّرًا، انْحَطَّ عَنْ كُرْسِيِّ مُلْكِهِ، وَنَزَعُوا

عَنْهُ جَلَالَهُ، ۲۱ وَطُرِدَ مِنْ بَيْنِ النَّاسِ، وَتَسَاوَى قَلْبُهُ بِالْحَيَوَانِ، وَكَانَتْ سُكْنَاهُ مَعَ الْخَمِيرِ الْوَحْشِيَّةِ، فَأَطْعَمُوهُ الْعُشْبَ كَالثَّيْبِرَانِ، وَابْتَلَّ جِسْمُهُ بِنَدَى السَّمَاءِ، حَتَّى عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ الْعَلِيِّ سُلْطَانُ فِي مَمْلَكَةِ النَّاسِ، وَأَنَّهُ يُقِيمُ عَلَيْهَا مَنْ يَشَاءُ. ۲۲ وَأَنْتَ يَا بَيْلُشَاصِرُ ابْنُهُ لَمْ تَضَعْ قَلْبَكَ، مَعَ أَنَّكَ عَرَفْتَ كُلَّ هَذَا، ۲۳ بَلْ تَعَظَّمْتَ عَلَى رَبِّ السَّمَاءِ، فَأَخْضَرُوا قُدَّامَكَ أَيْنَةَ بَيْتِهِ، وَأَنْتَ وَعُظْمَاؤُكَ وَرَوَّجَاتُكَ وَسَرَارِيكَ شَرَبْتُمْ بِهَا الْخَمْرَ، وَسَبَّخْتَ إِلَهَةَ الْفِضَّةِ وَالذَّهَبِ وَالنَّحَاسِ وَالْحَدِيدِ وَالْخَشَبِ وَالْحَجَرِ الَّتِي لَا تُبْصِرُ وَلَا تَسْمَعُ وَلَا تَعْرِفُ. أَمَّا اللَّهُ الَّذِي بِيَدِهِ نَسَمْتُكَ، وَلَهُ كُلُّ طَرَفِكَ فَلَمْ تُمَجِّدْهُ. ۲۴ حِينَئِذٍ أُرْسِلَ مِنْ قِبَلِهِ طَرَفُ الْيَدِ، فَكُتِبَتْ هَذِهِ الْكِتَابَةُ. ۲۵ وَهَذِهِ هِيَ الْكِتَابَةُ الَّتِي سَطَّرَتْ: مَنَا مَنَا تَقِيلُ وَفَرَسِينُ. ۲۶ وَهَذَا تَفْسِيرُ الْكَلَامِ: مَنَا، أَخَصَى اللَّهُ مَلَكُوتَكَ وَأَنْهَاهُ. ۲۷ تَقِيلُ، وَزَنْتَ بِالْمَوَازِينِ فَوُجِدْتَ نَاقِصًا. ۲۸ فَرَسُ، قُسِمَتْ مَمْلَكَتُكَ وَأُعْطِيَتْ لِمَادِي وَفَارِسُ».

۱۷ آنگاه دانیال در حضور پادشاه پاسخ داده، گفت: «هدایات از آن تو باشد و انعامت را به دیگری بده. ولی نوشته را برای پادشاه خواهم خواند و تفسیرش را برای او بیان خواهم کرد. ۱۸ پادشاه، خدای متعال به پدرت نبوکدنصر حکومت و عظمت و فَرَّ و شکوه عطا فرمود. ۱۹ و به سبب عظمتی که به وی بخشید، تمامی قومها و ملتها و زبانها از او ترسان و لرزان بودند. هر که را میخواست می گشت و هر که را میخواست زنده نگاه می داشت؛ هر که را میخواست برمی افراشت و هر که را میخواست پست می ساخت. ۲۰ اما چون دلش مغرور و سخت گردید به گونه ای که متکبرانه عمل می کرد، از تخت پادشاهی خویش به زیر افکنده شد و جلالش از او ستانده گشت. ۲۱ از میان بنی آدم رانده شد و دلش چون دل حیوان گشت، و در کنار خَران وحشی سکونت گزید. او را همچون گاو علف می خوراندند و بدنش از شبم آسمان تر می شد، تا زمانی که دریافت خدای متعال است که در حکومت بشری حکم می راند و هر که را بخواهد بر آن می گمارد. ۲۲ و تو ای بِلَشَصَر، پسر او، گرچه تمامی اینها را می دانستی، خود را متواضع نساختی. ۲۳ بلکه بر ضد خداوند آسمانها خود را برافراشتی. جامهای خانه او را به حضورت آوردند و تو و اُمرا و زنان و مُتعه هایت در آنها شراب نوشیدید و خدایان طلا و نقره و برنج و آهن و چوب و سنگ را که نه می بینند و نه می شنوند و نه می فهمند، ستایش کردید. اما خدایی را که نَفَسْت در دست اوست و تمامی راههایت از آن وی، تجلیل نکردی. ۲۴ «پس این دست از حضور او فرستاده شد و این نوشته مکتوب گردید. ۲۵ نوشته این است: مَنَا مَنَا تَقِيلُ وَفَرَسِينُ. ۲۶ و تفسیر آن چنین است: مَنَا: خدا روزهای سلطنت تو را برشمرده و آن را به پایان رسانده است؛ ۲۷ تَقِيلُ: در ترازو وزن شده و ناقص یافت شده ای. ۲۸ فَرَسُ: پادشاهی تو تقسیم گشته و به مادها و پارس ها داده شده است.»

۲۹ حِينَئِذٍ أَمَرَ بَيْلُشَاصِرُ أَنْ يُلْبِسُوا دَانِيَالَ الْأَرْجُوانَ وَقِلَادَةً مِنْ ذَهَبٍ فِي عُنُقِهِ، وَيُنَادُوا عَلَيْهِ أَنَّهُ يَكُونُ مُسَلِّطًا ثَالِثًا فِي الْمَمْلَكَةِ. ۳۰ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ قُتِلَ بَيْلُشَاصِرُ مَلِكُ الْكَلْدَانِيِّينَ، ۳۱ فَأَخَذَ الْمَمْلَكَةَ دَارْيُوسُ الْمَادِيُّ وَهُوَ ابْنُ اثْنَتَيْنِ وَسِتِّينَ سَنَةً.

۲۹ آنگاه به فرمانِ بلشَصَّر، دانیال را به جامهٔ ارغوان پوشانیدند و طوق زرین بر گردنش نهاده، ندا در دادند که او در مملکت حاکم سوم است. ۳۰ همان شب، بلشَصَّر، پادشاه کلدانیان کشته شد، ۳۱ و داریوش مادی که نزدیک به شصت و دو سال داشت، به حکومت رسید.

سفر دانیال: الأصْحاحُ السَّادِسُ * ۱:۶-۲۸

۱ حَسَنَ عِنْدَ دَارِيُوسَ أَنْ يُؤَلِّيَ عَلَى الْمَمْلَكَةِ مِئَةً وَعِشْرِينَ مَرزُبَانًا يَكُونُونَ عَلَى الْمَمْلَكَةِ كُلِّهَا. ۲ وَعَلَى هَؤُلَاءِ ثَلَاثَةُ وُزَرَاءَ أَحَدُهُمْ دَانِيَالُ، لِتُؤَدِّيَ الْمَرَاذِبَةَ إِلَيْهِمُ الْحِسَابَ فَلَا تُصِيبَ الْمَلِكُ خَسَارَةً. ۳ فَفَاقَ دَانِيَالُ هَذَا عَلَى الْوُزَرَاءِ وَالْمَرَاذِبَةِ، لِأَنَّ فِيهِ رُوحًا فَاضِلَةً. وَفَكَرَ الْمَلِكُ فِي أَنْ يُؤَلِّيَهُ عَلَى الْمَمْلَكَةِ كُلِّهَا. ۴ ثُمَّ إِنَّ الْوُزَرَاءَ وَالْمَرَاذِبَةَ كَانُوا يَطْلُبُونَ عِلَّةً يَجِدُونَهَا عَلَى دَانِيَالٍ مِنْ جِهَةِ الْمَمْلَكَةِ، فَلَمْ يَقْدِرُوا أَنْ يَجِدُوا عِلَّةً وَلَا ذَنْبًا، لِأَنَّهُ كَانَ أَمِينًا وَلَمْ يُوْجَدْ فِيهِ خَطَأٌ وَلَا ذَنْبٌ. ۵ فَقَالَ هَؤُلَاءِ الرِّجَالُ: «لَا نَجِدُ عَلَى دَانِيَالٍ هَذَا عِلَّةً إِلَّا أَنْ نَجِدَهَا مِنْ جِهَةِ شَرِيعَةِ إِلَهِهِ». ۶ حِينَئِذٍ اجْتَمَعَ هَؤُلَاءِ الْوُزَرَاءُ وَالْمَرَاذِبَةُ عِنْدَ الْمَلِكِ وَقَالُوا لَهُ هَكَذَا: «أَيُّهَا الْمَلِكُ دَارِيُوسُ، عِشْ إِلَى الْأَبَدِ! ۷ إِنَّ جَمِيعَ وُزَرَاءِ الْمَمْلَكَةِ وَالشَّيْحَنَ وَالْمَرَاذِبَةَ وَالْمُشِيرِينَ وَالْوُلَاةَ قَدْ تَشَاوَرُوا عَلَى أَنْ يَضَعُوا أَمْرًا مَلَكِيًّا وَيُشَدِّدُوا نَهْيًا، بِأَنْ كُلَّ مَنْ يَطْلُبُ طَلِبَةً حَتَّى ثَلَاثِينَ يَوْمًا مِنْ إِلَهٍ أَوْ إِنْسَانٍ إِلَّا مِنْكَ أَيُّهَا الْمَلِكُ، يُطْرَحُ فِي جُبِّ الْأَسُودِ. ۸ فَتَبَّتِ الْآنَ النَّهْيُ أَيُّهَا الْمَلِكُ، وَأَمْضِ الْكِتَابَةَ لِكَيْ لَا تَتَغَيَّرَ كَشَرِيعَةُ مَادِي وَفَارِسَ الَّتِي لَا تُنْسَخُ». ۹ لِأَجْلِ ذَلِكَ أَمْضَى الْمَلِكُ دَارِيُوسُ الْكِتَابَةَ وَالنَّهْيَ.

۱ داریوش مصلحت دانست که صد و بیست ساتراپ بر مملکت بگمارد تا بر تمامی مملکت باشند ۲ و بر آنها نیز سه وزیر، که یکی از آنها دانیال بود، تا ساتراپها به ایشان حساب دهند و ضرری به پادشاه نرسد. ۳ باری، این دانیال بر سایر وزیران و ساتراپها پیشی گرفت چرا که روحی برتر در او بود، چندان که پادشاه بر آن شد تا وی را بر همهٔ مملکت بگمارد. ۴ از این رو وزیران و ساتراپها بهانه می‌جستند تا در امور سلطنت شکایتی بر دانیال بیاورند، اما نتوانستند هیچ سبب یا فسادى بیابند، زیرا او امین بود و هیچ اهمال یا فسادى در او یافت نمی‌شد. ۵ پس آن مردان گفتند: «در این دانیال هیچ عیبی نخواهیم یافت، مگر اینکه در خصوص شریعتِ خدایش در او عیبی بیابیم.» ۶ آنگاه وزیران و ساتراپها گرد آمدند و نزد پادشاه رفته، چنین گفتند: «داریوش پادشاه تا به ابد زنده بماند! ۷ وزیران مملکت و رؤسان و ساتراپها و مشاوران و حاکمان همگی به توافق رسیده‌اند که پادشاه حکمی برقرار کند و قدغنِ اکید نماید که هر کس در سی روز آینده از خدا یا انسانی جز تو، پادشاه، مسئلت کند، در چاه شیران افکنده شود. ۸ پس پادشاه، اکنون قدغن را برقرار کن و نوشته را امضا فرما تا بنا بر قانون مادها و پارس‌ها که فسخ‌ناپذیر است، تغییر نیابد.» ۹ بنابراین داریوش پادشاه نوشته و قدغن را امضا کرد.

۱۰ فَلَمَّا عَلِمَ دَانِيَالُ بِإِمْضَاءِ الْكِتَابَةِ ذَهَبَ إِلَى بَيْتِهِ، وَكُوَاهُ مَفْتُوحَةٌ فِي غُلِّيَّتِهِ نَحْوُ أُورُشَلِيمَ، فَجَثَا عَلَى رُكْبَتَيْهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فِي الْيَوْمِ، وَصَلَّى وَحَمَدَ قُدَّامَ إِلَهِهِ كَمَا كَانَ يَفْعَلُ قَبْلَ ذَلِكَ. ۱۱ فَاجْتَمَعَ حِينِيذُ هَوَلَاءِ الرِّجَالِ فَوَجَدُوا دَانِيَالَ يَطْلُبُ وَيَتَضَرَّعُ قُدَّامَ إِلَهِهِ. ۱۲ فَتَقَدَّمُوا وَتَكَلَّمُوا قُدَّامَ الْمَلِكِ فِي نَهْيِ الْمَلِكِ: «أَلَمْ تُمْضِ أَيُّهَا الْمَلِكُ نَهْيًا بِأَنَّ كُلَّ إِنْسَانٍ يَطْلُبُ مِنْ إِلَهٍ أَوْ إِنْسَانٍ حَتَّى ثَلَاثِينَ يَوْمًا إِلَّا مِنْكَ أَيُّهَا الْمَلِكُ يُطْرَحُ فِي جُبِّ الْأُسُودِ؟» فَأَجَابَ الْمَلِكُ وَقَالَ: «الْأَمْرُ صَحِيحٌ كَشَرِيعَةِ مَادِي وَفَارِسَ الَّتِي لَا تُنْسَخُ». ۱۳ حِينِيذُ أَجَابُوا وَقَالُوا قُدَّامَ الْمَلِكِ: «إِنَّ دَانِيَالَ الَّذِي مِنْ بَنِي سَبْيِ يَهُودَا لَمْ يَجْعَلْ لَكَ أَيُّهَا الْمَلِكُ اغْتِبَارًا وَلَا لِلنَّهْيِ الَّذِي أَمْضَيْتَهُ، بَلْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فِي الْيَوْمِ يَطْلُبُ طَلِبَتَهُ». ۱۴ فَلَمَّا سَمِعَ الْمَلِكُ هَذَا الْكَلَامَ اغْتَاظَ عَلَى نَفْسِهِ جَدًّا، وَجَعَلَ قَلْبُهُ عَلَى دَانِيَالَ لِيُنْجِيَهُ، وَاجْتَهَدَ إِلَى غُرُوبِ الشَّمْسِ لِيُنْقِذَهُ. ۱۵ فَاجْتَمَعَ أَوْلِيَاكُ الرِّجَالِ إِلَى الْمَلِكِ وَقَالُوا لِلْمَلِكِ: «عَلِمَ أَيُّهَا الْمَلِكُ أَنَّ شَرِيعَةَ مَادِي وَفَارِسَ هِيَ أَنْ كُلَّ نَهْيٍ أَوْ أَمْرٍ يَضَعُهُ الْمَلِكُ لَا يَتَغَيَّرُ». ۱۶ حِينِيذُ أَمَرَ الْمَلِكُ فَأَخْضَرُوا دَانِيَالَ وَطَرَحُوهُ فِي جُبِّ الْأُسُودِ. أَجَابَ الْمَلِكُ وَقَالَ لِدَانِيَالَ: «إِنَّ إِلَهَكَ الَّذِي تَعْبُدُهُ دَائِمًا هُوَ يُنْجِيكَ». ۱۷ وَأَتَى بِحَجَرٍ وَوَضَعَ عَلَى فَمِ الْجُبِّ وَخَتَمَهُ الْمَلِكُ بِخَاتَمِهِ وَخَاتَمِ عَظَمَائِهِ، لِئَلَّا يَتَغَيَّرَ الْقَصْدُ فِي دَانِيَالَ.

۱۰ چون دانیال دریافت که نوشته امضا شده است، به سراى خود که پنجره‌هاى بالاخانه آن رو به اورشليم گشوده مى شد، رفت. او طبق عادت گذشته، روزى سه بار زانو مى زد و نزد خداى خویش دعا و شکرگرارى مى کرد. ۱۱ پس آن مردان گرد آمده، دانیال را یافتند که نزد خداى خویش مسئلت و تمنا مى نمود. ۱۲ آنگاه نزد پادشاه رفتند و درباره قَدغنِ پادشاه به او گفتند: «آيا قَدغنى امضا نکردى که هر کس در سى روز آینده از خدا يا انسانی جز تو، پادشاه، مسئلت کند در چاه شیران افکنده شود؟» پادشاه در پاسخ گفت: «این امر بنا بر قانون مادها و پارس ها که فسخ ناپذیر است، قطعی است.» ۱۳ آنگاه پادشاه را پاسخ داده، گفتند: «دانیال که از تبعیدیان يهود است، به تو، پادشاه، و به قَدغنى که امضا کردى، اعتنايى ندارد، بلکه روزى سه بار مسئلت مى کند.» ۱۴ پادشاه چون این سخن را شنید، بر خويشتن بس خشمگین شد و عزم نمود تا دانیال را رهايى بخشد و تا غروب آفتاب برای رهانیدن او مى کوشید. ۱۵ آنگاه آن اشخاص نزد پادشاه گرد آمده، او را گفتند: «پادشاه، بدان که قانون مادها و پارس ها این است که هیچ قَدغن يا حکمى که پادشاه برقرار کند، تغییر نیابد.» ۱۶ پس به فرمان پادشاه دانیال را آوردند و در چاه شیران افکندند. پادشاه به دانیال گفت: «باشد که خداى تو که پیوسته عبادتش مى کنى، تو را رهايى بخشد!» ۱۷ آنگاه تخته سنگى آورده، بر دهانه چاه نهادند و شاه آن را با انگشترى خود و نیز با انگشترى امرایش مُهر کرد تا آن امر درباره دانیال تغییر نیابد.

۱۸ حِينِيذُ مَضَى الْمَلِكُ إِلَى قَصْرِهِ وَبَاتَ صَائِمًا، وَلَمْ يُؤْتَ قُدَّامَهُ بِسَرَارِيهِ وَطَارَ عَنْهُ نَوْمُهُ. ۱۹ ثُمَّ قَامَ الْمَلِكُ بَاكِرًا عِنْدَ الْفَجْرِ وَذَهَبَ مُسْرِعًا إِلَى جُبِّ الْأُسُودِ. ۲۰ فَلَمَّا اقْتَرَبَ إِلَى الْجُبِّ نَادَى دَانِيَالَ بِصَوْتِ أَسِيفٍ. أَجَابَ

الْمَلِكُ وَقَالَ لِدَانِيَالَ: «يَا دَانِيَالُ عَبْدُ اللَّهِ الْحَيِّ، هَلْ إِلَهَكَ الَّذِي تَعْبُدُهُ دَائِمًا قَدِرَ عَلَى أَنْ يُنَجِّيكَ مِنَ الْأَسُودِ؟» ۲۱ فَتَكَلَّمَ دَانِيَالُ مَعَ الْمَلِكِ: «يَا أَيُّهَا الْمَلِكُ، عِشْ إِلَى الْأَبَدِ! ۲۲ إِلَهِي أَرْسَلَ مَلَكَهَ وَسَدَّ أَفْوَاهَ الْأَسُودِ فَلَمْ تَضُرَّرِي، لِأَنِّي وَجِدْتُ بَرِيئًا قُدَّامَهُ، وَقُدَّامَكَ أَيْضًا أَيُّهَا الْمَلِكُ، لَمْ أَفْعَلْ ذَنْبًا». ۲۳ حِينَئِذٍ فَرَحَ الْمَلِكُ بِهِ، وَأَمَرَ بِأَنْ يُصْعَدَ دَانِيَالُ مِنَ الْجُبِّ. فَأَصْعَدَ دَانِيَالُ مِنَ الْجُبِّ وَلَمْ يُوجَدْ فِيهِ ضَرَرٌ، لِأَنَّهُ آمَنَ بِاللَّهِ. ۲۴ فَأَمَرَ الْمَلِكُ فَأَخْضَرُوا أَوْلِيكَ الرِّجَالِ الَّذِينَ اشْتَكَوْا عَلَى دَانِيَالٍ وَطَرَحُوهُمْ فِي جُبِّ الْأَسُودِ هُمْ وَأَوْلَادُهُمْ وَنِسَاءَهُمْ. وَلَمْ يَصِلُوا إِلَى أَسْفَلِ الْجُبِّ حَتَّى بَطَشَتْ بِهِمِ الْأَسُودُ وَسَخَّتْ كُلَّ عِظَامِهِمْ.

۱۸ سپس پادشاه به کاخ خود بازگشته، شب را به روزه گذرانید و اسباب عیش به حضورش نیاوردند و خواب به چشمانش راه نیافت. ۱۹ پادشاه بامدادان به هنگام سپیده دم برخاست و شتابان به چاه شیران رفت. ۲۰ همین که نزدیک چاهی که دانیال در آن بود رسید، با آوازی اندوهناک ندا در داد و دانیال را خطاب کرده، گفت: «ای دانیال، ای خادم خدای زنده، آیا خدایت که پیوسته او را عبادت می کنی توانسته است تو را از دهان شیران برهاند؟» ۲۱ دانیال پاسخ داد: «پادشاه تا به ابد زنده بماند! ۲۲ خدای من فرشته خود را فرستاده، دهان شیران را بست تا آسیبی به من نرسانند، از آن رو که به حضور وی گناهی در من یافت نشد و در پیشگاه تو نیز پادشاهها، خطایی از من سر نزده است.» ۲۳ آنگاه پادشاه بی نهایت شادمان شد و فرمان داد تا دانیال را از چاه برآورند. پس دانیال را از چاه برآوردند و هیچ آسیبی به او نرسیده بود، زیرا بر خدای خود توکل کرده بود. ۲۴ به فرمان پادشاه، آن اشخاص را که بر دانیال شکایت برده بودند، آوردند و ایشان را با زنان و فرزندانسان به چاه شیران افکندند. هنوز به ته چاه نرسیده بودند که شیران بر آنان چیره شده، همه استخوانهایشان را خرد کردند.

۲۵ ثُمَّ كَتَبَ الْمَلِكُ دَارْيُوسُ إِلَى كُلِّ الشُّعُوبِ وَالْأُمَمِ وَالْأَلْسِنَةِ السَّاكِنِينَ فِي الْأَرْضِ كُلِّهَا: «لِيَكْثُرَ سَلَامُكُمْ. ۲۶ مِنْ قِبَلِي صَدَرَ أَمْرٌ بِأَنَّهُ فِي كُلِّ سُلْطَانٍ مَمْلُكَتِي يَرْتَعِدُونَ وَيَخَافُونَ قُدَّامَ إِلَهٍ دَانِيَالَ، لِأَنَّهُ هُوَ إِلَهُ الْحَيِّ الْقَيُّومِ إِلَى الْأَبَدِ، وَمَلَكُوتُهُ لَنْ يَزُولَ وَسُلْطَانُهُ إِلَى الْمُنتَهَى. ۲۷ هُوَ يُنَجِّي وَيُنْقِذُ وَيَعْمَلُ الْآيَاتِ وَالْعَجَائِبِ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ. هُوَ الَّذِي نَجَّى دَانِيَالَ مِنْ يَدِ الْأَسُودِ». ۲۸ فَتَنَجَّحَ دَانِيَالُ هَذَا فِي مُلْكِ دَارْيُوسَ وَفِي مُلْكِ كُورَشَ الْفَارِسِيِّ.

۲۵ آنگاه داریوش پادشاه به همه قومها و ملتها و زبانهای که در تمامی آن سرزمین ساکن بودند، چنین نوشت: «سلامتی شما افزون باد! ۲۶ من حکم می کنم که در سرتاسر قلمرو سلطنتم، مردم می باید به حضور خدای دانیال لرزان و ترسان باشند، زیرا اوست خدای زنده، و تا به ابد پاینده؛ پادشاهی او بی زوال است، و سلطنتش بی انتها. ۲۷ اوست که می رهاوند و نجات می بخشد، و در آسمان و بر زمین آیات و معجزات به

ظهور می آورد. هم‌اوست که دانیال را از چنگ شیران رهانیده است! ۲۸ پس این دانیال در سلطنت داریوش و سلطنت کوروش پارسی، کامروا می‌بود.

سفر دانیال: الأصْحاحُ السَّابِعُ * ۲۸-۱:۷

۱ فِي السَّنَةِ الْأُولَى لِنَبْلُشَاصَرَ مَلِكِ بَابِلَ، رَأَى دَانِيَالُ خُلْمًا وَرُؤْيَى رَأْسِهِ عَلَى فِرَاشِهِ. حِينَئِذٍ كَتَبَ الْخُلْمَ وَأَخْبَرَ بِرَأْسِ الْكَلَامِ. ۲ أَجَابَ دَانِيَالُ وَقَالَ: «كُنْتُ أَرَى فِي رُؤْيَايَ لَيْلًا وَإِذَا بِأَرْبَعِ رِيَّاحِ السَّمَاءِ هَجَمَتْ عَلَى الْبَحْرِ الْكَبِيرِ. ۳ وَصَعِدَ مِنَ الْبَحْرِ أَرْبَعَةُ حَيَوَانَاتٍ عَظِيمَةٍ، هَذَا مُخَالِفُ ذَلِكَ. ۴ الْأَوَّلُ كَالْأَسَدِ وَلَهُ جَنَاحَا نَسْرٍ. وَكُنْتُ أَنْظُرُ حَتَّى انْتَفَخَ جَنَاحَاهُ وَانْتَصَبَ عَنِ الْأَرْضِ، وَأُوقِفَ عَلَى رِجْلَيْنِ كَانَسَانِ، وَأُعْطِيَ قَلْبَ إِنْسَانٍ. ۵ وَإِذَا بِحَيَوَانٍ آخَرَ ثَانٍ شَبِيهِ بِالذِّبِّ، فَارْتَفَعَ عَلَى جَنْبٍ وَاحِدٍ وَفِي فَمِهِ ثَلَاثُ أَضْلُعٍ بَيْنَ أَسْنَانِهِ، فَقَالُوا لَهُ هَكَذَا: قُمْ كُلْ لَحْمًا كَثِيرًا. ۶ وَبَعْدَ هَذَا كُنْتُ أَرَى وَإِذَا بِآخَرَ مِثْلِ النَّمْرِ وَلَهُ عَلَى ظَهْرِهِ أَرْبَعَةُ أَجْنَحَةٍ طَائِرٍ. وَكَانَ لِلْحَيَوَانِ أَرْبَعَةُ رُؤُوسٍ، وَأُعْطِيَ سُلْطَانًا. ۷ بَعْدَ هَذَا كُنْتُ أَرَى فِي رُؤْيَى اللَّيْلِ وَإِذَا بِحَيَوَانٍ رَابِعٍ هَائِلٍ وَقَوِيٍّ وَشَدِيدٍ جِدًّا، وَلَهُ أَسْنَانٌ مِنْ حَدِيدٍ كَبِيرَةٍ. أَكَلَ وَسَحَقَ وَدَاسَ الْبَاقِيَّ بِرِجْلَيْهِ. وَكَانَ مُخَالِفًا لِكُلِّ الْحَيَوَانَاتِ الَّذِينَ قَبْلَهُ، وَلَهُ عَشْرَةُ قُرُونٍ. ۸ كُنْتُ مُتَأَمِّلًا بِالْقُرُونِ، وَإِذَا بِقَرْنٍ آخَرَ صَغِيرٍ طَلَعَ بَيْنَهُمَا، وَقُلِعَتْ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْقُرُونِ الْأُولَى مِنْ قُدَّامِهِ، وَإِذَا بِعُيُونٍ كَعُيُونِ الْإِنْسَانِ فِي هَذَا الْقَرْنِ، وَفَمٍ مُتَكَلِّمٍ بَعْظَائِهِمِ.

۱ در سال نخستِ بلشَصَر، پادشاه بابل، دانیال در رؤیاهای سرش بر بسترش، خوابی دید. پس خواب را نوشت و خلاصه مطلب را بیان کرد. ۲ دانیال گفت: «شبانگاه، در رؤیای خود دیدم که هان چهار باد آسمان، دریای بزرگ را به تلاطم درمی‌آوردند. ۳ آنگاه چهار وحش بزرگ، که هر یک با دیگری تفاوت داشت، از دریا برآمدند. ۴ نخستین، مانند شیر بود و بالهای عقاب داشت. آنگاه چون می‌نگریستم، بالهایش کنده شد، و او را از زمین برگرفتند و مانند انسان بر دو پایش بر پا داشتند و دل انسان به او دادند. ۵ سپس وحش دوم را دیدم که مانند خرس بود. او در یک طرف بدن خود بلندتر بود، و در دهانش، در میان دندانها، سه دنده بود. او را گفتند: «برخیز و گوشت بسیار بخور!» ۶ پس از آن نگریستم و هان وحشی دیگر دیدم مانند پلنگ که بر پشت خود چهار بال پرندگان را داشت. او را چهار سر بود، و حکومت به او داده شد. ۷ پس از آن، در رؤیاهای شب، نگریستم و اینک وحش چهارم را دیدم که هولناک و رعب‌انگیز و بسیار نیرومند بود و دندانهای بزرگ آهنین داشت. او می‌بلعید و خرد می‌کرد و باقی‌مانده را لگدمال می‌نمود. این وحش با همه وحشهای پیشین متفاوت بود و ده شاخ داشت. ۸ چون آن شاخها را ملاحظه می‌کردم، شاخ کوچک دیگری از میان آنها برآمد، و سه شاخ از شاخهای نخست در برابرش از بیخ کنده شدند. و هان این شاخ چشمانی همچون چشمان انسان داشت و دهانی که سخنان تکبرآمیز می‌گفت.

۹ كُنْتُ أَرَى أَنَّهُ وُضِعَتْ عُرُوشٌ، وَجَلَسَ الْقَدِيمُ الْإَيَّامِ. لِبَاسُهُ أَيْبُضُ كَالثَلْجِ، وَشَعْرُ رَأْسِهِ كَالصُّوفِ النَّقِيِّ، وَعَرْشُهُ لَهَيْبُ نَارٍ، وَبِكِرَاتُهُ نَارٌ مُتَّقَدَةٌ. ۱۰ نَهْرُ نَارٍ جَرَى وَخَرَجَ مِنْ قُدَّامِهِ. أَلُوفُ أَلُوفٍ تَخْدُمُهُ، وَرَبَوَاتُ رَبَوَاتٍ وَقُوفٌ قُدَّامَهُ. فَجَلَسَ الدِّينُ، وَفُتِحَتِ الْأَسْفَارُ. ۱۱ كُنْتُ أَنْظُرُ حِينَئِذٍ مِنْ أَجْلِ صَوْتِ الْكَلِمَاتِ الْعَظِيمَةِ الَّتِي تَكَلَّمَ بِهَا الْقَرْنُ. كُنْتُ أَرَى إِلَى أَنْ قُتِلَ الْحَيَوَانُ وَهَلَكَ جِسْمُهُ وَذَفِعَ لَوْقِيدِ النَّارِ. ۱۲ أَمَّا بَاقِي الْحَيَوَانَاتِ فَتَزَعَّ عَنْهُمْ سُلْطَانُهُمْ، وَلَكِنْ أُعْطُوا طُولَ حَيَاةٍ إِلَى زَمَانٍ وَوَقْتٍ.

قدیم الایام حکم می راند: ۹ «چون می نگریستم، تختها برقرار شد، و قدیم الایام جلوس فرمود. جامه او چون برف سپید بود، و موی سرش چون پشم پاک. عرش او شعله های آتش بود و چرخهای آن آتش فروزان. ۱۰ نهري از آتش جاری شده، از پیش روی او بیرون می آمد. هزاران هزار خدمتش می کردند، و گرورها گرور به حضورش ایستاده بودند. دیوان بر پا شد، و دفترها گشوده گردید. ۱۱ «آنگاه به سبب آوای سخنان تکبرآمیزی که آن شاخ می گفت، به نگریستن ادامه دادم. و چون می نگریستم، آن وحش کشته شد و بدنش نابود گشته، به آتش سوزان سپرده شد. ۱۲ و اما در خصوص وحشهای دیگر، حکومت از ایشان گرفته شد، اما طول عمر تا زمانی و تا وقتی به ایشان داده شد.

۱۳ «كُنْتُ أَرَى فِي رُؤْيَى اللَّيْلِ وَإِذَا مَعَ سَحُبِ السَّمَاءِ مِثْلُ ابْنِ إِنْسَانٍ أَتَى وَجَاءَ إِلَى الْقَدِيمِ الْإَيَّامِ، فَقَرَّبُوهُ قُدَّامَهُ. ۱۴ فَأُعْطِيَ سُلْطَانًا وَمَجْدًا وَمَلَكُوتًا لِيَتَعَبَّدَ لَهُ كُلُّ الشُّعُوبِ وَالْأُمَمِ وَاللِّسَنَةِ. سُلْطَانُهُ سُلْطَانُ أَبَدِيٍّ مَا لَنْ يَزُولَ، وَمَلَكُوتُهُ مَا لَا يَنْقَرِضُ.

حکومت پسر انسان: ۱۳ «چون در رؤیاهای شب می نگریستم، دیدم که به ناگاه کسی مانند پسر انسان با ابرهای آسمان می آمد. او نزد قدیم الایام رسید، و او را به حضور وی آوردند. ۱۴ حکومت و جلال و پادشاهی به او داده شد، تا تمامی قومها و ملتها و زبانها او را خدمت کنند. حکومت او حکومتی است جاودانه و بی زوال، و پادشاهی او زایل نخواهد شد.

۱۵ «أَمَّا أَنَا دَانِيَالُ فَحَزَنْتُ رُوحِي فِي وَسْطِ جِسْمِي وَأَفْزَعْتَنِي رُؤْيَى رَأْسِي. ۱۶ فَأَقْتَرَبْتُ إِلَى وَاحِدٍ مِنَ الْقُوفِ وَطَلَبْتُ مِنْهُ الْحَقِيقَةَ فِي كُلِّ هَذَا. فَأَخْبَرَنِي وَعَرَّفَنِي تَفْسِيرَ الْأُمُورِ: ۱۷ هَؤُلَاءِ الْحَيَوَانَاتُ الْعَظِيمَةُ الَّتِي هِيَ أَرْبَعَةٌ هِيَ أَرْبَعَةُ مُلُوكٍ يَقُومُونَ عَلَى الْأَرْضِ. ۱۸ أَمَّا قَدِيسُ الْعَلِيِّ فَيَأْخُذُونَ الْمَمْلَكَةَ وَيَمْتَلِكُونَ الْمَمْلَكَةَ إِلَى الْأَبَدِ وَإِلَى أَبَدِ الْأَبَدِينَ. ۱۹ حِينَئِذٍ رُمْتُ الْحَقِيقَةَ مِنْ جِهَةِ الْحَيَوَانِ الرَّابِعِ الَّذِي كَانَ مُخَالِفًا لِكُلِّهَا، وَهَائِلًا جِدًّا وَأَسْنَانُهُ مِنْ حَدِيدٍ وَأُظْفَارُهُ مِنْ نُحَاسٍ، وَقَدْ أَكَلَ وَسَحَقَ وَدَاسَ الْبَاقِيَّ بِرِجْلَيْهِ، ۲۰ وَعَنِ الْقُرُونِ الْعَشْرَةِ الَّتِي بِرَأْسِهِ، وَعَنِ الْآخِرِ الَّذِي طَلَعَ فَسَقَطَتْ قُدَّامَهُ ثَلَاثَةٌ. وَهَذَا الْقَرْنُ لَهُ عُيُونٌ وَفَمٌ مُتَكَلِّمٌ بِعَظَائِمَ وَمَنْظَرُهُ أَشَدُّ مِنْ رُفَقَائِهِ. ۲۱ وَكُنْتُ أَنْظُرُ وَإِذَا هَذَا الْقَرْنُ يُحَارِبُ الْقَدِيسِينَ فَغَلَبَهُمْ، ۲۲ حَتَّى جَاءَ الْقَدِيمُ الْإَيَّامِ، وَأُعْطِيَ الدِّينُ لِقَدِيسِي الْعَلِيِّ، وَبَلَغَ الْوَقْتُ، فَأَمْتَلَكَ الْقَدِيسُونَ الْمَمْلَكَةَ.

تعبیر خواب دانیال: ۱۵ «و اما من، دانیال، روحم در اندرونم پریشان شد و رؤیاهای سرم مرا مضطرب ساخت. ۱۶ به یکی از کسانی که آنجا ایستاده بودند، نزدیک شدم و حقیقت همه آن امور را از او جویا گشتم. پس او تعبیر آنها را برایم چنین شرح داد: ۱۷ «آن چهار وحش بزرگ، چهار پادشاهند که از زمین بر خواهند خاست. ۱۸ اما مقدسین آن متعال پادشاهی را خواهند گرفت، و آن را تا ابدالاباد در تصرف خواهند داشت.» ۱۹ «آنگاه خواستم حقیقت امر را درباره وحش چهارم بدانم، همان که با همه دیگران متفاوت بود و بسیار هولناک، و دندانه‌های آهنین و چنگالهای برنجین داشت و می بلعید و خرد می کرد و باقی مانده را لگد مال می نمود. ۲۰ نیز خواستم درباره آن ده شاخ بدانم که بر سرش بود و نیز درباره آن شاخ دیگر که برآمد و سه شاخ در برابرش افتادند، یعنی همان شاخ که چشمان داشت و دهانی که سخنان تکبرآمیز می گفت، و بزرگتر از سایرین می نمود. ۲۱ و چون می نگریستم، آن شاخ به جنگ مقدسین رفت و بر ایشان استیلا یافت، ۲۲ تا اینکه قدیم‌الایام آمد و داوری به نفع مقدسین آن متعال اجرا شد و زمانی رسید که مقدسین پادشاهی را به تصرف آوردند.

۲۳ «فَقَالَ هَكَذَا: أَمَّا الْحَيَوَانُ الرَّابِعُ فَتَكُونُ مَمْلَكَةً رَابِعَةً عَلَى الْأَرْضِ مُخَالَفَةً لِسَائِرِ الْمَمَالِكِ، فَتَأْكُلُ الْأَرْضَ كُلَّهَا وَتَدَوُّسُهَا وَتَسْحَقُهَا. ۲۴ وَالْقُرُونُ الْعَشْرَةُ مِنْ هَذِهِ الْمَمْلَكَةِ هِيَ عَشْرَةُ مُلُوكٍ يَقُومُونَ، وَيَقُومُ بَعْدَهُمْ آخَرُ، وَهُوَ مُخَالَفٌ الْأَوَّلِينَ، وَيَذِلُّ ثَلَاثَةَ مُلُوكٍ. ۲۵ وَيَتَكَلَّمُ بِكَلامٍ ضِدِّ الْعَلِيِّ وَيُبْلِي قَدِيسِي الْعَلِيِّ، وَيَظُنُّ أَنَّهُ يُغَيِّرُ الْأَوْقَاتَ وَالسَّنَةَ، وَيُسَلِّمُونَ لِيَدِهِ إِلَى زَمَانٍ وَأَزْمِنَةٍ وَنِصْفِ زَمَانٍ. ۲۶ فَيَجْلِسُ الدِّينُ وَيَنْزِعُونَ عَنْهُ سُلْطَانَهُ لِيَفْنَوْا وَيَبِيدُوا إِلَى الْمُنتَهَى. ۲۷ وَالْمَمْلَكَةُ وَالسُّلْطَانُ وَعَظْمَةُ الْمَمْلَكَةِ تَحْتَ كُلِّ السَّمَاءِ تُعْطَى لِشَعْبٍ قَدِيسِي الْعَلِيِّ. مَلَكُوتُهُ مَلَكُوتٌ أَبَدِيٌّ، وَجَمِيعُ السَّلَاطِينِ إِيَّاهُ يَعْبُدُونَ وَيُطِيعُونَ. ۲۸ إِلَى هُنَا نِهَايَةُ الْأَمْرِ. أَمَّا أَنَا دَانِيَالُ، فَأَفْكَارِي أَفْزَعْنِي كَثِيرًا، وَتَغَيَّرَتْ عَلَيَّ هَيْئَتِي، وَحَفِظْتُ الْأَمْرَ فِي قَلْبِي».

۲۳ «پس او گفت: "وحش چهارم، پادشاهی چهارم است که بر زمین خواهد بود. این پادشاهی با همه پادشاهی‌ها تفاوت خواهد داشت و تمامی جهان را فرو خواهد بلعید، و آن را لگد مال کرده، خرد خواهد نمود. ۲۴ و اما در خصوص آن ده شاخ، از این پادشاهی ده پادشاه بر خواهند خاست، و پس از آنها پادشاهی دیگر که با پادشاهان پیشین تفاوت خواهد داشت؛ او سه پادشاه را سرنگون خواهد کرد ۲۵ و بر ضد آن متعال سخن خواهد گفت و مقدسین آن متعال را آزار خواهد رسانید، و قصد تبدیل زمانها و شریعت را خواهد نمود؛ و ایشان تا یک زمان و زمانها و نیم زمان به دست وی تسلیم کرده خواهند شد. ۲۶ اما دیوان بر پا خواهد گشت، و حکومتش را از وی گرفته، آن را برای همیشه محو و نابود خواهند کرد. ۲۷ آنگاه پادشاهی و حکومت و حشمت ممالکی که زیر تمامی آسمان است به قوم مقدسین آن متعال داده خواهد شد؛ پادشاهی آنها پادشاهی جاودانه خواهد بود و همه حکومتها آنها را خدمت و اطاعت

خواهند کرد. ۲۸ «سرانجام امر چنین است. و اما من، دانیال، از اندیشه‌هایم به‌غایت پریشان گشتم و رنگ از رخسار باختم، اما این امر را در دل نهان داشتم.»^۵

^۵ سید احمد الحسن (ع): «والأسد وله جناحان يرمز إلى الإمبراطورية الإنجليزية التي قامت في أوروبا وشعارها هو الأسد وله جناحان وأما الدب فهو شعار السوفيت واكل لحماً كثيراً أي قتل كثير من الناس ... أما الحيوان الرابع الذي من الحديد فهو الإمبراطورية الأمريكية التي دامت الآن كل الأرض وهيمنت على كل الأرض بالسلاح والمال. أما قديم الأيام فهو الإمام المهدي (ع) وأما ابن الإنسان فهو عيسى (ع) ونهاية أمريكا كما قال دانيال تدفع لوقيد النار إن شاء الله. والإمام المهدي (ع) وعيسى وإيليا والخضر (ع) يأتون في القيامة الصغرى وهي حساب وعذاب ونقمة على الظالمين فهل يصح العذاب والنقمة قبل الإنذار فمن المنذر؟ لا بد أن يكون هناك رسول منهم (ع) يبشر وينذر الناس بين أيديهم أي قبل ظهورهم؛» (شیری که دو بال دارد اشاره به امپراطوری انگلستان دارد که در اروپا قد علم کرد که سمبل آن شیری است که دو بال دارد اما خرس سمبل شوروی است که گوشت زیادی می‌خورد یعنی مردمان زیادی را کشته است ... ولی حیوان چهارم از آهن است و او امپراطوری آمریکاست که با اسلحه و ثروت به همه جای زمین تسلط پیدا کرده است. اما قديم الأيام همان امام مهدی (ع) و پسر انسان همان عیسی (ع) است و همان‌گونه که دانیال گفته آمریکا در نهایت در آتش خواهد سوخت إنشاءالله. و امام مهدی (ع) وعیسی و ایلیا و خضر (ع) در قیامت صغری می‌آیند و آن حساب، عذابی است بر ظالمان پس آیا عذاب قبل از هشدار (بیم دادن) درست است پس بیم دهنده کیست؟ پس باید یک فرستاده‌ای قبل از ظهور ایشان باشد تا به مردم بیم و بشارت بدهد.) جواب المنیر، جلد ۱، سوال: ۱۵

سید احمد الحسن (ع): «فليراجع التوراة سفر دانيال، وسيجد أن في منطقة الشرق الأوسط عشرة ملوك عملاء لأمريكا أو كما يرمز لها بمملكة حديدية تأكل وتدوس كل الممالك على الأرض ولكن سيدوسها إنشاء الله مهدي هذه الأمة ع كما جاء في سفر دانيال نفسه؛» (به تورات سفر دانیال مراجعه نما، در آنجا در منطقه خاورمیانه ده پادشاه مزدور آمریکا را می‌یابی. یا همان‌گونه که به رمز درمورد آن گفته شده مملکت آهینی که دیگر ممالک روی زمین را پایمال کرده و به کام خود می‌کشد؛ ولكن انشاء الله بزوری مهدي این امت (ع) آن را پایمال خواهد کرد، همان‌گونه که در خود سفر دانیال آمده است). الطريق إلى الله، باب: التيه في الأمة الإسلامية

سید احمد الحسن (ع) خطاب به (رئیس جمهور آمریکا بوش و یا کسی که جانشین او می‌شود): «أنا من رأيته في منامك وستراني كثيراً، عليك إخراج قواتك العسكرية من بلاد المسلمين في الحال دون قيد أو شرط وإلا فبقوة الواحد الأحد الفرد الصمد أنا الذي سألقي أمريكا – الوحش الحديدي الذي أكل وداس كل الممالك على الأرض – إلى وقيد النار كما أخبر دانيال (ع) في التوراة وستعلم نبأ عما قليل وستعلم إن أميركا مدفوعة إلى يميني في ملكوت السماوات وسأسحقها إذا أذن الله؛» (آن کسی که در رؤیایت دیدی من هستم، و بزودی رؤیایهای بیشتری از من خواهی دید، بر تو واجب است که به سرعت نیروهای نظامیت را از سرزمین‌های اسلامی بدون هیچ‌گونه قید وشرطی خارج سازی و الا بقدرت خداوند الواحد الأحد والفرد الصمد، من آن کسی خواهم بود که تازیانه‌های آتش را بر آمریکا – همان حیوان وحش آهینی که می‌خورد و با چکمه‌هایش تمام ممالک روی زمین را له می‌کند – فرود خواهد آورد، همان‌گونه که دانیال (ع) در تورات خبر داده است. و بزودی خواهی دانست خبر آنچه را که نزدیک است، و بزودی خواهی دانست که آمریکا از طرف راست من در ملکوت آسمانها دفع خواهد شد، و بزودی

گوینده خواهد شد آنگاه که خداوند اذن دهد). بیانیہ نداء، قسمت ششم ۱ شوال ۱۴۲۴ هـ ق

سفر دانیال : الأصْحاحُ الثَّامِنُ * ۸: ۱-۲۷

۱ فِي السَّنَةِ الثَّالِثَةِ مِنْ مُلْكِ بَيْلِشَاصَرَ الْمَلِكِ، ظَهَرْتُ لِي أَنَا دَانِيَالُ رُؤْيَا بَعْدَ الَّتِي ظَهَرَتْ لِي فِي الْإِبْتِدَاءِ. ۲ فَرَأَيْتُ فِي الرُّؤْيَا، وَكَانَ فِي رُؤْيَايَ وَأَنَا فِي شُوشَانَ الْقَصْرِ الَّذِي فِي وَلَايَةِ عِيلَامَ، وَرَأَيْتُ فِي الرُّؤْيَا وَأَنَا عِنْدَ نَهْرٍ أُولَايَ. ۳ فَرَفَعْتُ عَيْنَيَّ وَرَأَيْتُ وَإِذَا بِكَبْشٍ وَقَفٍ عِنْدَ النَّهْرِ وَلَهُ قَرْنَانِ وَالْقَرْنَانِ غَالِيَانِ، وَالْوَاحِدُ أَعْلَى مِنَ الْآخَرِ، وَالْأَعْلَى طَالِعٌ أَحْيَرًا. ۴ رَأَيْتُ الْكَبْشَ يَنْطَحُ غَرْبًا وَشِمَالًا وَجَنُوبًا فَلَمْ يَقِفْ حَيَوَانٌ قُدَّامَهُ وَلَا مُنْقِذٌ مِنْ يَدِهِ، وَفَعَلَ كَمَرْضَاتِهِ وَعَظُمَ. ۵ وَبَيْنَمَا كُنْتُ مُتَأَمِّلًا إِذَا بِتَيْسٍ مِنَ الْمَغْرِبِ جَاءَ مِنَ الْمَغْرِبِ عَلَى وَجْهِ كُلِّ الْأَرْضِ وَلَمْ يَمَسَّ الْأَرْضَ، وَلِلتَيْسِ قَرْنٌ مُعْتَبَرٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ. ۶ وَجَاءَ إِلَى الْكَبْشِ صَاحِبِ الْقَرْنَيْنِ الَّذِي رَأَيْتُهُ وَأَقْفًا عِنْدَ النَّهْرِ وَرَكَضَ إِلَيْهِ بِشِدَّةٍ قُوَّتِهِ. ۷ وَرَأَيْتُهُ قَدْ وَصَلَ إِلَى جَانِبِ الْكَبْشِ، فَاسْتَشَاطَ عَلَيْهِ وَضَرَبَ الْكَبْشَ وَكَسَرَ قَرْنَيْهِ، فَلَمْ تَكُنْ لِلْكَبْشِ قُوَّةٌ عَلَى الْوُقُوفِ أَمَامَهُ، وَطَرَحَهُ عَلَى الْأَرْضِ وَدَاسَهُ، وَلَمْ يَكُنْ لِلْكَبْشِ مُنْقِذٌ مِنْ يَدِهِ. ۸ فَتَعَظَّمَ تَيْسُ الْمَغْرِبِ جِدًّا. وَلَمَّا اغْتَرَزَ انْكَسَرَ الْقَرْنُ الْعَظِيمُ، وَطَلَعَ عَوْضًا عَنْهُ أَرْبَعَةُ قُرُونٍ مُعْتَبَرَةٍ نَحْوَ رِيَاكِ السَّمَاءِ الْأَرْبَعِ. ۹ وَمِنْ وَاحِدٍ مِنْهَا خَرَجَ قَرْنٌ صَغِيرٌ، وَعَظُمَ جِدًّا نَحْوَ الْجَنُوبِ وَنَحْوَ الشَّرْقِ وَنَحْوَ فَخْرِ الْأَرْضِي. ۱۰ وَتَعَظَّمَ حَتَّى إِلَى جُنْدِ السَّمَاوَاتِ، وَطَرَحَ بَعْضًا مِنَ الْجُنْدِ وَالنُّجُومِ إِلَى الْأَرْضِ وَدَاسَهُمْ. ۱۱ وَحَتَّى إِلَى رَئِيسِ الْجُنْدِ تَعَظَّمَ، وَبِهِ أُبْطِلَتِ الْمُخْرِقَةُ الدَّائِمَةُ، وَهَدِمَ مَسْكَنُ مَقْدِسِهِ. ۱۲ وَجُعِلَ جُنْدٌ عَلَى الْمُخْرِقَةِ الدَّائِمَةِ بِالْمَعْصِيَةِ، فَطَرَحَ الْحَقَّ عَلَى الْأَرْضِ وَفَعَلَ وَتَجَحَّ. ۱۳ فَسَمِعْتُ قُدُّوسًا وَاحِدًا يَتَكَلَّمُ. فَقَالَ قُدُّوسٌ وَاحِدٌ لِفُلَانِ الْمُتَكَلِّمِ: «إِلَى مَتَى الرُّؤْيَا مِنْ جِهَةِ الْمُخْرِقَةِ الدَّائِمَةِ وَمَعْصِيَةِ الْخَرَابِ، لِيَبْذُلَ الْقُدُسُ وَالْجُنْدُ مَدُوسِينَ؟» ۱۴ فَقَالَ لِي: «إِلَى أَلْفَيْنِ وَثَلَاثِ مِئَةِ صَبَاحٍ وَمَسَاءٍ، فَيَتَبَرَّأُ الْقُدُسُ».

۱ در سال سوم سلطنت بلشاصر پادشاه، در پی رؤیایی که پیشتر بر من نمایان شده بود، رؤیایی دیگر بر من، دانیال، نمایان شد. ۲ در رؤیا، چون می‌نگریستم دیدم که در مقر پادشاهی شوش هستم که در ولایت عیلام است. در رؤیا دیدم که در کنار آبراه اولای هستم. ۳ چون نظر کردم، ناگاه قوچی دیدم ایستاده نزد آبراه، که دو شاخ داشت و آن شاخها بلند بود، اما یکی از آنها بلندتر از دیگری بود، و شاخ بلندتر در آخر برآمد. ۴ و دیدم که آن قوچ به سوی غرب و شمال و جنوب شاخ می‌زد، و هیچ وحشی را یارای ایستادگی در برابر او نبود، و کسی نبود که بتواند از دستش رهایی دهد. آن قوچ هر چه می‌خواست می‌کرد، و نیرومندتر می‌شد. ۵ چون در این باره می‌اندیشیدم، بناگاه بزی نر از غرب برای تسلط بر تمام زمین آمد بی‌آنکه زمین را لمس کند. در میان چشمان بزی، شاخی شاخص بود. ۶ بزی به سوی قوچ دو شاخی آمد که پیشتر دیدم نزد آبراه ایستاده بود، و با تمامی شدت نیروی خویش به سمت او دوید. ۷ و دیدم که چون به قوچ نزدیک شد، بر او بسیار غضبناک گشته، قوچ را زد و هر دو شاخ او را شکست. قوچ را توان

۶ رودخانه اولای: امروزه به آن کرخه گویند، و در کنار آن چندین نبرد مهم تاریخی رخ داده است؛ از جمله انهدام پادشاهی عیلام.

ایستادگی در برابر وی نبود. پس قوچ را بر زمین افکند و لگدمال کرد، و کسی نبود که قوچ را از دستش برهاند. ۸ بُزِ نر به غایت نیرومند شد، اما چون قوی گشت آن شاخ بزرگ بشکست و به جای آن، چهار شاخ شاخص به سوی بادهای چهارگانه آسمان برآمد. ۹ از یکی از آن شاخها، شاخی کوچک برآمد و به جانب جنوب و مشرق و 'سرزمین زیبا' به غایت نیرومند شد. ۱۰ آن شاخ چنان نیرومند شد که دستش به سپاه آسمانیان رسید، و برخی از سربازان و ستارگان را بر زمین افکند، و لگدمال کرد. ۱۱ او چنان نیرومند شد که حتی دستش به سردار سپاه رسید. بخاطر او قربانی دائمی تعطیل شد و مکان مقدس منهدم گشت. ۱۲ به سبب عصیان، لشکری عوضه قربانی دائمی قرار داده شد، پس حق را بر زمین افکنده شد، بدان عمل کرده و نجات یافتند. ۱۳ آنگاه موجودی مقدس را شنیدم که سخن می گفت، و موجود مقدسی دیگر، از آن که سخن می گفت پرسید: «رؤیای: قربانی دائمی، و عصیان ویرانگر بجهت واگذاری قُدس و لشکر لگدمال کننده، تا به کی خواهد بود؟» ۱۴ او به من گفت: «تا دو هزار و سیصد صبح و شام؛ آنگاه قُدس اصلاح خواهد شد.»

۱۵ وَكَانَ لَمَّا رَأَيْتُ أَنَا دَانِيَالَ الرَّؤْيَا وَطَلَبْتُ الْمَعْنَى، إِذَا بِشِبْهِ إِنْسَانٍ وَقَفَّ قُبَالَتِي. ۱۶ وَسَمِعْتُ صَوْتَ إِنْسَانٍ بَيْنَ أَوْلَايَ، فَنَادَى وَقَالَ: «يَا جِبْرَائِيلُ، فَهَمَّ هَذَا الرَّجُلُ الرَّؤْيَا». ۱۷ فَجَاءَ إِلَى حَيْثُ وَقَفْتُ، وَلَمَّا جَاءَ خِفْتُ وَخَرَرْتُ عَلَى وَجْهِي. فَقَالَ لِي: «افْهَمْ يَا ابْنِ آدَمَ. إِنَّ الرَّؤْيَا لَوَقْتُ الْمُنْتَهَى». ۱۸ وَإِذْ كَانَ يَتَكَلَّمُ مَعِيَ كُنْتُ مُسَبِّحًا عَلَى وَجْهِي إِلَى الْأَرْضِ، فَلَمَسَنِي وَأَوْقَفَنِي عَلَى مَقَامِي. ۱۹ وَقَالَ: «هَآنَذَا أَعْرِفُكَ مَا يَكُونُ فِي آخِرِ السَّخَطِ. لَأَنَّ لِمِيعَادِ الْإِنْتِهَاءِ. ۲۰ أَمَّا الْكَبِشُ الَّذِي رَأَيْتَهُ ذَا الْقَرْنَيْنِ فَهُوَ مُلُوكُ مَادِي وَفَارِسَ. ۲۱ وَالتَّيْسُ الْعَافِي مَلِكُ الْيُونَانِ، وَالْقَرْنُ الْعَظِيمُ الَّذِي بَيْنَ عَيْنَيْهِ هُوَ الْمَلِكُ الْأَوَّلُ. ۲۲ وَإِذْ انْكَسَرَ وَقَامَ أَرْبَعَةُ عِوَضًا عَنْهُ، فَسَتَقُومُ أَرْبَعُ مَمَالِكٍ مِنَ الْأُمَمِ، وَلَكِنْ لَيْسَ فِي قُوَّتِهِ. ۲۳ وَفِي آخِرِ مَمْلَكَتِهِمْ عِنْدَ تَمَامِ الْمَعَاصِي يَقُومُ مَلِكٌ جَافِي الْوَجْهِ وَفَاهِمُ الْحِيلِ. ۲۴ وَتَعْظُمُ قُوَّتُهُ، وَلَكِنْ لَيْسَ بِقُوَّتِهِ. يُهْلِكُ عَجَبًا وَيَنْجَحُ وَيَفْعَلُ وَيُبِيدُ الْعُظَمَاءَ وَشَعْبَ الْقَدِيسِينَ. ۲۵ وَبِحِذَاقَتِهِ يَنْجَحُ أَيْضًا الْمَكْرُ فِي يَدِهِ، وَيَتَعْظَمُ بِقَلْبِهِ. وَفِي الْاطْمِنَانِ يُهْلِكُ كَثِيرِينَ، وَيَقُومُ عَلَى رِئِيسِ الرُّؤَسَاءِ، وَبِلَا يَدٍ يَنْكَسِرُ. ۲۶ فَرُؤْيَا الْمَسَاءِ وَالصَّبَاحِ الَّتِي قِيلَتْ هِيَ حَقٌّ. أَمَّا أَنْتَ فَانْتُمْ الرُّؤْيَا لِأَنَّهَا إِلَى أَيَّامٍ كَثِيرَةٍ». ۲۷ وَأَنَا دَانِيَالَ ضَعُفْتُ وَتَحَلْتُ أَيَّامًا، ثُمَّ قُمْتُ وَبَاشَرْتُ أَعْمَالَ الْمَلِكِ، وَكُنْتُ مُنْخِيرًا مِنَ الرُّؤْيَا وَلَا فَاهِمًا.

تعبیر رؤیا: ۱۵ چون من، دانیال، رؤیا را دیدم و جویای درک آن شدم، به ناگاه شبه انسانی را دیدم که در برابرم ایستاده بود. ۱۶ و صدای انسانی را از میان آبراه اولای شنیدم که ندا کرده، گفت: «ای جبرائیل، این مرد را از معنی رؤیا آگاه ساز!» ۱۷ پس او نزدیک جایی که ایستاده بودم آمد، و چون آمد، هراسناک شده، به روی درافتادم. اما او مرا گفت: «ای پسر آدم، بدان که این رؤیا برای زمان آخر است.»

۱۸ چون او با من سخن می گفت، روی بر زمین به خوابی عمیق فرو رفتم. اما او مرا لمس کرده، بر پاهایم به پا داشت. ۱۹ گفت: «اینک تو را از آنچه در اواخر غضب رخ خواهد داد آگاه می سازم، زیرا رؤیا مربوط به زمانی معین در آخر است. ۲۰ آن قوچ دو شاخ که دیدی، پادشاهان ماد و پارس هستند. ۲۱ بز پُر مو، پادشاه یونان است و شاخ بزرگ در میان چشمانش، نخستین پادشاه. ۲۲ چهار شاخی که پس از شکسته شدن آن شاخ در جایش برآمدند، چهار حکومت هستند که از قوم او اما نه به قدرت او بر خواهند خاست. ۲۳ در انتهای پادشاهی ایشان، آن هنگام که عصیانگری به نهایت خود برسد، پادشاهی سخت رو که درباره چیزهای بزرگ صحبت نماید بر خواهد خاست. ۲۴ قدرت او عظیم خواهد شد، اما نه از توانایی خودش، او را ویرانگری های شگفت انگیز باشد، و در آنچه می کند کامیاب خواهد گشت. او قدرتمندان و قوم مقدس را نابود خواهد کرد. ۲۵ او به زیرکی، فریب را در دستش رونق خواهد داد، و خویشتن را در دل خود بزرگ خواهد ساخت. بسیاری را بی خبر هلاک کرده، و حتی در برابر سرور سروران خواهد ایستاد، ولی بدون دست درهم شکسته خواهد شد. ۲۶ رؤیایی که درباره صبح و شام (قدس) گفته شد، حقیقت است، اما تو رؤیا را مهر و موم کن، زیرا مربوط به آینده بسیار دور است.» ۲۷ پس من، دانیال، تا زمانی چند ضعیف و بیمار گشتم. سپس برخاستم و به کارهای پادشاه پرداختم، اما از آن رؤیا در حیرت بودم و آن را درک نکردم.

سفر دانیال : الأصْحاحُ التَّاسِعُ * ۱:۹-۲۷

۱ فِي السَّنَةِ الْأُولَى لِدَارِيُوسَ بْنِ أَحْشَوِيرُوشَ مِنْ نَسْلِ الْمَادِّيِّينَ الَّذِي مُلِكَ عَلَى مَمْلَكَةِ الْكَلْدَانِيِّينَ، ۲ فِي السَّنَةِ الْأُولَى مِنْ مُلْكِهِ، أَنَا دَانِيَالُ فَهَمْتُ مِنَ الْكُتُبِ عَدَدَ السِّنِينَ الَّتِي كَانَتْ عَنْهَا كَلِمَةُ الرَّبِّ إِلَى إِزْمِيَا النَّبِيِّ، لِكَمَالَةِ سَبْعِينَ سَنَةً عَلَى خَرَابِ أُورُشَلِيمَ. ۳ فَوَجَّهْتُ وَجْهِي إِلَى اللَّهِ السَّيِّدِ طَالِبًا بِالصَّلَاةِ وَالتَّضَرُّعَاتِ، بِالصُّومِ وَالْمَسْحِ وَالرَّمَادِ. ۴ وَصَلَّيْتُ إِلَى الرَّبِّ إِلَهِي وَاعْتَرَفْتُ وَقُلْتُ: «إِيَّهَا الرَّبُّ إِلَهُ الْعَظِيمِ الْمَهْجُوبِ، حَافِظِ الْعَهْدِ وَالرَّحْمَةِ لِمُحِبِّهِ وَحَافِظِي وَصَايَاهُ. ۵ أَخْطَأْنَا وَاثْمُنَا وَعَمَلْنَا شَرًّا، وَتَمَرَّدْنَا وَجِدْنَا عَنْ وَصَايَاكَ وَعَنْ أَحْكَامِكَ. ۶ وَمَا سَمِعْنَا مِنْ عِبِيدِكَ الْأَنْبِيَاءِ الَّذِينَ بِاسْمِكَ كَلَّمُوا مُلُوكَنَا وَرُؤَسَاءَنَا وَأَبَاءَنَا وَكُلَّ شَعْبِ الْأَرْضِ. ۷ لَكَ يَا سَيِّدُ الْبِرِّ، أَمَّا لَنَا فَخِزْيُ الْوُجُوهِ، كَمَا هُوَ الْيَوْمَ لِرِجَالِ يَهُودَا وَلِسُكَّانِ أُورُشَلِيمَ، وَلِكُلِّ إِسْرَائِيلَ الْقَرِيبِينَ وَالْبَعِيدِينَ فِي كُلِّ الْأَرْضِ الَّتِي طَرَدْتَهُمْ إِلَيْهَا، مِنْ أَجْلِ خِيَانَتِهِمُ الَّتِي خَانُوكَ يَا هَا. ۸ يَا سَيِّدُ، لَنَا خِزْيُ الْوُجُوهِ، لِمُلُوكِنَا، لِرُؤَسَائِنَا وَلَأَبَائِنَا لِأَنَّنَا أَخْطَأْنَا إِلَيْكَ. ۹ لِلرَّبِّ إِلَهِنَا الْمَرَّاحِمِ وَالْمَغْفِرَةِ، لِأَنَّنَا تَمَرَّدْنَا عَلَيْهِ. ۱۰ وَمَا سَمِعْنَا صَوْتَ الرَّبِّ إِلَهِنَا لِنَسْأَلَكَ فِي شَرَائِعِهِ الَّتِي جَعَلَهَا أَمَامَنَا عَنْ يَدِ عِبِيدِهِ الْأَنْبِيَاءِ. ۱۱ وَكُلُّ إِسْرَائِيلَ قَدْ تَعَدَّى عَلَى شَرِيعَتِكَ، وَخَادُوا لَثَلًا يَسْمَعُوا صَوْتَكَ، فَسَكَبْتَ عَلَيْنَا اللَّعْنَةَ وَالْحَلْفَ الْمَكْتُوبَ فِي شَرِيعَةٍ

مُوسَى عَبْدُ اللَّهِ، لَأَنَّا أَخْطَأْنَا إِلَيْهِ. ١٢ وَقَدْ أَقَامَ كَلِمَاتِهِ الَّتِي تَكَلَّمَ بِهَا عَلَيْنَا وَعَلَى قُضَاتِنَا الَّذِينَ قَضَوْا لَنَا، لِيَجْلِبَ عَلَيْنَا شَرًّا عَظِيمًا، مَا لَمْ يُجْرَ تَحْتَ السَّمَاوَاتِ كُلِّهَا كَمَا أُجْرِيَ عَلَى أُورُشَلِيمَ. ١٣ كَمَا كُتِبَ فِي شَرِيعَةِ مُوسَى، قَدْ جَاءَ عَلَيْنَا كُلُّ هَذَا الشَّرِّ، وَلَمْ نَتَضَرَّعْ إِلَى وَجْهِ الرَّبِّ إِلَهِنَا لِنَرْجِعَ مِنْ آثَامِنَا وَنَقْطِنَ بِحَقِّكَ. ١٤ فَسَهَرَ الرَّبُّ عَلَى الشَّرِّ وَجَلَبَهُ عَلَيْنَا، لِأَنَّ الرَّبَّ إِلَهَنَا بَارٌّ فِي كُلِّ أَعْمَالِهِ الَّتِي عَمَلَهَا إِذْ لَمْ نَسْمَعْ صَوْتَهُ. ١٥ وَالْآنَ أَيُّهَا السَّيِّدُ إِلَهِنَا، الَّذِي أَخْرَجْتَ شَعْبَكَ مِنْ أَرْضِ مِصْرَ بِيَدٍ قَوِيَّةٍ، وَجَعَلْتَ لِنَفْسِكَ اسْمًا كَمَا هُوَ هَذَا الْيَوْمَ، قَدْ أَخْطَأْنَا، عَمَلْنَا شَرًّا. ١٦ يَا سَيِّدُ، حَسَبَ كُلِّ رَحْمَتِكَ أَصْرِفْ سَخَطَكَ وَغَضَبَكَ عَنْ مَدِينَتِكَ أُورُشَلِيمَ جَبَلِ قُدْسِكَ، إِذْ لِيَخْطِئَانَا وَلَا تَأْمِمْ أَبَائِنَا صَارَتْ أُورُشَلِيمُ وَشَعْبُكَ عَارًا عِنْدَ جَمِيعِ الَّذِينَ حَوْلَنَا. ١٧ فَاسْمَعْ الْآنَ يَا إِلَهِنَا صَلَاةَ عَبْدِكَ وَتَضَرُّعَاتِهِ، وَأَضِئْ بِوَجْهِكَ عَلَى مَقْدِسِكَ الْخَرِبِ مِنْ أَجْلِ السَّيِّدِ. ١٨ أَمِلْ أُذُنَكَ يَا إِلَهِي وَاسْمَعْ. إِفْتَحْ عَيْنَيْكَ وَأَنْظُرْ خَرِبَنَا وَالْمَدِينَةَ الَّتِي دُعِيَ اسْمُكَ عَلَيْهَا، لِأَنَّهُ لَا لِأَجْلِ بَرْنَا نَطْرَحُ تَضَرُّعَاتِنَا أَمَامَ وَجْهِكَ، بَلْ لِأَجْلِ مَرَاحِمِكَ الْعَظِيمَةِ. ١٩ يَا سَيِّدُ اسْمَعْ. يَا سَيِّدُ اغْفِرْ. يَا سَيِّدُ أَصْغِ وَأَصْنَعْ. لَا تُؤَخِّرْ مِنْ أَجْلِ نَفْسِكَ يَا إِلَهِي، لِأَنَّ اسْمَكَ دُعِيَ عَلَى مَدِينَتِكَ وَعَلَى شَعْبِكَ».

۱ در نخستین سال داریوش پسر خشایارشا که از نسل مادها بود و بر مملکت کلدانیان پادشاه شده بود،
 ۲ آری، در نخستین سال سلطنت او، من، دانیال، شمار سالهایی را که بنا بر کلام خداوند به ارمیای نبی
 می‌بایست در ویرانی اورشلیم به کمال رسد، یعنی هفتاد سال، از کُتب دریافتم. ۳ پس روی خود را به
 سوی خداوندگار خدا متوجه ساختم تا با دعا و التماس و روزه و پلاس و خاکستر مسئلت نمایم. ۴ نزد
 پروردگار خدایم دعا و اعتراف کردم و گفتم: «خداوندا، ای خدای عظیم و مهیب که عهد و محبت خود
 را با آنان که تو را دوست می‌دارند و فرمانهایت را به جا می‌آورند، نگاه می‌داری، ۵ ما گناه کرده و
 عصیان ورزیده‌ایم؛ شرارت پیشه کرده و سرکشی نموده‌ایم و از فرمانها و قوانین تو روی گردانیده‌ایم. ۶
 به بندگان، انبیا، که به نام تو با پادشاهان و سروران و پدران ما، و با همه مردم زمین سخن گفتند، گوش
 نسپرده‌ایم. ۷ خداوندگارا، عدالت از آن توست و شرمساری، همچون امروز، از آن ما؛ آری، از آن مردم
 یهودا است و از آن ساکنان اورشلیم و همه اسرائیل، چه نزدیک و چه دور، در همه سرزمینهایی که ایشان
 را به سبب خیانتی که به تو ورزیدند در آنها پراکنده ساخته‌ای. ۸ خداوندا، شرمساری از آن ما و پادشاهان
 و سروران و پدران ماست، از آن رو که به تو گناه ورزیده‌ایم. ۹ خدای ما خدای رحمت و بخشایش است،
 هرچند که به تو گناه ورزیده‌ایم ۱۰ و به کلام پروردگار خود گوش نسپرده‌ایم تا در شریعت تو که به
 دست بندگان خود، انبیا، در برابر ما نهادی گام برداریم. ۱۱ اسرائیل جملگی از شریعت تو تجاوز کرده‌اند
 و از آن روی برتافته، به آوازت گوش نگرفته‌اند. پس، لعنت و سوگندی که در تورات موسی خادم خدا
 نوشته شده، بر ما نازل گردیده است، زیرا که به تو گناه ورزیده‌ایم. ۱۲ تو کلام خود را که بر ضد ما و بر
 ضد حکمرانان ما که بر ما حکم می‌راندند گفته بودی، به جا آورده، بلایی عظیم بر ما نازل کردی؛ چرا که

زیر تمامی آسمان چیزی شبیه آنچه بر اورشلیم گذشت، روی نداده است. ۱۳ آری، این بلا، به تمامی همان گونه که در تورات موسی نوشته شده، بر ما نازل گشت. با این حال، لطف یهوه خدای خود را طلب نکردیم تا از عصیان خود بازگشته، به حقیقت تو روی آوریم. ۱۴ پس خداوند بر این بلا مراقب بوده و آن را بر ما نازل کرده است، زیرا یهوه خدای ما در همه کارهایی که می کند عادل است، اما ما به آواز او گوش نسپرده ایم. ۱۵ اکنون ای سید و پروردگار ما، ای که به دست توانمند خویش قوم خود را از سرزمین مصر بیرون آوردی و این گونه نامی برای خود کسب کردی چنانکه امروز چنین است، ما گناه کرده و شرارت ورزیده ایم. ۱۶ «خداوندگارا، تمنا اینکه بنا بر تمامی رحمت خود، خشم و غضب خویش را از شهر خود اورشلیم و از کوه مقدس خویش برگردانی، زیرا به سبب گناهان و شرارت های پدران ما اورشلیم و قوم تو نزد همه اطرافیان رسوا شده اند. ۱۷ پس اکنون ای خدای ما، دعا و التماس بندهات را بشنو و محض خداوندی ات، نور چهره خویش را بر قدس ویران شدهات تابان ساز. ۱۸ ای خدای من، گوش خود را فرا دار و بشنو؛ دیدگانت را بگشا و بر ویرانی های ما و شهری که نام تو را بر خود دارد، بنگر. زیرا تمناهای خویش را نه بر پایه پارسایی خود، بلکه بر پایه رحمت عظیم تو، به درگاہت بیان می داریم. ۱۹ خداوندگارا، بشنو؛ خداوندگارا، بیامرز. خداوندگارا، گوش فراده و عمل فرما. ای خدای من، محض خاطر خودت تأخیر منما، زیرا که شهر و قوم تو نام تو را بر خود دارند.»

۲۰ وَبَيْنَمَا أَنَا أَتَكَلَّمُ وَأُصَلِّي وَأُعْتَرِفُ بِخَطِيئَتِي وَخَطِيئَةِ شَعْبِي إِسْرَائِيلَ، وَأَطْرَحُ تَضَرُّعِي أَمَامَ الرَّبِّ إِلَهِي عَنْ جَبَلٍ قُدْسٍ إِلَهِي، ۲۱ وَأَنَا مُتَكَلِّمٌ بَعْدُ بِالصَّلَاةِ، إِذَا بِالرَّجُلِ جِبْرَائِيلَ الَّذِي رَأَيْتُهُ فِي الرُّؤْيَا فِي الْإِبْتِدَاءِ مُطَارًا وَاغْفًا لَمَسَنِي عِنْدَ وَقْتِ تَقْدِمَةِ الْمَسَاءِ. ۲۲ وَفَهَّمَنِي وَتَكَلَّمَ مَعِي وَقَالَ: «يَا دَانِيَالُ، إِنِّي خَرَجْتُ الْآنَ لِأَعْلَمَكَ الْفَهْمَ. ۲۳ فِي ابْتِدَاءِ تَضَرُّعَاتِكَ خَرَجَ الْأَمْرُ، وَأَنَا جِئْتُ لِأُخْبِرَكَ لَأَنَّكَ أَنْتَ مَحْبُوبٌ. فَتَأَمَّلِ الْكَلَامَ وَأَفْهَمْ الرُّؤْيَا. ۲۴ سَبْعُونَ أُسْبُوعًا قُضِيَتْ عَلَى شَعْبِكَ وَعَلَى مَدِينَتِكَ الْمُقَدَّسَةِ لِتَكْمِيلِ الْمُعْصِيَةِ وَتَتِمِيمِ الْخَطَايَا، وَلِكِفَارَةِ الْإِثْمِ، وَلِيُؤْتَى بِالْبَرِّ الْأَبَدِيِّ، وَلِيُخْتَمَ الرُّؤْيَا وَالنُّبُوءَةُ، وَلَمَسَحَ قُدُّوسُ الْقُدُّوسِينَ. ۲۵ فَاعْلَمْ وَأَفْهَمْ أَنَّهُ مِنْ خُرُوجِ الْأَمْرِ لِتَجْدِيدِ أُورُشَلِيمَ وَبِنَائِهَا إِلَى الْمَسِيحِ الرَّئِيسِ سَبْعَةَ أَسَابِيعٍ وَأَثْنَانَ وَسِتُونَ أُسْبُوعًا، يَعُودُ وَيُنَبِّئُ سُوقَ وَخَلِيجٍ فِي ضِيقِ الْأَزْمَنِ. ۲۶ وَبَعْدَ اثْنَيْنِ وَسِتِّينَ أُسْبُوعًا يُقَطَّعُ الْمَسِيحُ وَلَيْسَ لَهُ، وَشَعْبُ رَئِيسٍ أَتٍ يُخْرِبُ الْمَدِينَةَ وَالْقُدْسَ، وَانْتِهَاؤُهُ بِعِمَارَةٍ، وَإِلَى النِّهَايَةِ حَرْبٌ وَخَرْبٌ قُضِيَ بِهَا. ۲۷ وَيُثَبِّتُ عَهْدًا مَعَ كَثِيرِينَ فِي أُسْبُوعٍ وَاحِدٍ، وَفِي وَسْطِ الْأُسْبُوعِ يُبْطَلُ الذَّبِيحَةُ وَالتَّقْدِمَةُ، وَعَلَى جَنَاحِ الْأَرْجَاسِ مُخْرَبٌ حَتَّى يَتِمَّ وَيُصَبَّ الْمُقْضِيُّ عَلَى الْمُخْرَبِ.»

پیام جبرائیل درباره هفتاد هفته: ۲۰ همچنان که من هنوز سخن می گفتم و دعا کرده، به گناه خود و به گناه قوم خویش اسرائیل اعتراف می کردم و التماس خود را برای کوه مقدس خدایم به درگاه

یهوه خدایم بیان می‌داشتیم؛ ۲۱ آری، همچنان که هنوز در دعا سخن می‌گفتم، آن مرد، جبرائیل، که در آغاز در رؤیا دیده بودم، با پروازی تند به هنگام هدیه شامگاهی نزد من رسید. ۲۲ او مرا فهم بخشیده، با من سخن گفت و فرمود: «ای دانیال، اکنون بیرون آمده‌ام تا تو را بصیرت و فهم بخشم. ۲۳ در آغاز تمناهای امر صادر گردید و من آمده‌ام تا تو را خبر دهم، زیرا که تو بسیار محبوبی. پس در این پیام تأمل کن و رؤیا را درک نما. ۲۴ «هفتاد هفته بر قوم و شهر مقدس تو مقرر گشته تا معصیت تکمیل و خطاها پایان پذیرد و کفاره گناه پرداخت گردد، تا اینکه عدالت ابدی آورده شود و رؤیا و نبوت مهر گردد و قدوس مقدسین مسح شود. ۲۵ بدان و آگاه باش که از زمان صدور فرمان مرمت و بازسازی اورشلیم تا آمدن مسیح رهبر، هفت «هفته» و شصت و دو «هفته» خواهد بود. و با وجود اوضاع بحرانی، اورشلیم با کوچه‌ها و حصارهایش بازسازی خواهد شد. ۲۶ پس از آن شصت و دو هفته، مسیح منقطع خواهد شد ولیکن نه بجهت خویش بلکه رئیس آن قوم که می‌آید، اورشلیم و قدس را خراب خواهد کرد. آخر الزمان مانند طوفان فرا خواهد رسید و جنگ و خرابیهای که مقرر شده، با خود خواهد آورد. ۲۷ آن رئیس با اشخاص زیادی پیمان یک «هفته‌ای» خواهد بست، اما بعد از گذشت نصف آن مدت، مانع تقدیم قربانیا و هدایا خواهد شد. خرابکار بر بالهایی نجس خواهد آمد، ولی سرانجام آنچه برای او مقرر شده بر سرش خواهد آمد.»^۷

۱۷ هنگامی که عیسی معبد را ترک گفته، به راه خود می‌رفت، شاگردانش نزد او آمدند تا نظرش را به بناهای معبد جلب کنند. ۲ عیسی به آنان گفت: «همه اینها را می‌بینید؟ به راستی به شما می‌گویم، سنگی بر سنگ دیگر باقی نخواهد ماند، بلکه همه فرو خواهد ریخت.» ۳ وقتی عیسی بر کوه زیتون نشسته بود، شاگردانش در خلوت نزد او آمده، گفتند: «به ما بگو این وقایع کی روی خواهد داد و نشانه آمدن تو و پایان این عصر چیست؟» ۴ عیسی پاسخ داد: «به هوش باشید تا کسی گمراهتان نکند. ۵ زیرا بسیاری به نام من خواهند آمد و خواهند گفت، «من مسیح هستم»، و بسیاری را گمراه خواهند کرد. ۶ همچنین درباره جنگها خواهید شنید و خبر جنگها به گوشتان خواهد رسید. اما مشوش مشوید، زیرا چنین وقایعی می‌باید رخ دهد، ولی هنوز پایان فرا نرسیده. ۷ نیز قومی بر قوم دیگر و حکومتی بر حکومت دیگر بر خواهند خاست. و قحطیها و زلزله‌ها در جایهای گوناگون خواهد آمد. ۸ اما همه اینها تنها آغاز درد زایمان است. ... ۱۵ «پس چون آنچه را که دانیال نبی 'مکروه ویرانگر' نامیده در مکان مقدس بر پا بینید-خواننده دقت کند - ۱۶ آنگاه هر که در یهودیه باشد، به کوهها بگریزد؛ ۱۷ و هر که بر بام خانه باشد، برای برداشتن چیزی، فرود نیاید؛ ۱۸ و هر که در مزرعه باشد، برای برگرفتن قبای خود به خانه بازنگردد. ۱۹ وای بر زنان آبستن و مادران شیرده در آن روزها! ۲۰ دعا کنید که فرار شما در زمستان یا در روز شبات نباشد. ۲۱ زیرا در آن زمان چنان مصیبت عظیمی روی خواهد داد که ماندنش از آغاز جهان تا کنون روی نداده، و هرگز نیز روی نخواهد داد. ۲۲ اگر آن روزها کوتاه نمی‌شد، هیچ بشری جان سالم به در نمی‌برد. اما به خاطر برگزیدگان کوتاه خواهد شد. ... ۲۹ «بلافاصله، پس از مصیبت آن روزها» خورشید تاریک خواهد شد و ماه دیگر نور نخواهد افشاند؛ ستارگان از آسمان فرو خواهند ریخت، و نیروهای آسمان به لرزه در خواهند آمد.» ۳۰ آنگاه نشانه پسر انسان در آسمان ظاهر خواهد شد و همه طوایف جهان بر سینه خود خواهند زد، و پسر انسان را خواهند دید که با قدرت و جلال عظیم بر ابرهای

سفر دانیال : الأصحاح العاشر * ۱۰:۱-۲۱

۱ في السَّنةِ الثَّالِثَةِ لِكُورَشَ مَلِكِ فَارِسَ كُشِفَ أَمْرُ دَانِيَالَ الَّذِي سُمِّيَ بِاسْمِ بَلْطَشَاصَّرَ. وَالْأَمْرُ حَقٌّ وَالْجِهَادُ عَظِيمٌ، وَفَهُمَ الْأَمْرَ وَلَهُ مَعْرِفَةُ الرُّؤْيَا. ۲ فِي تِلْكَ الْأَيَّامِ أَنَا دَانِيَالُ كُنْتُ نَائِحًا ثَلَاثَةَ أَسَابِيعٍ أَيَّامٍ ۳ لَمْ أَكُلْ طَعَامًا شَهِيًّا وَلَمْ يَدْخُلْ فِي فَمِي لَحْمٌ وَلَا خَمْرٌ، وَلَمْ أَذْهَنْ حَتَّى تَمَّتْ ثَلَاثَةُ أَسَابِيعٍ أَيَّامٍ. ۴ وَفِي الْيَوْمِ الرَّابِعِ وَالْعِشْرِينَ مِنَ الشَّهْرِ الْأَوَّلِ، إِذْ كُنْتُ عَلَى جَانِبِ النَّهْرِ الْعَظِيمِ هُوَ دِجْلَةُ، ۵ رَفَعْتُ وَتَطَرْتُ فَإِذَا بِرَجُلٍ لَا يَسِي كِتَانًا، وَحَقْوَاهُ مُتَنَطِّقَانِ بِذَهَبٍ أَوْفَازَ، ۶ وَجِسْمُهُ كَالزَّبْرِجَدِ، وَوَجْهُهُ كَمَنْظَرِ الْبَرْقِ، وَعَيْنَاهُ كَمَصْبَاحِي نَارٍ، وَذِرَاعَاهُ وَرِجْلَاهُ كَعَيْنِ النُّحَاسِ الْمَصْقُولِ، وَصَوْتُ كَلَامِهِ كَصَوْتِ جُمْهُورٍ. ۷ فَرَأَيْتُ أَنَا دَانِيَالُ الرُّؤْيَا وَخُدِي، وَالرَّجُلُ الَّذِي كَانُوا مَعِيَ لَمْ يَرَوْا الرُّؤْيَا، لَكِنْ وَقَعَ عَلَيْهِمْ ارْتِعَادٌ عَظِيمٌ، فَهَرَبُوا لِيَخْتَبِئُوا. ۸ فَبَقِيتُ أَنَا وَخُدِي، وَرَأَيْتُ هَذِهِ الرُّؤْيَا الْعَظِيمَةَ. وَلَمْ تَبْقَ فِيَّ قُوَّةٌ، وَتَضَارَّيْتُ تَحَوَّلْتُ فِيَّ إِلَى فَسَادٍ، وَلَمْ أَضِطْ قُوَّةً. ۹ وَسَمِعْتُ صَوْتَ كَلَامِهِ. وَلَمَّا سَمِعْتُ صَوْتَ كَلَامِهِ كُنْتُ مُسَبِّحًا عَلَى وَجْهِي، وَوَجْهِي إِلَى الْأَرْضِ.

۱ در سومین سال کوروش، پادشاه پارس، پیامی به دانیال، که بلطشاصر نیز نامیده می شد، آشکار گشت. آن پیام درست بود و درباره نبردی بزرگ. او پیام را فهمید و رؤیا را درک کرد. ۲ در آن روزها من، دانیال، سه هفته تمام ماتم داشتم. ۳ طعام لذیذ نخوردم، به گوشت یا شراب لب نردم، و تا پایان آن سه هفته خود را تدهین نکردم. ۴ در روز بیست و چهارم از ماه نخست، در کنار رود بزرگ یعنی دجله بودم. ۵ چون نظر کردم، به ناگاه در برابر خود مردی را دیدم که جامه ای از کتان بر تن داشت و کمربندی از طلای ناب بر میان. ۶ بدنش چون زبرجد بود و چهره اش چون آذرخش به نظر می رسید؛ چشمانش چون مشعلهای فروزان بود و بازوان و ساقهایش به درخشندگی برنج تافته، و آواز کلامش چون مهمه جماعت بی شمار. ۷ من، دانیال، به تنهایی آن رؤیا را دیدم. مردان همراه آن را ندیدند، اما لرزشی عظیم بر ایشان مستولی شد، آن سان که گریختند تا خود را پنهان کنند. ۸ پس من تنها ماندم و آن رؤیای عظیم را دیدم، و رمقی در من نماند. خرمی من به پژمردگی بدل شد و دیگر هیچ نیرویی نداشتم. ۹ آنگاه آواز سخنانش را شنیدم؛ و چون آواز سخنانش را شنیدم، به روی بر زمین افتاده، به خوابی عمیق فرو رفتم.

۱۰ وَإِذَا بَيْدٍ لَمَسْتَنِي وَأَقَامْتَنِي مُرْتَجِفًا عَلَى رُكْبَتَيَّ وَعَلَى كَفْيِي يَدَيَّ. ۱۱ وَقَالَ لِي: «يَا دَانِيَالُ، أَيُّهَا الرَّجُلُ الْمُحْبُوبُ أَفَهُمَ الْكَلَامَ الَّذِي أَكَلِمُكَ بِهِ، وَقَدْ عَلَى مَقَامِكَ لِأَنِّي الْآنَ أُرْسِلْتُ إِلَيْكَ». وَلَمَّا تَكَلَّمَ مَعِيَ بِهَذَا الْكَلَامِ قُمْتُ مُرْتَعِدًا. ۱۲ فَقَالَ لِي: «لَا تَخَفْ يَا دَانِيَالُ، لِأَنَّهُ مِنَ الْيَوْمِ الْأَوَّلِ الَّذِي فِيهِ جَعَلْتُ قَلْبَكَ لِلْفَهْمِ

آسمان می آید. ۳۱ او فرشتگان خود را با نفیر بلند شیپور خواهد فرستاد و آنها برگزیدگان او را از چهار گوشه جهان، از یک کران آسمان تا به کران دیگر، گرد هم خواهند آورد. (انجیل متی اصحاح: ۲۴)

وَلَا ذَلَالٍ نَفْسِكَ قُدَّامَ إِلَهِكَ، سَمِعَ كَلَامُكَ، وَأَنَا أَتَيْتُ لِأَجْلِ كَلَامِكَ. ۱۳ وَرَئِيسُ مَمْلَكَةِ فَارِسَ وَقَفَ مُقَابِلِي وَاحِدًا وَعِشْرِينَ يَوْمًا، وَهُوَ دَا مِيخَائِيلُ وَاحِدٌ مِنَ الرُّؤَسَاءِ الْأَوَّلِينَ جَاءَ لِإِعَانَتِي، وَأَنَا أَبْقَيْتُ هُنَاكَ عِنْدَ مُلُوكِ فَارِسَ. ۱۴ وَجِئْتُ لِأُفْهِمَكَ مَا يُصِيبُ شَعْبَكَ فِي الْأَيَّامِ الْآخِرَةِ، لِأَنَّ الرُّؤْيَا إِلَى أَيَّامٍ بَعْدُ».

۱۰ ناگاه دستی مرا لمس کرد و مرا لرزان بر کف دستها و زانوانم قرار داد. ۱۱ سپس مرا گفت: «ای دانیال، ای مرد بسیار محبوب، سخنانی را که به تو می گویم ملاحظه کن و بر پا بایست، زیرا که اکنون نزد تو فرستاده شده‌ام.» چون این سخن را به من می گفت، لرزان ایستادم. ۱۲ آنگاه مرا گفت: «ای دانیال مترس، زیرا از روز نخست که دل خود را بر آن نهادی تا بفهمی و خود را در پیشگاه خدای خود فروتن سازی، سخنان مستجاب شد و من به سبب سخنان آمده‌ام. ۱۳ اما رئیس مملکت پارس بیست و یک روز در برابرم ایستادگی کرد تا اینکه میکائیل که یکی از رؤسای ارشد است به یاری من آمد، زیرا که آنجا نزد پادشاهان پارس مانده بودم. ۱۴ حال آمده‌ام تا تو را درباره آنچه در روزهای آخر بر قوم تو واقع خواهد شد فهم بخشم، زیرا رؤیا مربوط به روزهایی است که هنوز باید بیاید.»

۱۵ فَلَمَّا تَكَلَّمَ مَعِيَ بِمِثْلِ هَذَا الْكَلَامِ جَعَلْتُ وَجْهِي إِلَى الْأَرْضِ وَصَمْتُ. ۱۶ وَهُوَ دَا كَثِبَهُ بَنِي آدَمَ لَمَسَ شَفَتَيَّ، فَفَتَحْتُ فَمِي وَتَكَلَّمْتُ وَقُلْتُ لِلْوَاقِفِ أَمَامِي: «يَا سَيِّدِي، بِالرُّؤْيَا انْقَلَبْتُ عَلَيَّ أَوْجَاعِي فَمَا ضَبَطْتُ قُوَّةً. ۱۷ فَكَيْفَ يَسْتَطِيعُ عَبْدُ سَيِّدِي هَذَا أَنْ يَتَكَلَّمَ مَعَ سَيِّدِي هَذَا وَأَنَا فَحَالًا، لَمْ تَثْبُتْ فِيَّ قُوَّةٌ وَلَمْ تَبْقَ فِيَّ نَسَمَةٌ؟». ۱۸ فَعَادَ وَلَمَسَنِي كَمَنْظَرِ إِنْسَانٍ وَقَوَّانِي، ۱۹ وَقَالَ: «لَا تَخَفْ أَيُّهَا الرَّجُلُ الْمَحْبُوبُ. سَلَامٌ لَكَ. تَشَدَّدْ. تَقَوَّ». وَلَمَّا كَلَّمَنِي تَقَوَّيْتُ وَقُلْتُ: «لِيَتَكَلَّمَ سَيِّدِي لَأَنَّكَ قَوَّيْتَنِي». ۲۰ فَقَالَ: «هَلْ عَرَفْتَ لِمَادَا جِئْتُ إِلَيْكَ؟ فَالآنَ أَرْجِعْ وَأُحَارِبْ رَئِيسَ فَارِسَ. فَإِذَا خَرَجْتُ هُوَذَا رَئِيسُ الْيُونَانِ يَأْتِي. ۲۱ وَلَكِنِّي أَخْبَرُكَ بِالْمَرْسُومِ فِي كِتَابِ الْحَقِّ. وَلَا أَحَدٌ يَتَمَسَّكَ مَعِيَ عَلَى هَؤُلَاءِ إِلَّا مِيخَائِيلُ رَئِيسُكُمْ».

۱۵ چون این گونه سخنان به من می گفت، روی بر زمین نهاده، گنگ شدم. ۱۶ به ناگاه کسی شبیه بنی آدم لبانم را لمس کرد. پس دهان گشودم و سخن گفتم. به آن که در برابرم ایستاده بود، گفتم: «سرور من، از این رؤیا دردی جانکاه مرا در گرفته و دیگر هیچ نیرویی ندارم. ۱۷ چگونه خدمتگزار سرورم با کسی همچون سرورم سخن تواند گفت، حال آنکه هیچ نیرویی در من نیست و نفس هم در من نمانده است؟» ۱۸ پس آن که شبیه انسان بود دیگر بار مرا لمس کرد و به من نیرو بخشید، ۱۹ و گفت: «ای مرد بسیار محبوب، مترس. سلامتی بر تو باد. قوی و دلیر باش.» چون با من سخن می گفت، نیرو گرفتم و گفتم: «سرورم، سخن بگو، زیرا مرا نیرو بخشیدی.» ۲۰ گفت: «آیا می دانی از چه سبب نزدت آمده‌ام؟ اکنون باز خواهم گشت تا با رئیس پارس بجنگم، و چون بیرون روم، هان رئیس یونان خواهد آمد. ۲۱ با این حال،

تو را از آنچه در مکتوب حق نگاشته شده آگاه خواهم کرد. کسی جز رئیس شما میکائیل نیست که همراه من با اینها مقابله کند.

سفر دانیال : الأصاح الحادی عشر * ۱۱:۱-۴۵

۱ «وَأَنَا فِي السَّنَةِ الْأُولَى لِدَارِيُوسَ الْمَادِيِّ وَقَفْتُ لِأَشَدِّهِ وَأَقْوِيَّةً. ۲ وَالْآنَ أَخْبِرُكَ بِالْحَقِّ. هُوَذَا ثَلَاثَةُ مُلُوكٍ أَيْضًا يَقُومُونَ فِي فَارِسَ، وَالرَّابِعُ يَسْتَعْنِي بِنَعْيٍ أَوْفَرَ مِنْ جَمِيعِهِمْ، وَحَسَبَ قُوَّتِهِ بِنَعْيٍ يُهَيِّجُ الْجَمِيعَ عَلَى مَمْلَكَةِ الْيُونَانِ. ۳ وَيَقُومُ مَلِكُ جَبَّارٍ وَيَتَسَلَّطُ تَسَلُّطًا عَظِيمًا وَيَفْعَلُ حَسَبَ إِرَادَتِهِ. ۴ وَكَفَيَّامِهِ تَنْكَسِرُ مَمْلَكَتُهُ وَتَنْقَسِمُ إِلَى رِيَّاحِ السَّمَاءِ الْأَرْبَعِ، وَلَا لِعَقِبِهِ وَلَا حَسَبَ سُلْطَانِهِ الَّذِي تَسَلَّطَ بِهِ، لِأَنَّ مَمْلَكَتَهُ تَنْقَرِضُ وَتَكُونُ لِأَخْرَيْنَ غَيْرِ أَوْلَيْكَ. ۵ وَيَتَقَوَّى مَلِكُ الْجَنُوبِ. وَمِنْ رُؤَسَائِهِ مَنْ يَقْوَى عَلَيْهِ وَيَتَسَلَّطُ. تَسَلُّطٌ عَظِيمٌ تَسَلُّطُهُ. ۶ وَبَعْدَ سِنِينَ يَتَعَاهَدَانِ، وَبِنْتُ مَلِكِ الْجَنُوبِ تَأْتِي إِلَى مَلِكِ الشِّمَالِ لِإِجْرَاءِ الْإِتْفَاقِ، وَلَكِنْ لَا تَضِبُّ الذَّرَاعَ قُوَّةً، وَلَا يَقُومُ هُوَ وَلَا ذِرَاعُهُ. وَتُسَلِّمُ هِيَ وَالَّذِينَ أَتَوْا بِهَا وَالَّذِي وَلَدَهَا وَمَنْ قَوَّاهَا فِي تِلْكَ الْأَوْقَاتِ. ۷ وَيَقُومُ مِنْ فَرْعِ أَصُولِهَا قَائِمٌ مَكَانَهُ، وَيَأْتِي إِلَى الْجَيْشِ وَيَدْخُلُ حِصْنَ مَلِكِ الشِّمَالِ وَيَعْمَلُ بِهِمْ وَيَقْوَى. ۸ وَيَسْبِي إِلَى مِصْرَ إِلَهَتَهُمْ أَيْضًا مَعَ مَسْبُوكَاتِهِمْ وَأَنْبِيَتِهِمْ الثَّمِينَةِ مِنْ فِضَّةٍ وَذَهَبٍ، وَيَقْتَصِرُ سِنِينَ عَنْ مَلِكِ الشِّمَالِ. ۹ فَيَدْخُلُ مَلِكُ الْجَنُوبِ إِلَى مَمْلَكَتِهِ وَيَرْجِعُ إِلَى أَرْضِهِ.

۱ و در نخستین سال داریوش مادی، من نیز ایستادم تا او را پشتیبانی و تقویت کنم. ۲ «اکنون حقیقت را به تو اعلام می کنم. اینک سه پادشاه دیگر در پارس بر خواهند خاست، و چهارمین از همه آنان توانگرتر خواهد بود. چون او به سبب توانگری اش نیرومند گردد، همگان را بر ضد حکومت یونان بر خواهد انگيخت. ۳ آنگاه پادشاهی بزرگ به پا خواهد خاست و با اقتداری عظیم حکومت خواهد کرد و هر چه بخواهد انجام خواهد داد. ۴ اما چون به پا خیزد، حکومتش تجزیه شده، در جهت بادهای چهارگانه آسمان تقسیم خواهد گردید، و به نسل او نخواهد رسید و از اقتداری که او داشت برخوردار نخواهد بود، زیرا حکومتش ریشه کن شده، به کسان دیگر سپرده خواهد شد. ۵ «آنگاه پادشاه جنوب نیرومند خواهد گشت، اما یکی از سردارانش از خود او نیرومندتر شده، به حکومت خواهد رسید و اقتدارش بس عظیم خواهد بود. ۶ پس از سالی چند، پادشاه جنوب و پادشاه شمال به هم خواهند پیوست. دختر پادشاه جنوب نزد پادشاه شمال خواهد رفت تا با وی پیمان بندد. اما آن دختر قدرت بازوی خود را حفظ نخواهد کرد و آن پادشاه و بازویش برقرار نخواهند ماند، اما آن دختر همراه آنان که او را آوردند و پدرش و آن که در آن روزها از وی حمایت می کرد، تسلیم خواهند گردید. ۷ «آنگاه جوانه ای از ریشه های آن دختر در جای پادشاه بر خواهد خاست. او به نیروهای پادشاه شمال حمله خواهد کرد و به دژ وی در خواهد آمد؛ او بر

ضد ایشان دست به عمل زده، بر ایشان چیره خواهد شد. ۸ او همچین خدایان و بت‌های ریخته شده و ظروف گران‌بهای طلا و نقره ایشان را به مصر به غنیمت خواهد برد، و سالی چند پادشاه شمال را به حال خود خواهد گذاشت. ۹ آنگاه پادشاه شمال به قلمرو پادشاه جنوب داخل خواهد شد، اما به مملکت خود عقب خواهد نشست.

۱۰ «وَبَنُوهُ يَتَهَيَّجُونَ فَيَجْمَعُونَ جُيُوشَ عَظِيمَةٍ، وَيَأْتِي آتٍ وَيَغْمُرُ وَيَطْمُو وَيَرْجِعُ وَيُحَارِبُ حَتَّى إِلَى حِصْنِهِ. ۱۱ وَيَغْتَاطُ مَلِكُ الْجَنُوبِ وَيَخْرُجُ وَيُحَارِبُهُ أَيْ مَلِكُ الشِّمَالِ، وَيُقِيمُ جُيُوشًا عَظِيمًا فَيُسَلِّمُ الْجُيُوشُ فِي يَدِهِ. ۱۲ فَإِذَا رَفَعَ الْجُيُوشُ يَرْتَفِعُ قَلْبُهُ وَيَطْرَحُ رَبَوَاتٍ وَلَا يَعْتَرُ. ۱۳ فَيَرْجِعُ مَلِكُ الشِّمَالِ وَيُقِيمُ جُيُوشًا أَكْثَرَ مِنَ الْأَوَّلِ، وَيَأْتِي بَعْدَ حِينٍ، بَعْدَ سِنِينَ بِجَيْشٍ عَظِيمٍ وَثَرَوَةٍ جَزِيلَةٍ. ۱۴ وَفِي تِلْكَ الْأَوْقَاتِ يَقُومُ كَثِيرُونَ عَلَى مَلِكِ الْجَنُوبِ، وَبَنُو الْعُتَاةِ مِنْ شَعْبِكَ يَقُومُونَ لِإِثْبَاتِ الرُّوْيَا وَيَعْتُرُونَ. ۱۵ فَيَأْتِي مَلِكُ الشِّمَالِ وَيُقِيمُ مِتْرَسَةً وَيَأْخُذُ الْمَدِينَةَ الْحَصِينَةَ، فَلَا تَقُومُ أَمَامَهُ ذِرَاعَا الْجَنُوبِ وَلَا قَوْمُهُ الْمُتَنَخِبُ، وَلَا تَكُونُ لَهُ قُوَّةٌ لِلْمَقَاوِمَةِ. ۱۶ وَالْآتِي عَلَيْهِ يَفْعَلُ كَارَادَتِهِ وَلَيْسَ مَنْ يَقِفُ أَمَامَهُ، وَيَقُومُ فِي الْأَرْضِ الْبَهِيَّةِ وَهِيَ بِالتَّمَامِ بِيَدِهِ. ۱۷ وَيَجْعَلُ وَجْهَهُ لِيَدْخُلَ بِسُلْطَانٍ كُلِّ مَمْلَكَةٍ، وَيَجْعَلُ مَعَهُ صُلْحًا، وَيُعْطِيهِ بِنْتَ النِّسَاءِ لِيُفْسِدَهَا، فَلَا تَثْبُتُ وَلَا تَكُونُ لَهُ. ۱۸ وَيُحَوِّلُ وَجْهَهُ إِلَى الْجَزَائِرِ وَيَأْخُذُ كَثِيرًا مِنْهَا، وَيُزِيلُ رِئِيسَ تَغْيِيرَةٍ فَضْلًا عَنْ رَدِّ تَغْيِيرِهِ عَلَيْهِ. ۱۹ وَيُحَوِّلُ وَجْهَهُ إِلَى حُصُونِ أَرْضِهِ وَيَعْتُرُ وَيَسْقُطُ وَلَا يُوجَدُ.

۱۰ «سپس پسران او مهای نبرد خواهند شد و جماعتی از لشکرهای عظیم گرد خواهند آورد و همچون سیل خواهند آمد و از میانشان عبور کرده، بار دیگر جنگ را تا دژ او پیش خواهند برد. ۱۱ آنگاه پادشاه جنوب غضبناک شده، بیرون خواهد آمد و با پادشاه شمال خواهد جنگید. و پادشاه شمال گروهی عظیم بر پا خواهد داشت، ولی آن گروه به دست پادشاه جنوب تسلیم خواهند شد. ۱۲ و چون آن گروه از میان برداشته شود، دل او مغرور خواهد شد و ده‌ها هزار تن را هلاک خواهد کرد، اما چیره نخواهد شد. ۱۳ زیرا پادشاه شمال، دیگر بار گروهی عظیمتر از گروه نخست گرد خواهد آورد، و پس از سالی چند با لشکری عظیم و تجهیزات فراوان خواهد آمد. ۱۴ «در آن روزگار بسیاری بر ضد پادشاه جنوب به پا خواهند خاست، و مردان خوشونتکار از قوم تو خویشتن را بر خواهند افراشت تا رؤیا را تحقق بخشند، اما ناکام خواهند ماند. ۱۵ آنگاه پادشاه شمال خواهد آمد و سنگرها به پا کرده، شهر حصاردار را به تصرف در خواهد آورد. نیروهای جنوب، حتی بهترین سربازانشان، یارای ایستادگی نخواهند داشت، زیرا دیگر توان ایستادگی نخواهد بود. ۱۶ اما آن که بر ضد وی می‌آید هرآنچه را که بخواهد، انجام می‌دهد، و هیچ کس را یارای ایستادگی در برابر او نخواهد بود. او در 'سرزمین زیبا' خواهد ایستاد، و هلاکت در دستش خواهد بود. ۱۷ او بر آن خواهد شد که با همه نیروی حکومت خویش بیاید، و با خود مفاد پیمانی

را خواهد آورد و آن را منعقد خواهد کرد. او دختر زنان را به پادشاه جنوب خواهد داد تا حکومت او را تباه سازد، اما کامیاب نخواهد شد و به مقصودش نخواهد رسید. ۱۸ آنگاه رو به سوی سرزمینهای ساحلی خواهد نهاد و بسیاری از آنها را تسخیر خواهد کرد، اما سرداری به گستاخی وی پایان خواهد داد. آری، وی گستاخی او را به خودش باز خواهد گردانید. ۱۹ سپس به سوی دژهای سرزمین خویش باز خواهد گشت، اما لغزیده، خواهد افتاد و از میان خواهد رفت.

۲۰ «فَيَقُومُ مَكَانَهُ مَنْ يُعَبِّرُ جَايِي الْجَزِيَّةِ فِي فَخْرِ الْمَمْلَكَةِ، وَفِي أَيَّامٍ قَلِيلَةٍ يَنْكَسِرُ لَا بَغْضَبٍ وَلَا بِحَرْبٍ. ۲۱ فَيَقُومُ مَكَانَهُ مُحْتَقِرٌ لَمْ يَجْعَلُوا عَلَيْهِ فَخْرَ الْمَمْلَكَةِ، وَيَأْتِي بَغْتَةً وَيُمْسِكُ الْمَمْلَكَةَ بِالتَّمْلِقَاتِ. ۲۲ وَأَذْرُعُ الْجَارِفِ تُجْرَفُ مِنْ قُدَامِهِ وَتَنْكَسِرُ، وَكَذَلِكَ رَئِيسُ الْعَهْدِ. ۲۳ وَمِنَ الْمُعَاهِدَةِ مَعَهُ يَعْمَلُ بِالْمَكْرِ وَيَصْعَدُ وَيَعْظُمُ بِقَوْمٍ قَلِيلٍ. ۲۴ يَدْخُلُ بَغْتَةً عَلَى أَسْمَنِ الْبِلَادِ وَيَفْعَلُ مَا لَمْ يَفْعَلْهُ آبَاؤُهُ وَلَا آبَاءُ آبَائِهِ. يَنْذِرُ بَيْنَهُمْ نَهْبًا وَغَنِيمَةً وَغَنًى، وَيُفَكِّرُ أَفْكَارَهُ عَلَى الْحُصُونِ، وَذَلِكَ إِلَى حِينٍ. ۲۵ وَيُنْهَضُ قُوَّتُهُ وَقَلْبُهُ عَلَى مَلِكِ الْجَنُوبِ بِجَيْشٍ عَظِيمٍ، وَمَلِكُ الْجَنُوبِ يَتَهَيَّجُ إِلَى الْحَرْبِ بِجَيْشٍ عَظِيمٍ وَقَوِيٍّ جِدًّا، وَلَكِنَّهُ لَا يَنْبُتُ لَأَنَّهُمْ يُدَبِّرُونَ عَلَيْهِ تَدَابِيرَ. ۲۶ وَالْأَكِلُونَ أَطَابِيَهُ يَكْسِرُونَهُ، وَجَيْشُهُ يَطْمُو، وَيَسْقُطُ كَثِيرُونَ قَتْلَى. ۲۷ وَهَذَانِ الْمَلِكَانِ قَلْبُهُمَا لِفِعْلِ الشَّرِّ، وَيَتَكَلَّمَانِ بِالْكَذِبِ عَلَى مَائِدَةٍ وَاحِدَةٍ وَلَا يَنْجَحُ، لَأَنَّ الْإِنْتِهَاءَ بَعْدَ إِلَى مِيعَادٍ. ۲۸ فَيَرْجِعُ إِلَى أَرْضِهِ بَغْنَى جَزِيلٍ وَقَلْبُهُ عَلَى الْعَهْدِ الْمُقَدَّسِ، فَيَعْمَلُ وَيَرْجِعُ إِلَى أَرْضِهِ.

۲۰ «سپس به جای او کسی بر خواهد خاست که عاملی را جهت اخذ خراج برای حشمت سلطنت گسیل خواهد داشت. اما پس از ایامی چند او نیز هلاک خواهد شد، ولی نه به غضب یا در نبرد. ۲۱ به جای او شخصی فرومایه خواهد برخاست که افتخار سلطنت را به وی نخواهند داد، بلکه بی خبر آمده، حکومت را به چرب زبانی تصاحب خواهد کرد. ۲۲ لشکریان و حتی رئیس عهد به تمامی از حضور او رفته شده، در هم خواهند شکست. ۲۳ و از زمانی که با وی متحد شوند، به حيله رفتار خواهد کرد و با عده ای انگشت شمار ترقی کرده، بزرگ خواهد شد. ۲۴ و بی خبر به مرغوبترین بخشهای ولایت درآمده، کارهایی خواهد کرد که نه پدران و نه پدران پدران او غارت و غنیمت و ثروت را میان متحدان خویش تقسیم خواهد کرد، و بر ضد شهرهای حصاردار تدبیرها خواهد نمود، ولی این برای مدتی خواهد بود. ۲۵ آنگاه به نیرو و عزمی راسخ با لشکری عظیم بر پادشاه جنوب یورش خواهد بُرد. پادشاه جنوب نیز با لشکری عظیم و به غایت نیرومند، آماده نبرد خواهد شد، اما یارای ایستادگی نخواهد داشت زیرا که بر ضد او تدبیرها خواهد شد. ۲۶ کسانی که از سفره او می خورند او را هلاک خواهند کرد و سپاهیان او رفته شده، بسیاری کشته خواهند افتاد. ۲۷ دل این دو پادشاه به بدی مایل خواهد شد. آنها بر سر یک سفره دروغها خواهند گفت، اما این به جایی نخواهد رسید، چراکه انتها هنوز برای زمان معین است.

۲۸ پس پادشاه شمال با ثروتی سرشار به سرزمین خویش باز خواهد گشت، ولی دلش بر ضد عهد مقدس خواهد بود. پس به خواست خود عمل خواهد کرد و سپس به سرزمین خویش باز خواهد گشت.^۸

۲۹ «وَفِي الْمِعَادِ يَعُودُ وَيَدْخُلُ الْجَنُوبَ، وَلَكِنْ لَا يَكُونُ الْآخِرُ كَالْأَوَّلِ. ۳۰ فَتَأْتِي عَلَيْهِ سُنٌّ مِنْ كَيْتِيمَ فَيَنْسُ وَيَرْجِعُ وَيَعْتَاطُ عَلَى الْعَهْدِ الْمُقَدَّسِ، وَيَعْمَلُ وَيَرْجِعُ وَيَصْنَعُ إِلَى الَّذِينَ تَرَكُوا الْعَهْدَ الْمُقَدَّسَ. ۳۱ وَتَقُومُ مِنْهُ أَدْرُعُ وَتَنْجِسُ الْمُقَدَّسَ الْحَصِينَ، وَتَنْزِعُ الْمُخْرَقَةَ الدَّائِمَةَ، وَتَجْعَلُ الرَّجْسَ الْمُخَرَّبَ. ۳۲ وَالْمُتَعَدُّونَ عَلَى الْعَهْدِ يُغَوِّبُهُمُ بِالْتَّمَلُّقَاتِ. أَمَّا الشَّعْبُ الَّذِينَ يَعْرِفُونَ إِلَهُهُمْ فَيَقْوُونَ وَيَعْمَلُونَ. ۳۳ وَالْفَاهِمُونَ مِنَ الشَّعْبِ يُعَلِّمُونَ كَثِيرِينَ. وَيَعْتَرُونَ بِالسَّيْفِ وَبِاللَّهَبِ وَبِالسَّبِيِّ وَبِالنَّهَبِ أَيَّامًا. ۳۴ فَإِذَا عَثَرُوا يُعَانُونَ عَوْنًا قَلِيلًا، وَيَتَّصِلُ بِهِمْ كَثِيرُونَ بِالْتَّمَلُّقَاتِ. ۳۵ وَبَعْضُ الْفَاهِمِينَ يَعْتَرُونَ امْتِحَانًا لَهُمْ لِلتَّطْهِيرِ وَلِلتَّبْيِيزِ إِلَى وَقْتِ النِّهَايَةِ. لِأَنَّهُ بَعْدُ إِلَى الْمِعَادِ.

۲۹ «آنگاه در زمان موعود باز خواهد گشت و به سرزمین جنوب در خواهد آمد، ولی این بار مانند بار نخست نخواهد بود. ۳۰ کشتیهای کتیم به رویارویی با او خواهند رفت، و او مایوس شده، عقب‌نشینی خواهد کرد و بر عهد مقدس غضبناک شده، به خواست خود عمل خواهد نمود. اما برگشته، به کسانی که عهد مقدس را ترک گویند، توجه نشان خواهد داد. ۳۱ سپاهیان از جانب او برخاسته، قدس و قلعه‌اش را نجس خواهند ساخت و قربانی دائمی را متوقف خواهند کرد. آنگاه مکروه ویرانگر را بر پا خواهند داشت. ۳۲ او با چرب‌زبانی کسانی را که بر ضد عهد شرارت می‌ورزند، گمراه خواهد ساخت. ولی کسانی که خدای خویش را می‌شناسند نیرومند بوده، دست به عمل خواهند زد. ۳۳ خردمندان قوم، بسیاری را فهم خواهند بخشید، اگرچه ایامی چند به شمشیر و آتش و اسارت و تاراج خواهند افتاد. ۳۴ و چون بیفتند، یاری‌اندکی بدیشان خواهد رسید. اما بسیاری به چرب‌زبانی به آنان خواهند پیوست، ۳۵ و برخی از خردمندان خواهند افتاد تا تصفیه و تطهیر و سفید گردند تا آنگاه که زمان آخر در رسد، زیرا که این هنوز برای زمان معین است.

۳۶ «وَيَفْعَلُ الْمَلِكُ كِرَادَتِهِ، وَيَرْتَفِعُ وَيَتَعَظَّمُ عَلَى كُلِّ إِلَهٍ، وَيَتَكَلَّمُ بِأُمُورٍ عَجَبِيَّةٍ عَلَى إِلَهِ الْأَلِهَةِ، وَيَنْجَحُ إِلَى إِمْتَامِ الْغَضَبِ، لِأَنَّ الْمُقْضِيَّ بِهِ يُجْرَى. ۳۷ وَلَا يُبَالِي بِالْإِلَهِ أَبَائِهِ وَلَا بِشَهْوَةِ النِّسَاءِ، وَبِكُلِّ إِلَهٍ لَا يُبَالِي لِأَنَّهُ يَتَعَظَّمُ عَلَى الْكُلِّ. ۳۸ وَيُكْرِمُ إِلَهَ الْحُصُونِ فِي مَكَانِهِ، وَإِلَهَا لَمْ تَعْرِفْهُ أَبَاؤُهُ، يُكْرِمُهُ بِالذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَبِالْحِجَارَةِ الْكَرِيمَةِ وَالنَّفَائِسِ. ۳۹ وَيَفْعَلُ فِي الْحُصُونِ الْحَصِينَةِ بِإِلَهِ غَرِيبٍ. مَنْ يَعْرِفُهُ يَزِيدُهُ مَجْدًا، وَيُسَلِّطُهُمْ عَلَى كَثِيرِينَ، وَيَقْسِمُ الْأَرْضَ أَجْرَةً.

^۸ پایان بخش نخست رویا که مربوط به دوران قبل از ظهور است، و اما آنچه در ادامه پیشگویی می‌آید با دوران ظهور مرتبط است.

۳۶ «آنگاه پادشاه هر چه بخواهد خواهد کرد. او خویشتن را بر همه خدایان افراشته، بزرگ خواهد ساخت، و بر ضد خدای خدایان سخنان شگفت خواهد گفت. او تا به کمال رسیدن غضب، کامیاب خواهد بود، زیرا آنچه مقدر است انجام خواهد شد. ۳۷ او نه به خدایان پدرانیش اعتنا خواهد کرد، نه به آن که محبوب زنان است و نه به هیچ خدای دیگر، زیرا خویشتن را بر همه آنها خواهد افراشت. ۳۸ او به جای آنها، خدای دژها را حرمت خواهد نهاد و خدایی را که پدرانیش نشناخته بودند با زر و سیم و سنگهای گرانها و هدایای نفیس تکریم خواهد کرد. ۳۹ او به یاری خدایی بیگانه بر ضد دژهای مستحکم عمل خواهد کرد، و بر عزت کسانی که وی را پذیرا شوند، خواهد افزود و ایشان را بر مردمان بسیار حاکم خواهد ساخت و زمین را به بهایی میان ایشان تقسیم خواهد کرد.

۴۰ «فَفي وَفْتِ النَّهْيَةِ يُخَارِبُهُ مَلِكُ الْجَنُوبِ، فَيُثَوِّرُ عَلَيْهِ مَلِكُ الشِّمَالِ بِمَرْكَبَاتٍ وَبِفُرْسَانٍ وَبِسُفُنٍ كَثِيرَةٍ، وَيَدْخُلُ الْأَرَاظِي وَيَجْرِفُ وَيَطْمُو. ۴۱ وَيَدْخُلُ إِلَى الْأَرْضِ الْبَهِيَّةِ فَيَغْشَرُ كَثِيرُونَ، وَهَوْلَاءُ يُفْلِتُونَ مِنْ يَدِهِ: أَدُومٌ وَمَوَابٌ وَرُؤَسَاءُ بَنِي عَمُّونَ. ۴۲ وَيَمُدُّ يَدَهُ عَلَى الْأَرَاظِي، وَأَرْضُ مِصْرَ لَا تَنْجُو. ۴۳ وَيَسْلُطُ عَلَى كُنُوزِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَعَلَى كُلِّ نَفَاسٍ مِصْرَ. وَاللُّوبِّيُونَ وَالْكُوشِيُّونَ عِنْدَ خُطُوتِهِ. ۴۴ وَتُفَزَعُهُ أَخْبَارُ مِنَ الشَّرْقِ وَمِنْ الشِّمَالِ، فَيَخْرُجُ بِغَضَبٍ عَظِيمٍ لِيُخْرِبَ وَلِيُحَرِّمَ كَثِيرِينَ. ۴۵ وَيَنْصُبُ فُسْطَاطَهُ بَيْنَ الْبُحُورِ وَجَبَلِ بَهَاءِ الْقُدْسِ، وَيَبْلُغُ نَهَائِيَّتَهُ وَلَا مُعِينَ لَهُ.

۴۰ «در زمان آخر، پادشاه جنوب بر وی حمله خواهد آورد، اما پادشاه شمال با ارابه‌ها و سواران و کشتیهای بسیار، همچون گردباد بر ضد وی خواهد آمد. او به سرزمینها در خواهد آمد و چون سیل از میانشان خواهد گذشت. ۴۱ و به 'سرزمین زیبا' نیز در خواهد آمد. بسیاری خواهند افتاد، اما اینان، یعنی آدوم و موآب و رؤساء بنی عمون، از دست وی رهایی خواهند یافت. ۴۲ او دست خود را بر ضد مملکتها دراز خواهد کرد و سرزمین مصر نیز رهایی نخواهد یافت. ۴۳ او بر خزانه‌های طلا و نقره و تمامی نفایس مصر استیلا خواهد یافت، و مردمان لیبی و کوش از او پیروی خواهند کرد. ۴۴ اما اخباری از مشرق و شمال وی را مضطرب خواهد کرد، و او با خشم فراوان بیرون خواهد رفت تا بسیاری را هلاک کرده، به نابودی کامل بسپارد. ۴۵ او خیمه‌های شاهانه خود را بین دریا و کوه مقدس و زیبا بر پا خواهد داشت. با این حال، به اجل خود خواهد رسید، و هیچ کس وی را یاری نخواهد داد.

سفر دانیال: الأصْحاحُ الثَّانِي عَشَرَ * ۱۲:۱-۱۳

۱ «وَفِي ذَلِكَ الْوَقْتِ يَقُومُ مِيخَائِيلُ الرَّئِيسُ الْعَظِيمُ لِنَبِيِّ شَعْبِكَ، وَيَكُونُ زَمَانٌ ضَيِّقٌ لَمْ يَكُنْ مُنْذُ كَانَتْ أُمَّةٌ إِلَى ذَلِكَ الْوَقْتِ. وَفِي ذَلِكَ الْوَقْتِ يُنَجِّي شَعْبَكَ، كُلُّ مَنْ يُوجَدُ مَكْتُوبًا فِي السِّفْرِ. ۲ وَكَثِيرُونَ مِنْ

الرَّاقِدِينَ فِي تُرَابِ الْأَرْضِ يَسْتَيْقِظُونَ، هَوْلًا إِلَى الْحَيَاةِ الْأَبَدِيَّةِ، وَهَوْلًا إِلَى الْعَارِ لِلْأَزْدِرَاءِ الْأَبَدِيِّ. ٣
وَالْفَاهِمُونَ يَضِيئُونَ كَضِيَاءِ الْجَلَدِ، وَالَّذِينَ رَدُّوا كَثِيرِينَ إِلَى الْبِرِّ كَالْكَوَاكِبِ إِلَى أَبَدِ الدَّهْرِ. ٤ «أَمَّا أَنْتَ يَا
دَانِيَالُ فَأَخْفِ الْكَلَامَ وَاخْتِمِ السِّفْرَ إِلَى وَقْتِ النِّهَايَةِ. كَثِيرُونَ يَتَصَفَّحُونَهُ وَالْمَعْرِفَةُ تَزْدَادُ».

۱ «در آن زمان، رئیس بزرگ، میکائیل، که از پسران قوم تو محافظت می کند، بر خواهد خاست. آنگاه چنان ایام مصیبتی خواهد بود که نظیر آن از زمانی که قومی به وجود آمد تا آن روز نبوده است. در آن زمان قوم تو رهایی خواهد یافت، یعنی هر آن که نامش در کتاب نوشته شده باشد. ۲ و بسیاری از آنان که در خاک زمین خوابیده اند بیدار خواهند شد، اما اینان برای زندگی جاودان و آنان برای خجالت و حقارت جاودان. ۳ خردمندان چون روشنایی افلاک خواهند درخشید، و آنان که بسیاری را به پارسایی رهنمون می شوند همچون ستارگان خواهند بود، تا ابدالآباد. ۴ اما تو ای دانیال، این کلام را پنهان دار و کتاب را تا زمان آخر مهر کن. بسیاری به این سو و آن سو خواهند رفت، و دانش افزایش خواهد یافت.»

ه فَظَنَرْتُ أَنَا دَانِيَالَ وَإِذَا بَاتْنَيْنِ آخَرَيْنِ قَدْ وَقَفَا وَاحِدٌ مِنْ هُنَا عَلَى شَاطِئِ النَّهْرِ، وَآخَرُ مِنْ هُنَاكَ عَلَى شَاطِئِ النَّهْرِ. ٦ وَقَالَ لِلرَّجُلِ اللَّائِسِ الْكَتَانَ الَّذِي مِنْ فَوْقِ مِيَاهِ النَّهْرِ: «إِلَى مَتَى انْتِهَاءُ الْعَجَائِبِ؟» ٧ فَسَمِعْتُ الرَّجُلَ اللَّائِسَ الْكَتَانَ الَّذِي مِنْ فَوْقِ مِيَاهِ النَّهْرِ، إِذْ رَفَعَ يَمْنَاهُ وَيُسْرَاهُ نَحْوَ السَّمَاوَاتِ وَخَلَفَ بِالْحَيِّ إِلَى الْأَبَدِ: «إِنَّهُ إِلَى زَمَانٍ وَزَمَانَيْنِ وَتَصَفِّ. فَإِذَا تَمَّ تَفْرِيقُ أَيْدِي الشَّعْبِ الْمُقَدَّسِ تَتِمُّ كُلُّ هَذِهِ». ٨ وَأَنَا سَمِعْتُ وَمَا فَهِمْتُ. فَقُلْتُ: «يَا سَيِّدِي، مَا هِيَ آخِرُ هَذِهِ؟» ٩ فَقَالَ: «أَذْهَبْ يَا دَانِيَالُ لِأَنَّ الْكَلِمَاتِ مَخْفِيَّةً وَمَخْتُومَةً إِلَى وَقْتِ النِّهَايَةِ. ١٠ كَثِيرُونَ يَتَطَهَّرُونَ وَيُبَيِّضُونَ وَيُمَخِّصُونَ، أَمَّا الْأَشْرَارُ فَيَفْعَلُونَ شَرًّا. وَلَا يَفْهَمُ أَحَدُ الْأَشْرَارِ، لَكِنْ الْفَاهِمُونَ يَفْهَمُونَ. ١١ وَمِنْ وَقْتِ إِزَالَةِ الْمُخْرِقَةِ الدَّائِمَةِ وَإِقَامَةِ رَجْسِ الْمُخَرَّبِ أَلْفٌ وَمِئَتَانِ وَتَسْعُونَ يَوْمًا. ١٢ طُوبَى لِمَنْ يَنْتَظِرُ وَيَبْلُغُ إِلَى الْأَلْفِ وَالثَّلَاثِ مِئَةٍ وَالْخَمْسَةِ وَالثَّلَاثِينَ يَوْمًا. ١٣ أَمَّا أَنْتَ فَأَذْهَبْ إِلَى النِّهَايَةِ فَتَسْتَرِيحَ، وَتَقُومَ لِقَرَعَتِكَ فِي نِهَايَةِ الْيَّامِ».

۵ آنگاه من، دانیال، نگرستم و اینک دو تن دیگر را ایستاده دیدم، یکی در این کناره نهر و دیگری در آن کناره. ۶ یکی به مردی که کتان در بر داشت و بالاتر بر کناره نهر ایستاده بود، گفت: «پایان این امور شگفت انگیز تا به کی خواهد بود؟» ۷ مردی که کتان در بر داشت و بالاتر بر کناره نهر ایستاده بود، دست راست و چپ خود را به سوی آسمان برافراشت، و صدایش را شنیدم که به او که زنده جاوید است، سوگند یاد کرد که آن برای زمانی و زمانها و نیم زمان خواهد بود. و چون شکستگی قدرت قوم مقدس به انجام رسد، همه آنها به پایان خواهد رسید. ۸ من شنیدم اما درک نکردم. پس گفتم: «سرورم، سرانجام همه آنها چه خواهد بود؟» ۹ پاسخ داد: «ای دانیال، اکنون برو، زیرا که این کلام تا زمان آخر پنهان گشته و مهر شده است. ۱۰ بسیاری تطهیر و سفید و تصفیه خواهند شد، اما شریران شرارت خواهند کرد و

هیچ یک از شیران در نخواهند یافت؛ اما خردمندان در خواهند یافت. ۱۱ و از زمانی که قربانی دائمی متوقف شود و مکروه ویرانگر بر پا گردد، هزار و دویست و نود روز خواهد بود. ۱۲ خوشا به حال کسی که منتظر بماند و به هزار و سیصد و سی و پنج روز رسد. ۱۳ اما تو، تا به آخر برو که استراحت خواهی یافت و در انتهای ایام در جایگاه مقرر خویش بر پا خواهی ایستاد.»



گردآوری و تنظیم:

صادق شکاری

رجب ۱۴۴۱ ه.ق

<http://sadeghshekari.com>

جهت آشنایی با دعوت سید احمد الحسن علیه السلام به تارنمای زیر مراجعه نمایید:

<https://www.almahdyoon.co>

مطالب مرتبط :

[دانلود کتاب اشعیا نبی \(ع\)](#)

[دانلود کتاب ارمیا نبی \(ع\)](#)

[دانلود کتاب مقدس: تورات و انجیل \(عهد قدیم و جدید\)](#)

[دانلود کتاب رویا یوحنا اللاهوتی \(علائم آخر الزمان در مکاشفات یوحنا\)](#)

[ادله دعوت امام احمد الحسن برای مسیحیان](#)

[کتاب سیزدهمین حواری](#)

[کتاب وصی در تورات، انجیل و قرآن](#)

[کتاب نامه هدایت](#)